

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

خلاصه متن سلسله جلسات

چگونه مهربانی خدا را باور کنیم؟

علیرضا پناهیان



پناهیان

Panahian.net

توضیح:

این جزوه حاوی خلاصه متن سلسله جلسات « چگونه مهربانی خدا را باور کنیم؟ » می باشد که در ماه رمضان سال ۹۷ و در مسجد امام صادق (ع) برگزار شده و در ۲۷ جلسه ارائه شده است.

فهرست

- ۴ | جلسه اول | چرا به درک مهربانی خدا محتاجیم؟
- ۱۰ | جلسه دوم | برای درک مهربانی خدا از کجا شروع کنیم؟
- ۱۸ | جلسه سوم | «تفکر»: یکی از نقاط عزیمت برای درک مهربانی خدا
- ۲۳ | جلسه چهارم | «درک عظمت خدا» مقدمه‌ای برای درک مهربانی خدا
- ۳۰ | جلسه پنجم | نیاز فطری ما به مهربانی خدا
- ۴۰ | جلسه ششم | اولین عاملی که موجب می‌شود مهربانی خدا را فراموش کنیم
- ۴۶ | جلسه هفتم | چرا خدا به خوبی و بدی ما فوری پاسخ نمی‌دهد؟
- ۵۳ | جلسه هشتم | احساس تنهایی انسان برای توجه به خدای مهربان
- ۶۳ | جلسه نهم | مهربان باش تا عمق مهربانی خدا را باور کنی!
- ۷۲ | جلسه دهم | موانع درک مهربانی خدا؛ اول «نداشتن روحیه شکرگزاری»

با لمس کردن هر یک از عناوین، می‌توانید به صفحه مربوط به آن رجوع کنید.



۸۳	جلسه یازدهم مانع دوم: «عُجب و غرور»
۹۲	جلسه دوازدهم مانع سوم: «گناه و یأس ناشی از آن»
۱۰۲	جلسه سیزدهم مانع چهارم: «حداقلی بودن»
۱۱۲	جلسه چهاردهم مانع پنجم: «آشنا نبودن با خدا»
۱۲۳	جلسه پانزدهم مانع ششم: اینکه آدم «مهربان» ندیده ایم!
۱۳۳	جلسه شانزدهم مانع هفتم: «عدم معرفت به اولیاء خدا»
۱۳۸	جلسه هفدهم مانع هشتم: «ندیدن یا درک نکردن مهربانی دیگران»
۱۴۸	جلسه هجدهم از خدا بترس تا نوازش خدای مهربان را لمس کنی
۱۶۰	جلسه نوزدهم مهربانی خدا؛ اصل غذای روح انسان
۱۶۵	جلسه بیستم «قرآن»: مظهر مهربانی خدا
۱۷۲	جلسه بیست و یکم نتیجه بی‌اعتنایی به مهربانی خدا
۱۷۷	جلسه بیست و دوم یک راه برای درک نیازمان به مهربانی خدا
۱۸۴	جلسه بیست و سوم «قرآن»: متنی برای تفکر دربارهٔ مهربانی خدا
۱۹۱	جلسه بیست و چهارم محبت اهل بیت (ع) راهی برای درک محبت خدا
۱۹۶	جلسه بیست و پنجم مهربان بودن با دیگران؛ راهی برای جذب مهربانی خدا
۲۰۳	جلسه بیست و ششم دعا: یکی از موافق دریافت مهربانی خدا
۲۰۸	جلسه بیست و هفتم توجه به مهربانی خدا چه آسیبی دارد؟

با لمس کردن هر یک از عناوین، می‌توانید به صفحه مربوط به آن رجوع کنید.



اجلسه اول |

چرا به درک مهربانی خدا محتاجیم؟

چرا شیرینی مهربانی خدا را حس نمی‌کنیم؟!
یک دلیلش «یأس از رحمت خدا» است

چرا دائماً باید به خودمان تلقین کنیم که خدا مهربان است؟

وقتی به ما سفارش می‌کنند «هرکاری را با بسم الله الرحمن الرحیم آغاز کنید» یعنی باید دائماً مهربانی خدا را به خودمان تلقین کنیم. اما چرا دائماً باید به خودمان تلقین کنیم که خدا مهربان است؟

مهربانی و رحمت خدا در عین حالی که برای ما محبوب است، اما موضوعی است که دائماً از ذهن انسان فرار می‌کند. یک

آفاتی در درون سینه و روح ما ایجاد می‌شود که موجب می‌شود دائماً دچار «یأس از رحمت خدا» بشویم. ابلیس هم دقیقاً همین کار را می‌کند، بزرگ‌ترین خصیصه ابلیس این است که مایوس از رحمت خداست و این صفت خبیث خودش را به دیگران هم منتقل می‌کند!

خارهای هرزه‌ای در قلب انسان هست که دائماً می‌خواهد انسان را مایوس کند؛ با هر گناه یا هر اتفاق و حادثه‌ای در اطرافمان، خودمان را از رحمت خدا مایوس می‌کنیم. مثلاً وقتی می‌بینیم کسانی قدرتی و ثروت و اسلحه دارند و ظاهراً می‌توانند به ما ظلم کنند، به خودمان تلقین می‌کنیم که «من تنها هستم، من پناهی ندارم!» این وضعیت سرشار از ترس و نگرانی و احساس تنهایی دائماً در روح انسان تولید می‌شود، به همین دلیل لازم است دائماً به خودمان تلقین کنیم که «یادت باشد؛ خدا رحمان و رحیم است!»

«یأس از رحمت خدا» مدام در قلب ما بازتولید می‌شود و باید با آن مقابله کنیم

چرا فرموده‌اند که دائماً برای شروع هر کاری «بسم الله الرحمن الرحیم» بگویید و دائماً یادآوری کنید که «خدا مهربان است»؟ یکی از دلایلش این است که «شما در درون قلب خودت مدام

تولیدکننده یأس نسبت به رحمت خدا هستی و به دلائل مختلف، این یأس در درون تو بازتولید می‌شود لذا باید با آن مقابله کنی»

یکی از فلسفه‌های ذکر، یادآوری است. ما به یادآوری مداوم این موضوع نیاز داریم و منظورمان از این یادآوری «خوب اندیشیدن و عمیقاً تفکر کردن درباره رحمت خدا» است. البته رحمت خدا در کلمات مختلفی تجلی پیدا می‌کند و خیلی از مفاهیم هستند که از مهربانی خدا صحبت می‌کنند؛ مثل مغفرت، نعمت، برکت و هدایت الهی.

کلامی از رسول خدا(ص) هست که تقریباً تنها روایت کلیدی برای معرفی ماه رمضان است. ایشان سه وصف بزرگ برای این ماه ذکر می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِالْبَرَكَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ» (امالی صدوق/ ۹۳) شهر خدا به سوی شما آمده است؛ با برکت و رحمت و مغفرت. (هرکدام از این سه وصف، یکی از مظاهر مهربانی خداست)

اوصاف ماه رمضان در واقع، وصف مهربانی خداست / چرا شیرینی مهربانی خدا را حس نمی‌کنیم؟

بعد می‌فرماید: «در این ماه، به مهمانی خدا دعوت شده‌اید... خوابیدن شما در این ماه، عبادت است، اعمال شما مقبول و

دعای شما مستجاب است» همه اینها در واقع وصف مهربانی خداست ولی اگر این اوصاف در ما نشاط و بالاترین لذت را ایجاد نکند، در واقع ما مهربانی خدا را فهم نکرده‌ایم. مهم این است که از مهربانی خدا لذت ببریم.

چرا شیرینی مهربانی خدا را حس نمی‌کنیم؟ باید غصه بخوریم و خودمان را مذمت کنیم که چرا رابطه ما با خدا قطع است؟ (همین مذمت کردن در را به روی ما باز می‌کند) می‌دانید چه کسی رابطه‌اش با خدا قطع است؟ کسی که شیرینی مهربانی خدا را عمیقاً نمی‌چشد و عمیقاً آن را تمنا نمی‌کند و از آن لذت نمی‌برد و از خلأش نابود نمی‌شود.

چگونه مهربانی خدا را تمنا کنیم؟ باید خیلی به مهربانی خدا معتقد باشیم

نیاز انسان به «رحمت خدا» خیلی بیشتر از این حرف‌هاست؛ این در واقع شارژ روح و انرژی حیات ماست. آیا ما چنین احساس نیازی به رحمت و مهربانی خدا داریم؟ چگونه می‌توانیم این احساس را پیدا کنیم؟ چگونه مهربانی خدا را گدایی کنیم و از خدا تمنا کنیم؟

برای تمنا و گدایی کردن مهربانی خدا لازم است خیلی به مهربانی خدا معتقد باشی، نه اینکه با سوءظن در خانه خدا

بروی و بعدش بگویی «یعنی خدا می‌بخشد؟ جواب مرا می‌دهد یا نه؟ اصلاً مرا آدم حساب می‌کند؟ صدایم را می‌شنود؟» این طوری که اصلاً نمی‌توانی تمنا و گدایی کنی!

ما به مهربانی خدا محتاجیم؛ البته هرکسی این نیاز خود را نمی‌فهمد. آیا تو احتیاج خودت را به مهربانی خدا می‌فهمی؟ ما باید از مهربانی خدا لذت ببریم؛ آیا واقعاً لذت می‌بریم؟ ما باید مهربانی‌هایی که خدا به ما داشته است را ببینیم؛ آیا واقعاً می‌بینیم؟ ما باید در پاسخ به مهربانی‌های خدا دائماً شاکر باشیم، اما نمی‌توانیم خیلی شاکر باشیم؛ چون مهربانی خدا را نمی‌بینیم و عمیقاً درک نمی‌کنیم.

ما به مهربانی خدا محتاجیم؛ خیلی بیشتر از نیاز کودک به محبت مادر

ما بیشتر از کودکان که به محبت مادران نیازمند هستند به محبت خدا نیازمند هستیم. خدا هم در عالم خلقت کار دیگری جز لطف و مهربانی به بنده‌اش ندارد و تا بی‌نهایت می‌تواند مهربانی کند. شما هرچقدر هم مهربانی خدا را درک کرده باشید، باز هم محتاج هستید که مهربانی خدا را بیشتر درک کنید.

چگونه مهربانی خدا را باور کنیم؟ در چه اموری مهربانی خدا را ببینیم؟ یک مدتی مسئله خودتان را این قرار بدهید که «آیا من می‌فهمم خدا مهربان است؟ چقدر به این مهربانی نیاز دارم؟!» بهترین وقتش هم ماه مبارک رمضان است.

مرحوم قاضی (ره) می‌گفت: «من در عالم مکاشفه دیدم رحمة الله الواسعه حسین (ع) است» اینکه امام حسین (ع) را دوست داری یعنی دوست داری به این رحمت متصل بشوی؛ این یک نشئه‌ای از مزه آن رحمت خداست! اگر از ذکر روضه لذت می‌بری، این لذت همان رحمت خداست، طعمش این طوری است! منتها این قسمتش را به خاطر آن همه زجری که حسین (ع) کشید برای ما ارزان کردند که بچشیم!

اجلسه دوم |

برای درک مهربانی خدا از کجا شروع کنیم؟

نقطهٔ عزیمت برای درک مهربانی خدا
نظم آهنین این عالم را ببین تا مهربانی خدا را باور کنی!

مهم‌ترین ویژگی حاکم بر این عالم نظم آن است

یکی از ویژگی‌های خدا که اگر به آن ایمان بیاوریم، عمیقاً متحول خواهیم شد، رحمت و مهربانی خداست. برای اینکه به رحمانیت و لطف خدا توجه پیدا کنیم و اهمیت مهربانی خدا و نقش آن در دنیا را بیشتر درک کنیم، ابتدا باید به وضعیت قوانین حاکم بر حیات بشر توجه کنیم.

مهم‌ترین ویژگی و اصلِ حاکم بر این عالم، نظم و اتقان و دقتی است که خدا در حیات بشر قرار داده است؛ همان نظمی که در اثبات وجود خدا از آن استفاده می‌کنیم.

چرا در اثر بسیاری از خطاهایمان ضربه‌ای نمی‌خوریم؟

این عالم، باید یک عالم منظم و پُر از حساب و کتاب باشد؛ اگر نامنظم و به‌هم‌ریخته باشد، اصلاً ما نمی‌توانیم در آن زندگی کنیم. تصور کنید اگر این عالم، منظم و دقیق نباشد چه می‌شود؟ مثلاً اگر محاسبات ریاضی گردش زمین دور خورشید یک‌ذره جابجا شود، چه اتفاقی می‌افتد!

حالا ما در چارچوب این نظمِ متقن وارد شده‌ایم و فرصتی داریم برای «خطا کردن» و رشد کردن. منتها اگر ما در یک عالم منظم و حساب‌شده، خطا کنیم قطعاً باید عکس‌العمل آن را ببینیم و ضربه‌اش را بخوریم. اینکه ما در این عالم به شدت منظم، امکان خطا داریم- و در اثر بسیاری از خطاهایمان ضربه نمی‌خوریم- به لطف خداست؛ یعنی خدا دائماً دارد خطاهای ما را جبران می‌کند.

یکی از جلوه‌های نظمِ حاکم بر عالم «زمان» است که می‌بینید چقدر بی‌رحمانه حرکت می‌کند و جلو می‌رود! اما خدا می‌تواند زمان گذشته شما را جبران کند؛ نه تنها می‌تواند گناهان گذشته

شما را پاک کند بلکه می‌تواند گذشته خراب شما را به گذشته خوب تبدیل کند! «يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ» (فرقان / ۷۰)

برای اینکه رحمت خدا را ببینی، اول «بی‌رحمی زمین و زمان» را ببین

نقطه عزیمت خودمان را برای توجه به رحمت و مهربانی خدا «بی‌رحمی زمین و زمان» ببینیم! یک نمونه از این بی‌رحمی «قانون عکس‌العمل» است، نمونه دیگرش «قانون استعداد» است؛ یعنی ممکن است من استعداد دریافت بسیاری از تمناهای بزرگ خودم را نداشته باشم اما لطف و مهربانی خدا وسط می‌آید و می‌گوید: «من از فضل خودم به تو می‌بخشم» یعنی قواعد عالم را در نظر نمی‌گیرم و به تو خیلی چیزها را می‌دهم. «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ» (مائده / ۵۴)

یک نقطه عزیمت برای اینکه به رحمت خدا توجه پیدا کنیم، این است که نظم آهنین این عالم را ببینیم و آن را جدی بگیریم. وقتی جدی بودن این عالم را ببینیم، به مهربانی خدا توجه پیدا می‌کنیم. آدم وقتی نظم حاکم بر این عالم را ببیند واقعاً وحشت می‌کند (چون می‌داند هر خطایی بکند عکس‌العملش را می‌بیند) اما باید بداند که همیشه یک فرصتی هم هست؛ آن فرصت «لطف و مهربانی خداست» که می‌تواند

برخلاف همه قواعد عالم، رفتارهای خراب او را جبران کند و دستش را بگیرد و او را جلو ببرد.

دو نکته‌ای که مادرها در تربیت فرزند باید به آن توجه کنند

مادرها در تربیت فرزند به این دو نکته توجه کنند: یکی اینکه بچه باید متوجه بشود که اگر خطایی کرد، نتیجه‌اش را می‌بیند. دیگر اینکه بچه باید بداند که یک لطف و رحمتی هم در این عالم هست! اگر کسی هردوی اینها را در کنار هم به خوبی تمرین کند، وقتی بزرگ می‌شود واقعاً بدون خدا نمی‌تواند زندگی کند!

اگر کسی فکر کند در این عالم «باری به هرجهت» هر اتفاقی می‌تواند بیفتد، معلوم می‌شود که دبستان خوبی نرفته و در خانواده‌اش، خوب تربیت نشده است! در مدرسه مدام باید نظم آهنین این عالم را بر سر ما ببارند و تلقین کنند تا متوجه بشویم. بعد، هر موقع هیبت این نظم عالم ما را گرفت، به ما بگویند: «رحمت خدا هم هست؛ خدا می‌تواند در این وسط معجزه کند!»

استغفارِ ما و بخششِ خدا، درواقع یک معجزه است

اصلاً استغفارِ ما و بخششِ خدا، درواقع یک معجزه است؛ یعنی خلاف قوانین طبیعت است! «سَيِّئَةٌ» یعنی آثار سوء گناه که طبق قواعد عالم، باید دامن آدم را بگیرد! گناه مثل این است که من با چاقو، انگشتان خودم را قطع کنم (امام صادق (ع): **إِنَّ الْعَمَلَ السَّيِّئَ أَسْرَعُ فِي صَاحِبِهِ مِنَ السِّكِّينِ فِي اللَّحْمِ**؛ کافی/ج ۲/ص ۲۷۲) استغفار هم مثل این است که بگویم: «خدایا من غلط کردم، حالا دستم را دوباره درست کن!» وقتی از خدا می‌خواهی که جبران کند، یعنی خدایا تو مهربان هستی.

توجه به قوانین حاکم بر حیات، ما را به سوی خدا سوق می‌دهد! حتی منهای موضوع دین و قیامت، ما برای همین زندگی چندروزه دنیا و همین اهداف دنیایی خودمان هم نیاز به لطف و رحمت خدا داریم. می‌فرماید: «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» (اعراف/ ۱۵۶) رحمت خدا ابتدائاً همه اشیا عالم و همه اشخاص را در بر می‌گیرد. اما بعد کم‌کم این رحمت، از افراد بد برداشته می‌شود و به افراد خوب، اختصاص پیدا می‌کند.

وقتی به سمت خدا می‌روی همه ذرات و اشیاء عالم با تو خوب می‌شوند

وقتی ما به سمت خدا نمی‌رویم (حتی اگر خیلی هم بد نشویم و جنایتی هم نکنیم) همین‌که به سمت خدا در تکاپو نیستیم و عاشقانه به سوی خدا حرکت نمی‌کنیم، همه موجودات عالم، با ما بد می‌شوند؛ چون همه عاشق خدا هستند و دارند به سمتش حرکت می‌کنند «يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (حشر/۲۴) حالا اگر تو بی‌اعتنا باشی، آنها با تو بد می‌شوند؛ در دیوار و همه ذرات و موجودات عالم با تو بد می‌شوند، آن وقت احساس تنهایی و غربت می‌کنی.

اما وقتی به ذکر خدا می‌پردازی و برای رفتن به سمت خدا تلاش می‌کنی، می‌بینی که همه ذرات و اشیاء عالم با تو خوب می‌شوند؛ لباس با تو خوب می‌شود، آب و غذایی که می‌خوری با تو خوب می‌شود، مهربانی این عالم را با خودت می‌بینی، آن وقت احساس وحشت و تنهایی در تو از بین می‌رود و دچار غم و غربت نمی‌شوی.

این عالم زنده است؛ بارها خدا از زنده بودن این عالم سخن گفته است. خدا در بین همه موجودات عالم-که جبراً به تسبیح او مشغولند- یک اختیاری به انسان داده است که با

ارادهٔ خودش به سوی خدا برود یا نرود و تسبیح بگوید یا نگوید. حالا وقتی شما طلب مغفرت می‌کنی (و می‌خواهی اثر گناهت پاک شود) خدا تو را در آغوش می‌گیرد و به همهٔ موجودات می‌گوید: «من بخشیدمش؛ شما دیگر اذیتش نکنید»

در این عالم به شدت منظم و حساب شده و در وسط این نظم متقن عالم، خدا فرصت‌های ویژه‌ای برای مغفرت و زدودن بدی‌های ما قرار داده است که یکی از آنها ماه رمضان است؛ خدا در این ماه با ما متفاوت برخورد می‌کند. دنبال بهانه می‌گردد که به ما پاداش بدهد، حتی خواب ما هم عبادت است! کسی که یک ذره ایمان به خدا داشته باشد، خودبه‌خود در ماه رمضان بخشیده می‌شود.

برترین مظهر مهربانی خدا «اولیاء خدا» هستند که دنبال بهانه می‌گردند تا ما را نجات دهند

یکی از مظاهر مهربانی خدا بلکه «برترین مظهر مهربانی خدا» اولیاء خدا هستند؛ با این همه علاقه‌ای که به ما دارند و با این همه رنجی که در راه خدا می‌کشند! اما با این همه حقی که برگردن ما پیدا می‌کنند، کمترین تقاضا را از ما مطرح می‌کنند، می‌فرماید: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (شوری/ ۲۳)

مگر أبا عبد الله الحسين (ع) چه انتظاری از ما دارد؟ اینکه به زیارت من بیایید؛ خدا همه گناهان تان را می‌بخشد! لازم نیست به خاطر من ضربه شمشیر بخورید، همین‌که برای من گریه کنید، کافی است! انگار دنبال بهانه می‌گردند، ما را نجات بدهند؛ این نشانه مهربانی اهل بیت (ع) نسبت به ماست.

اجلسه سوم |

«تفکر»؛ یکی از نقاط عزیمت برای درک
مهربانی خدا

فکر کن «چرا خدا مرا آفرید؟» دلیلش فقط مهربانی اوست

**کاش در درس‌های عقاید بیش از پرداختن به اثبات
وحدانیت خدا، به «رحمانیت خدا» می‌پرداختیم**

چرا مؤمنین و اهل دین و معنویت-که الان تعدادشان هم کم نیست- آن رشد لازم را ندارند (هم از نظر نفوذ فرهنگی بر دیگران، هم از نظر قدرت روحی و اجتماعی)؟ چرا ایمان، آن اثر لازم را بر مؤمنین ندارد تا هم خودشان زیاد رشد کنند و هم جهان را نجات دهند؟ چه نقص خاصی وجود دارد؟

نقص کلیدی مؤمنین که موجب می‌شود از دین‌شان خوب بهره نبرند، این است که به رحمانیت و مهربانی خدا توجه کافی ندارند. مؤمنین بیشتر با این‌طور مشکلات درگیرند که «چرا گناه می‌کنم؟ چرا سحر بلند نمی‌شوم؟ چرا از دین‌داری لذت نمی‌برم؟» اما مستقیماً با این مسئله ریشه‌ای درگیر نیستند که «چرا توجه من به رحمانیت خدا کم است؟» چون نمی‌دانند که ریشه خلی از ضعف‌ها و مشکلاتشان به این مسئله کلیدی برمی‌گردد.

کاش ما بیشتر از اینکه در درس‌های عقایدمان به «اثبات خدا» یا «اثبات وحدانیت و صانع بودن خدا» می‌پردازیم، به رحمانیت خدا می‌پرداختیم! مهربانی خدا یک موضوع مورد غفلت است؛ اگر از این موضوع غفلت نکنیم، هم خومان را آباد کرده‌ایم، هم جهان را آزاد خواهیم کرد.

برای اینکه مهربانی خدا را باور کنیم از کجا باید شروع کنیم؟

چرا این قدر بر تکرار ذکر «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم» در هر کاری تأکید شده است؟ یک دلیلش این است که دائماً باید «مهربانی خدا» را به خودمان تلقین کنیم چون مدام مهربانی خدا را فراموش می‌کنیم لذا باید مدام یادآوری کنیم.

برای اینکه مهربانی خدا را باور کنیم از کجا باید شروع کنیم؟ غیر از «توجه به نظم آهینینِ عالم» (که در جلسه قبل بیان شد) یکی دیگر از نقاط عزیمت و آغازین برای باور رحمانیت خدا «تفکر» است.

ما برای شروع «باورکردنِ مهربانی خدا» به استدلال زیاد نیاز نداریم؛ به تفکر نیاز داریم. ما نمی‌خواهیم مهربانی خدا را اثبات کنیم، چون همه قبول داریم که خدا مهربان است، بلکه نیاز داریم به «باورکردن مهربانی خدا» و «لذت بردن از مهربانی خدا»

فکر کن «چرا خدا مرا آفرید؟»

فکر کنید به اینکه خدا چرا عالم را خلق کرد؟ چرا ما انسان‌ها را آفرید؟ خداوند-در حدیث قدسی- می‌فرماید: ای انسان، من همهٔ عالم را برای تو خلق کردم و تو را برای خودم (خَلَقْتُ الْأَشْيَاءَ لِأَجْلِكَ وَخَلَقْتُكَ لِأَجْلِي؛ کلیات حدیث قدسی / ص ۷۱۰)

دربارهٔ خودت فکر کن و بگو: «خدایا من را چرا آفریدی؟» آیا خداوند ما را برای علت دیگری غیر از «مهربانی‌کردن» آفریده است؟! مثلاً آیا خدا این عالم را آفریده است که بگویند: «می‌خواستیم ببینید من چقدر منظم هستم!» اینکه خیلی بی‌معناست!

آیا خدا ما را آفرید تا عدالت خودش را به رخ ما بکشد؟! برای اینکه بفهمیم «چه خدای عادل است و همه چیز را سر جای خودش گذاشته است!» این چه زیبایی و چه لطفی دارد؟! البته ما یقین داریم که خدا عادل است و به ما ظلم نمی‌کند، اما خدایی او وقتی برای بندگانش لذت بخش است که فراتر از عدالتش، شروع کند به لطف کردن و مهربانی کردن؛ آن لحظه، لحظه آغاز خدایی کردن اوست.

آفرینش ما دلیلی جز این ندارد که خدا «می‌خواهد مهربانی کند»

عمیقاً فکر کنید که خدا به چه دلیلی ما را آفریده است؟ دلیلی نمی‌تواند داشته باشد جز اینکه «می‌خواهد مهربانی کند» و الا خدا بی‌رحم بوده که ما را آفریده است ولی خدا نمی‌تواند بی‌رحم باشد. این را با اندیشیدن درک کنیم و با همه وجود، لمس کنیم.

خداوند می‌فرماید: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَ لِيَذَلِّكَ خَلْقَهُمْ» (هود/۱۱۸ و ۱۱۹) خدا اگر می‌خواست مردم را طوری یک دست می‌آفرید که با هم اختلاف نکنند ولی انسان‌ها را طوری آفریده که همیشه با هم اختلافاتی دارند (یعنی این اختلاف یک

حکمتی دارد) و در این اختلافات آدم‌ها صدمه می‌خورند مگر کسانی که خدا به آنان رحم کند و برای همین که به آنان رحم کند آنان را آفریده است (و الا دلیلی نداشت که انسان‌ها و کائنات را بیافریند)!

دلایلی مثل «آگاه‌شدن» یا «کمال یافتن» برای ما قانع‌کننده نیست

خدا ما را آفرید تا یک چیزی به ما بدهد و آن، هرچیزی جز «مهربانی» باشد صحیح نیست! مثلاً «آگاه‌شدن» نمی‌تواند دلیل قانع‌کننده‌ای باشد.

اگر بگویند: «خدا تو را برای آگاه‌شدن، آفریده است» می‌گویی: خدایا من را آفریده‌ای برای اینکه من آگاه و آگاه‌تر بشوم؟! خُب بعد از اینکه آگاه شدم، آخرش به من چه می‌رسد؟!

اگر بگویند: «خدا تو را آفریده است تا کمال پیدا کنی!» این هم دلیل قانع‌کننده‌ای نیست! اما وقتی موضوع مهربانی و محبت را مطرح کنند، می‌گویی: «خوب شد که مرا آفرید! حالا چطوری این مهربانی بیشتر می‌شود؟»

اجلسه چهارم |

«درک عظمت خدا» مقدمه‌ای برای درک

مهربانی خدا

بگذار خدایت بزرگ باشد تا محبتش را بچشی
خدای بی‌ابهت، محبتش هم مزه‌ای ندارد!

ما از لحاظ مادی و از لحاظ روحی و روانی احتیاج داریم
که یک «خدای مهربان» داشته باشیم

ما به دلائل مختلف، به مهربانی خدا احتیاج داریم و نیاز
داریم به اینکه یک «خدای مهربان» پشت‌مان باشد؛ هم از
نظر مادی، هم از نظر روحی و روانی و معنوی. اگر این نیاز
در ما بیدار و تغذیه شود، لذتی می‌بریم که هیچ‌کس از هیچ

ارتباطی این لذت را نمی‌برد! اگر این ارتباط عاطفی با آن مولایی که مهربان است، برقرار شود، اصلی‌ترین نیازهای آدم برطرف می‌شود.

اصلاً اگر کسی خدای مهربانی نداشته باشد اخلاقش بد می‌شود، حالش بد می‌شود و به این سادگی نمی‌تواند حال خودش را خوب کند. درک مهربانی خدا واقعاً حال آدم را خوب می‌کند؛ هم اخلاقش بهتر می‌شود، هم از زندگی‌اش لذت می‌برد، هم دیگران از وجود او بیشتر لذت می‌برند.

در جلسات قبل، دو نقطهٔ عزیمت برای شروع توجه به مهربانی خدا را ذکر کردیم. حالا یک نقطهٔ عزیمت دیگر را مطرح می‌کنیم که به ساختار وجود انسان و به ساختار عالم ربط دارد:

چرا مهربانی خدا را نمی‌چشیم؟ چون خدا پیش ما بزرگ و با ابهت نیست

برای اینکه بتوانید با مهربانی خدا ارتباط برقرار کنید، مهربانی خدا به کام‌تان بنشیند و مزه بدهد و لذت بخش شود و این مهربانی روی شما اثر بگذارد، باید عظمت خدا را ببینید، عزت و ابهت خدا را درک کنید و خدا را پیش خودتان کوچولو نکنید؛ خدایی که کوچولو بشود، اگر به ما محبت هم بکند فایده ندارد.

چرا مهربانی خدا را نمی‌بینیم یا نمی‌چشمیم؟ چون خدای ما بزرگ نیست! مشکل ما این است که عظمت و بزرگی خدا را باور نداریم. رؤیت و درک عظمت خدا موجب می‌شود مهربانی‌هایی را که خدا همین الان - به صورت بالفعل - دارد، ببینیم و بچشمیم.

بهترین راه درک عظمت خدا این است که در مقابل عظمتش کرنش کنی

حالا برای اینکه خدا پیش ما بزرگ و باعظمت شود چه کار کنیم؟ بزرگی خدا را از کجا تشخیص بدهیم؟ یک راهش این است که عظمت خدا را در خلقت طبیعت ببینیم. مثلاً برویم قلّه دماوند را ببینیم و بگوییم: «خدایا! چقدر بزرگ و باعظمت هستی که این قله‌های مرتفع را ساخته‌ای» این یک راه است.

اما بهترین راه برای درک عظمت خدا این است که در مقابل عظمت خدا کرنش کنی؛ در این صورت، کم‌کم عظمت خدا را باور می‌کنی. یک مدتی تصمیم بگیر، اوامر خدا را دقیق رعایت کنی؛ مثلاً اینکه مؤدب نماز بخوان و آداب نماز را درست اجرا کن (از رعایت وقت نماز تا مؤدب ایستادن سر نماز و سایر آداب) برای خدا حرمت بگذار و احترام قائل شو؛ خدای بی‌احترام،

اگر مهربان باشد هم فایده ندارد؛ یعنی دیگر لذتِ مهربانی‌اش را نمی‌چشی.

چرا ائمه هدی (ع) وقتی می‌دیدند کسی سرِ نماز با ریش خودش بازی می‌کند، ناراحت می‌شدند؟ چون می‌دیدند که دارد اثر نماز را در خودش نابود می‌کند!

بگذار خدایت بزرگ باشد تا محبتش را بچشی. کودکان هم پدر و مادرشان را واقعاً بزرگ و ابرقدرت می‌دانند که غرق محبتشان می‌شوند و از مهربانی آنها لذت می‌برند.

بسیاری از آیات قرآن می‌خواهد عظمت و عزیزبودن خدا را برایت جا بیندازد

بگذار هیبت خدا تو را بگیرد! قرآن بخوان؛ ببین خدا در قرآن چقدر محکم است؛ به این سادگی‌ها کسی را تحویل نمی‌گیرد! خدا در قرآن، متکبرانه سخن می‌گوید (البته برای خدا تکبر اشکال ندارد) وقتی قرآن می‌خوانی، می‌فهمی که خدا بزرگ‌تر تو و بزرگ‌ترِ عالم است!

آیات قرآن اکثراً عشقولانه نیست، بلکه اکثراً می‌خواهد عظمت و عزیزبودنِ خدا را برایت جا بیندازد. مثلاً می‌فرماید: اگر این قرآن را بر کوه نازل می‌کردیم از خشیت الهی متلاشی می‌شد!

(حشر/۲۱) چرا خدا این کار را می‌کند؟ برای اینکه قرآن، سنگِ قلبت را متلاشی کند (قلبت را نرم کند)

درک عزیزبودنِ خدا، راهی است برای درکِ بهتر رحیم بودنِ خدا مهربانیِ خدا هم در آیات قرآن تجلی کرده است؛ نیازی نیست خدا مکرراً در قرآن بگوید «من مهربان هستم!» همین که خدا حاضر شده است با بندگان خود سخن بگوید، اوج مهربانی اوست!

در آیات قرآن حدود ده مرتبه دربارهٔ خداوند «العَزِيزُ الرَّحِيمُ» آمده است؛ یعنی عزیزبودنِ (باعزت بودن) خدا را بر «رحیم بودنِ خدا» مقدم کرده است. واقعاً درک عزیزبودنِ خدا، راهی است برای درک بهترِ «رحیم بودن خدا»؛ خدای بی‌ابهت محبتش هم مزه ندارد.

در خانواده هم «ابهت» و «محبوبیت» مرد، باید در کنار هم باشد؛ شوهری که ابهت نداشته باشد (البته نه اینکه ابهتش را با ظلم و زور به دست بیاورد) محبتِ او هم دیگر به درد خانمش نمی‌خورد. پدری که در خانه ابهت نداشته باشد، هرچقدر هم به دختر و پسرش محبت کند، محبتش رنگی ندارد و به درد نمی‌خورد و بچه‌ها کمبود محبت پیدا می‌کنند.

در خانواده هم «ابهت» و «محبوبیت» مرد، باید در کنار هم باشد؛ شوهری که ابهت نداشته باشد (البته نه اینکه ابهتش را

با ظلم و زور به دست بیاورد) محبتِ او هم دیگر به درد خانمش نمی خورد. پدری که در خانه ابهت نداشته باشد، هرچقدر هم به دختر و پسرش محبت کند، محبتش رنگی ندارد و به درد نمی خورد و بچه ها کمبود محبت پیدا می کنند.

اگر واقعاً از هیبت خدا حساب ببری، چه اتفاقی می افتد؟ خدا تو را در آغوش می گیرد، آن وقت اگر این خدای با ابهت، یک مقدار به تو محبت کند و مثلاً بگوید: «بندۀ کوچولوی من! بیا عزیزم...» تو از شدت لذت و هیجان، غش می کنی!

امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: «إِلَهِي كَفَى لِي عِزًّا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا وَ كَفَى بِي فَخْرًا أَنْ تَكُونَ لِي رَبًّا» (خصال/۲/۴۲۰) این افتخار برای من بس که من عبد تو باشم، تو مولای من باشی؛ این یک رابطه است که شاید برای ما یک رابطه کشف نشده یا کم تجربه شده باشد. این شبیه رابطه ای است که یک بچه با مادر و پدرش دارد و عزت و لذتش را در این می بیند که در آغوش آنها باشد.

اگر می خواهی عظمت خدا را دریابی، او امرش را اجرا کن

برای برقراری این رابطه با خدا، باید مهربانی او را درک کرد، برای اینکه این مهربانی جانت را تازه کند و به تو حیات

ببخشد، بگذار خدایت - که واقعاً بزرگ است - برایت بزرگی کند. اصلاً اینکه خدا امر و نهی می‌کند به همین دلیل است. بگذار امر و نهی کند و بگوید: «این حرام است... من جهنم و عذاب الیم دارم...» اگر وارد این رابطهٔ زیبا بشوی، هرچه خدا بیشتر خودش را می‌گیرد، تو بیشتر مهربانی‌اش را لمس می‌کنی.

برای درک مهربانی خدا عظمتش را درک کن؛ آنگاه مهربانی‌اش را بیشتر خواهی دید، نیاز به عملیات اضافی هم ندارد! اگر خواستی عظمت خدا را دریابی، اوامرش را اجرا کن، و ابهتش را از طریق عبادت و رعایت ادب در مقابلش درک کن.

جلسه پنجم |

نیاز فطری ما به مهربانی خدا

تو به یک مهربانی بی انتها نیازمندی!
با خودت چه کرده‌ای که این نیاز را حس نمی‌کنی؟!
معنویت یعنی اینکه نیازت به مهربانی خدا را بیدار کنی

نگو «خدا ۵۰ درصد مهربان است» ۵۰ درصد نامهربان است!
خدا مطلقاً مهربان است

بحث ما دربارهٔ مهربانی و رحمت خدا، با بحث «خوف و رجا» خیلی فرق می‌کند. البته بحث مهربانی خدا به موضوع رجا و امید به رحمت خدا نزدیک است، اما نمی‌شود گفت: همان‌طور که نقطهٔ مقابلِ شوق به خدا، خوف از خداست،

نقطهٔ مقابلِ مهربانیِ خدا هم نامهربانیِ خداست! خدا که نامهربان نمی‌شود!

نباید بگوییم «خدا ۵۰ درصد مهربان است ۵۰ درصد نامهربان است!» ما خدایی داریم که فقط مهربان است و اصلاً نامهربان نیست! خدا مطلقاً مهربان است و همیشه مهربان است؛ حتی آنجایی که عذاب می‌کند هم مهربان است.

باید به افراد جهنمی گفت: تو چه کار کرده‌ای که این خدای مهربان می‌خواهد تو را عذاب کند؟

عذاب جهنم در مقابل مفهوم مهربانی خدا نیست. بلکه باید به افراد جهنمی گفت: تو چه کار کرده‌ای که این خدای مهربان می‌خواهد تو را عذاب کند؟ تو دیگر کی هستی؟!»

ما باید یک ذهنیت و یک برداشت اولیه از خدا داشته باشیم که «خدا مهربان است» در کنارش هم صفات دیگر خدا را نگذاریم که ذهنیت خودمان را از مهربانی خدا تعدیل کنیم! مثلاً در کنار مهربانی خدا نباید از عدالت خدا یا عذاب جهنم حرف بزنیم؛ خدا همان موقع که عادل است هم مهربان است، همین خدای مهربان، عادل و منظم و قاطع است.

صفات دیگر خدا مثل عدل را مقابل مهربانی خدا قرار ندهیم

همه صفات دیگر خدا هم ناشی از رحمت و مهربانی خداست؛ مثلاً اگر خدا عدالت‌پیشه است، عدل خدا هم از مهربانی او جداپذیر نیست. ظلم با مهربانی مغایرت دارد، لذا خدا به هیچ وجه ظالم نیست اما عدل با مهربانی مغایرت ندارد.

اگرچه ایمان را نمی‌شود به این سادگی (با گفتگو) افزایش داد، اما ایمان ما به مهربانی خدا با این گفتگوها قابل افزایش است؛ به دلیل فطرت ما! چون ما فطرتاً به مهربانی خدا نیاز داریم و کشش داریم. آتش عشقی در درون ما هست که روی آن را غبار گرفته است؛ ما داریم با این یادآوری‌ها آن غبار را از روی دل برطرف می‌کنیم.

اینجا «جلسه ذکر» است؛ یعنی می‌خواهیم یادآوری کنیم و به خودمان برگردیم و ببینیم که «ما هم این مهربانی خدا را می‌خواهیم؟» چون این در فطرت ما هست، اگر یک‌کم غبار را از رویش برطرف کنیم، خواهیم دید که ما هم این را می‌خواهیم. آن وقت می‌بینیم که چقدر به مهربانی خدا نیاز داریم، از سر شدت نیاز خودمان واله و شیفته مهربانی خدا و معتقد به مهربانی خدا می‌شویم و از مهربانی خدا دست بر نمی‌داریم.

مهربانی‌ای که نیاز داری پشت سرت باشد، به اندازه بی‌کرانگی خداست

ما یک نیاز عمیق داریم که این نیاز «محبوب» است و روی آن را غبار گرفته است؛ نیاز به داشتن یک مهربان در بالای سر و جلوی رو و پشت سر! به حدی که بگوییم: «تو با همه مهربانی‌ات باید باشی و الا من نمی‌توانم نفس بکشم!» این نیاز را باید در خودمان بیدار کنیم. آن وقت می‌توانیم از ارتباط با خدا حرف بزنیم. آن وقت است که عبادت، با خدا حرف زدن و مناجات کردن، تازه معنا می‌دهد.

همان‌طور که پدر و مادر، حتی برای افراد بزرگ‌سال هم یک پشتوانه محبت و تکیه‌گاه عاطفی است (حتی اگر نیازی به آنها نداشته باشد) هر آدمی به یک تکیه‌گاه بزرگ‌تر و پرعاطفه‌تر از پدر و مادر به نام «یک خدای مهربان» نیاز دارد. ای آدم! مهربانی‌ای که تو نیاز داری پشت سرت باشد، مهربانی بی‌انتهایی است به اندازه بی‌کرانگی خدا! تو به این مقدار مهربانی احتیاج داری! هرکسی این نیاز را احساس نکند، یعنی قلبش مثل سنگ شده است.

چرا مادر کلمه محترمی است؟ چون این مهربانی خودش را یک کمی ابراز می‌کند! ولی آیا ما به همین مقدار مهربانی احتیاج داریم و بس؟! نه؛ ما به داشتن پشتوانه‌ای با «بی‌کران مهربانی»

نیازمندیم. قساوت قلب، یک وجهش این است که من نیاز به این قدر مهربانی حس نکنم و همین طوری زندگی‌ام را بکنم! این قلب مُرده؛ دیگر زنده نیست!

نیاز فطری خودت به مهربانی خدا را کجا دفن کرده‌ای؟!

اینکه از مهربانی خدا بهره نمی‌بری، به مهربانی او دلگرم نمی‌شوی و آن را تمنا نمی‌کنی، جهنمی است که برای خودت ساخته‌ای. مهربانی خدا شدیداً مورد نیاز تو است، تو با خودت چه کار کرده‌ای که این نیاز عمیق را احساس نمی‌کنی؟!

آدم‌ها همین‌که یک مقدار بزرگ می‌شوند و سن‌شان بیشتر می‌شود، احساس نیازشان به محبت و مهربانی را کنار می‌گذارند! درحالی‌که انسان به شدت نیازمند محبت و مهربانی است و اگر مهربانی پشت سرش نباشد، بیچاره است. تو این نیاز خودت را کجا دفن کرده‌ای؟!

معنویت یعنی احساس نیاز به مهربانی خدا/ ایمان به خدا را محدود نکنید به «ایمان به خالق بودن خدا»!

به صورت فطری یک احساس نیازی در انسان هست که احتیاج دارد بی‌نهایت مهربانی پشت سرش باشد؛ به اندازه یک خدای

بی‌نهایت! «آدم» این‌گونه است؛ پس ما که این احساس نیاز را نداریم چه؟ خُب ما کمی قساوت قلب داریم و معنویت مان کم است؛ معنویت یعنی اینکه این نیاز را در خودمان بیدار کنیم.

ایمان به خدا را به ایمان به خالقیت محدود نکنید! آخر این چه دینی است؟! این چه اعتقاداتی است؟ این چه ایمانی است؟ در کتاب‌های اعتقادات به ما ثابت می‌کنند که خدا خالق است! خب حالا من با این خالق، چه کار کنم؟ برای من ثابت کن که خدا همان مهربانی است که من شدیداً به مهربانی او احتیاج دارم.

احساس یأس از داشتن خدایی مهربان، اخلاق را خراب و عقل را زائل می‌کند

حس داشتن «یک خدای مهربان» خیلی مهم است. اینکه ما عارف نیستیم و ایمان درست و حسابی نداریم، یعنی ما حس نمی‌کنیم که یک خدای مهربان پشت سرمان و بالای سرمان هست و ما را احاطه کرده است. ما غالباً آلوده به میکروب یأس هستیم! همین یأس و همین «حس نکردن یک تکیه‌گاه عاطفی با عظمت به نام مهربانی خدا» اخلاق آدم را خراب و عقل آدم را زائل می‌کند.

آدمی که مایوس و ناامید است از اینکه «کسی دوستش داشته باشد» می‌داند چه جنایتکاری می‌شود! دیگر یک ذره رحم و عاطفه در وجودش باقی نمی‌ماند! اما آدمی که می‌داند یک خدای بسیار مهربان بالای سرش هست، با همه مهربان است و بدون تکبر با مردم برخورد می‌کند. کما اینکه قرآن می‌فرماید: «عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا...» (فرقان / ۶۳)

پدر مادرها، به بچه‌های تان خیلی محبت کنید! می‌دانید اگر یک قلب پرمحبت پشت سر کودک وجود داشته باشد، چقدر او را رشد می‌دهد! این مقدمه است برای اینکه بتواند ارتباط با خدا را برقرار کند.

نیاز خودت را به یک پشتوانهٔ پراز مهر پیدا کن

ما باید یک تلقی و برداشت «مهربان» از خدا پیدا کنیم، این تلقی، نیاز ماست. اصلاً در ابتدا فرض کن «خدا مهربان» نیست، بگرد و نیاز خودت را پیدا کن! (بدون توجه به بحث گناه و ثواب، بهشت و جهنم و منافع دنیایی) کلاً این نیاز خودت را به یک پشتوانهٔ پراز مهر-که قلبش برای تو بتپد- پیدا کن و این نیاز را در خودت بیدار کن. البته کمی سخت است، باید یک مقدار در درون خودت بگردی و زحمت بکشی.

معنویت یعنی همین که نیازمان به مهربانی خدا را در خودمان بیدار کنیم؛ اینکه «من نیاز به آن پشتوانه با محبت دارم» تقرب و نزدیکی به خدا یعنی این حس نیازت به مهربانی خدا در تو بیدار شود. و معنویت بالاتر، این است که مهربانی خدا را بینی و حس کنی! این حس هم اصلاً مزاحم زندگی تو نیست، زندگی‌ات را بکن و از زندگی‌ات لذت ببر؛ ولی خدای مهربان را در بالای سر خودت ببین.

این توهین به خداست که او را مهربان نبینیم!

این واقعاً توهین به خداست که او را مهربان نبینیم! مثلاً در روایت هست: اگر درباره کسی بگویی که او آدم بدی است و خدا او را نمی‌بخشد، خدا آن‌ا همه گناهان او را می‌بخشد و اعمال خوب تو را باطل می‌کند (إِنَّ رَجُلًا قَالَ يَوْمًا: وَ اللَّهُ لَا يَغْفِرُ اللَّهُ لِفُلَانٍ. قَالَ اللَّهُ: مَنْ ذَا الَّذِي تَأَلَّى عَلَيَّ أَنْ لَا أَغْفِرَ لِفُلَانٍ، فَإِنِّي قَدْ غَفَرْتُ لِفُلَانٍ، وَ أَحْبَبْتُ عَمَلَ الْمُتَأَلِّي بِقَوْلِهِ: لَا يَغْفِرُ اللَّهُ لِفُلَانٍ؛ امالی طوسی ۵۸) تو چرا درباره مهربانی خدا و رحمت خدا حرف منفی زدی؟!

خدای پشت سر این آیه را ببینید! می‌فرماید: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (زمر/۵۳) ای بندگان من

که اسراف کردید و بی‌راهه رفتید و به خودتان ظلم کردید، از رحمت خدا ناامید نشوید خدا همه گناهان را می‌بخشد او «غفور رحیم» است.

انگار خدا گناه ما را بهانه‌ای برای آشتی قرار داده است!

می‌دانید «غفور» قبل از رحیم (که این ترکیب، حدود ۸۰ بار در قرآن تکرار شده) چه معنایی دارد؟ انگار خدا گناه ما را بهانه‌ای برای آشتی قرار داده است. خدا ما را در اینجا سرگناه (و صدمه‌ای که به خودمان زده‌ایم) گیر می‌اندازد تا آن حرف اصلی را درباره مهربانی خودش به ما بزند. می‌گوید: من غفور هستم، ولی یادت باشد بالاتر از غفور، من رحیم هستم! من مهربان هستم و نمی‌توانم تو را در این وضعیت ببینم!

بعضی‌ها نگاه منفی معنوی دارند. بعضی‌ها در مقابل این مکتب-که تلقی مهربانی خدا یکی از ضروری‌ترین برداشت‌ها از خداست- آدم‌های منفی‌ای هستند. نمونه‌اش حسن بصری است که یکی از عرفای برجسته جهان اسلام محسوب می‌شود، اما عرفان و معنویت منفی دارد.

به امام سجاد(ع) گفتند حسن بصری حرفی زده که خیلی معروف شده، او می‌گوید: من تعجب نمی‌کنم از کسی که هلاک می‌شود، تعجب می‌کنم از کسی که نجات پیدا می‌کند، از بس

نجات پیدا کردن سخت است! امام سجاد(ع) فرمود: ولی من برعکس او می‌گویم: من تعجب نمی‌کنم از کسی که نجات پیدا می‌کند، من تعجب می‌کنم از کسی که هلاک می‌شود؛ با این وسعت رحمت خدا! «لَيْسَ الْعَجَبُ مِمَّنْ نَجَا وَ إِنَّمَا الْعَجَبُ مِمَّنْ هَلَكَ مَعَ سَعَةِ رَحْمَةِ اللَّهِ» (اعلام‌الوری/۲۶۱)

جلسه ششم |

اولین عاملی که موجب می شود مهربانی خدا را فراموش کنیم

احساس تنهایی ما در تصمیم‌گیری‌ها موجب می شود خدا را
فراموش کنیم
خدا در عرصه امتحان، سکوت می کند که ما مستقل انتخاب کنیم

چندین عامل وجود دارد که موجب می شود غفلت ما از رحمت
خدا زیاد شود و نسبت به مهربانی خدا دچار تردید و حتی دچار
یأس و سوء ظن بشویم. در اینجا یک عاملش را ذکر می کنیم.

یکی از عوامل فراموشی مهربانی خدا، تنهایی مادر تصمیم‌گیری‌های مان است

ما انسان‌ها موجوداتی هستیم که بنا است خودمان ارزش پیدا کنیم؛ مثل فرشته‌ها نیستیم که یک ارزش ثابتی دارند و نمی‌توانند ارزش خود را ارتقاء بدهند. برای اینکه ارزش پیدا کنیم؛ باید شرایط انتخاب برای مان پیش بیاید و سردوراهی قرار بگیریم و انتخاب کنیم.

برای اینکه انتخاب انسان «ارزشمند» باشد طبیعتاً خدا باید یک مقدار پنهان بشود، بهشت و جهنم را هم باید پنهان کند تا انسان در انتخاب و تصمیم‌گیری‌اش، مستقل و تنها باشد. اولین عاملی که موجب می‌شود انسان دائماً مهربانی خدا را فراموش کند همین تنهایی در تصمیم‌گیری‌هایش است و همین شرایطی است که خدا برایش پیش آورده است.

برای اینکه انسان ارزش پیدا کند، خدا علی‌القاعده باید یک مقدار سکوت کند و به خاطر کارهای خوبش، زود به او جایزه ندهد و فوری عکس‌العمل نشان ندهد؛ همین باعث می‌شود که انسان احساس تنهایی کند.

خدا در عرصه امتحان سکوت می‌کند تا مستقل انتخاب کنیم، ولی ما فکر می‌کنیم تنها هستیم و حامی نداریم

وقتی احساس تنهایی کنیم و فکر کنیم در یک جهان بی‌رحم داریم زندگی می‌کنیم، نتیجه‌اش این می‌شود که طوری به فکر منافع خودمان باشیم که حاضر شویم بی‌رحمانه دیگران را زیر پای خودمان له کنیم تا به منافع خودمان برسیم!

ابلیس هم از این تنهایی آدم‌ها در موقع انتخاب و امتحان، سوءاستفاده می‌کند. کما اینکه ابلیس در بهشت به سراغ آدم (ع) آمد و از تنهایی او (و سکوت خدا در موقع امتحانِ آدم) سوءاستفاده کرد و او را وسوسه کرد که «به فکر خودت باش، به فکر آینده‌ات باش» خدا در موقع امتحان، آدم را تنها گذاشت تا خودش انتخاب کند، آدم هم با وسوسه ابلیس، به فکر آینده خود و منافع خودش فرو رفت و مهربانی خدا را فراموش کرد.

چرا مهربانی خدا را فراموش می‌کنیم؟ چرا دلمان به این مهربانی گرم نمی‌شود؟ یک دلیلش این است که خدا ما را در عرصه امتحان، تنها می‌گذارد تا خودمان - به طور مستقل - انتخاب کنیم، ولی ما فکر می‌کنیم که دیگر تنها هستیم و حامی خود را از دست داده‌ایم، لذا خراب می‌کنیم!

خدا- به خاطر امتحان- ما را در شرایطی قرار داده که این شرایط به ما القاء می‌کند «تو تنها هستی!» اما واقعاً ما تنها نیستیم و خدا ما را رها نکرده، بلکه دائماً با ماست؛ خدا این شرایط را طراحی کرده برای اینکه انسان امتحان بدهد و ارزش پیدا کند.

اینکه تو «هیچ وقت نباید احساس کنی که تنها هستی» سخت‌ترین و عالی‌ترین مرتبه ایمان است که گاهی انبیاء الهی هم کم می‌آورند (یعنی ایمان به نصرت الهی) وقتی در جنگ‌ها و گرفتاری‌ها گیر می‌کنند، یک دفعه‌ای می‌گویند «مَتَى نَصْرُ اللَّهِ» (بقره/ ۲۱۴) پس یاری خدا کو؟!

چه کسی نگران فردای خودش می‌شود؟ کسی که احساس نمی‌کند یک محبتی مدام دارد او را حمایت می‌کند

چرا حضرت آدم اشتباه کرد؟ نگران فردایش شد! چه کسی نگران فردای خودش می‌شود؟ کسی که احساس نمی‌کند یک محبتی مدام دارد او را حمایت می‌کند. هرکسی نگران، وابسته و اسیر فردای خودش شد، اخلاقش بد می‌شود و قساوت قلب پیدا می‌کند. (نه اینکه اصلاً به فکر آینده‌مان نباشیم، بلکه از اعماق روح، وابسته به آینده نشویم و نگران

نباشیم) می‌شود ما طبق وظیفه و با آرامش، برای فردا کار کنیم و نگران هم نباشیم.

چرا مهربانی خدا را فراموش می‌کنیم؟ چرا مهربانی خدا را باور نمی‌کنیم و کم‌کم سوءظن پیدا می‌کنیم؟ برای اینکه فضای زندگی ما انسان‌ها- به دلیل امتحان- یک فضایی است که احساس تنهایی می‌کنیم، می‌بینیم خدا هم دم دست ما نیست و زود زود جواب ما را نمی‌دهد، لذا از این احساس تنهایی کارمان به آنجا می‌رسد که فکر می‌کنیم کسی ما را دوست ندارد و کسی هوای ما را ندارد.

یکی از ریشه‌های مهم بدبختی بشر این است که انسان احساس نمی‌کند یک خدای مهربان نسبت به او هست!

در روانشناسی خیلی بحث کرده‌اند درباره اینکه «اگر یک کودک احساس نکند که نسبت به او مهربانی وجود دارد، بعداً آدم بدی می‌شود!» یکی از ریشه‌های مهم تمام بدبختی بشر این است که انسان احساس نمی‌کند یک خدای مهربان نسبت به او هست! یکی از ضررهایش این است که «خلاقیت» او کاهش پیدا می‌کند. خلاقیت چطور به دست می‌آید؟ اگر تو نگران

آینده‌ات نباشی خلاقانه کار می‌کنی و قدرت ریسک‌پذیری‌ات بالا می‌رود لذا کارها را بهتر پیش می‌بری.

چرا باید دائماً به خودمان یادآوری کنیم خدا مهربان است؟ چون صحنه زندگی ما صحنه امتحان است و ما در امتحان باید یک مقدار تنها باشیم؛ ولی ما فکر می‌کنیم کلاً تنها هستیم! وقتی فکر کردیم کلاً تنها هستیم، بد اخلاق می‌شویم، گرگ می‌شویم!

ابلیس از تنهایی آدم‌ها در موقع انتخاب و امتحان، سوءاستفاده می‌کند و می‌گوید: «به فکر خودت باش! نگران فردایت باش!»

ما تنها نیستیم، خدا هست! خدا دوست‌مان دارد! اینکه تو احساس تنهایی می‌کنی این یک احساس کاذب است! مثل همان احساسی که حضرت آدم پیدا کرد، ابلیس آمد گفت «به فکر آینده خودت باش» و او را کشید به سمت درخت ممنوعه! ما هم وقتی فکر کردیم تنها هستیم مثل حضرت آدم فکر آینده خودمان می‌افتیم.

به مهربانی خدا مطمئن باشید، اگر مطمئن نباشید نمی‌توانید مناجات کنید یا از مناجات، لذت نمی‌برید، لذا قشنگ‌ترین لحظه‌های عمر را- که یک انسان می‌تواند داشته باشد- از دست می‌دهید!

جلسه هفتم |

چرا خدا به خوبی و بدی ما فوری پاسخ نمی دهد؟

چرا مهربانی خدا را باور نمی کنیم؟
چون به خوبی ها و بدی هایمان عکس العمل فوری نشان نمی دهد
مهربانی خدا را در فرصت دادن مکرر به خودت بعد از شکست در
هر امتحان ببین

چرا خودمان را تنها می بینیم؟ چون خدا از دیده ها پنهان است و مستقیماً با ما گفتگو نمی کند

بنا نیست ما آدم های بد و فاسقی باشیم تا نیاز به یادآوری
مهربانی خدا داشته باشیم! همه ما در یک شرایطی زندگی

می‌کنیم که طبیعتاً مهربانی خدا یادمان می‌رود؛ شرایط زندگی ما به‌گونه‌ای است که ما همیشه خودمان را تنها و بی‌پناه می‌دانیم! البته این شرایط لازمهٔ امتحان است، شرایطی است که خدا برای رشد ما پدید آورده است، اما نتیجهٔ این شرایط طبیعتاً این است که خودمان را تنها می‌بینیم؛ چرا؟ چون خدا از دیده‌ها پنهان شده و با ما مستقیماً در حال گفتگو نیست.

خدا از نظرها غائب است و در اثر خوبی‌ها یا بدی‌های ما فوری عکس‌العمل نشان نمی‌دهد، برای اینکه می‌خواهد ما را امتحان کند (مفهوم امتحان یعنی اینکه خدا می‌خواهد زمینه‌ای را برای ما ایجاد کند تا بتوانیم شایستگی‌های درونی خودمان را نشان دهیم) پس نباید فوری به ما عکس‌العمل نشان بدهد؛ نه برای کارهای خوبمان نه برای کارهای بدمان. وقتی فوری عکس‌العمل نشان نمی‌دهد، ما خدا را دم دست خودمان نمی‌بینیم!

چرا مهربانی خدا را نمی‌بینیم یا دیر باور می‌کنیم؟ برای اینکه خدا یک‌کمی از دیده‌ها پنهان شده و عکس‌العمل‌هایش را مستقیماً به ما نشان نمی‌دهد. چون اگر نشان بدهد، که تو دیگر خودت نیستی! خدا می‌خواهد روی پای خودت بایستی و مستقل باشی، لذا باید کمی از تو فاصله بگیرد.

خدا می خواهد به تو فرصت دهد تا خودت خودت را شکل دهی!

اگر بنا بود خدا برای هر رفتار ریز و درشت تو، فوری عکس العمل نشان بدهد، تو به خاطر منافعت تحت تأثیر این عکس العمل‌ها زندگی می‌کردی! انتخابت تحت تأثیر این عکس العمل‌های فوری قرار می‌گرفت، لذا ارزش‌های درونی خودت را نشان نمی‌دادی، امکان خطا پیدا نمی‌کردی، خلاق نمی‌شدی. خدا خواست به تو فرصت بدهد که «تو خودت، خودت را شکل بدهی» و خودت دارایی‌های درونی خودت را شکوفا کنی و خودت تعیین کنی که چگونه می‌خواهی زندگی کنی؟ چقدر می‌خواهی از حیات بهره‌مند بشوی؟

خدا یک حیات جاودانه برای ما قرار داده و ما تا ابد زنده خواهیم ماند. خدا تعیین سطح زندگی ما در حیات جاودانه را در اختیار خودمان قرار داده و گفته است: «خودت انتخاب کن، کجای بهشت می‌خواهی ساکن بشوی؟» لذا ما در این دنیا در واقع داریم انتخاب آن دنیای مان را انجام می‌دهیم؛ زندگی اصلی ما در آن دنیاست.

مهربانی خدا را در فرصت دادن مکرر به خودت بعد از شکست در هرامتحان ببین

در این دنیا که بناست انتخاب کنیم طبیعتاً باید حق انتخاب داشته باشیم؛ برای اینکه حق انتخاب داشته باشیم، خدا عکس‌العمل فوری نشان نمی‌دهد و وقتی عکس‌العمل فوری نشان نداد فکر می‌کنیم «خدا نیست!» و طبیعتاً فکر نمی‌کنیم که او مهربان است! اگر او را در عکس‌العمل‌های مداوم می‌دیدیم، مهربانی او را هم می‌دیدیم!

مهربانی خدا را در فرصت دادن مکرر به خودت ببین! وقتی در یک امتحان سقوط می‌کنی، بلافاصله خدا می‌گوید: «خُب، خودت را جمع کن و برای امتحان بعدی آماده باش، می‌خواهم یک زمینه‌دیگر برای رشد تو ایجاد کنم!» دوباره خراب می‌کنی، و او می‌گوید: «حالا یک فرصت دیگر به تو می‌دهم» و دوباره... خدایا! تو از دست من خسته نمی‌شوی!؟

کسی که این قدر به ما فرصت می‌دهد، هزاربار از مادر مهربان‌تر است

کسی که این قدر به ما فرصت می‌دهد، هزار برابر از مادر مهربان‌تر است، و خدا دقیقاً دارد همین کار را می‌کند. ولی ما این عکس‌العمل‌های مهربانانه خدا را نمی‌بینیم!

چون خدا پشت پردهٔ غیبت است و عکس‌العمل فوری- خصوصاً برای بدی‌های مان- نشان نمی‌دهد، مهربانی‌اش را درک نمی‌کنیم. درست است که ما خدا را نمی‌بینیم و عکس‌العمل‌های خدا هم فوری نیست، ولی می‌توانیم با عقل‌مان، غیبت (پنهان بودن) خدا و عدم عکس‌العمل‌های فوری‌اش را جبران کنیم.

اگر خدا می‌خواست بعد از کار خوبت یک چیزی بگوید می‌گفت تو به من احسان کردی!

طبق آیهٔ قرآن اگر خدا می‌خواست لب باز کند و بعد از یک کار خوب به تو یک چیزی بگوید، می‌دانی چه می‌گفت؟ می‌گفت: تو به من لطف کردی! به من احسان کردی! «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» (رحمان / ۶۰)

خدا می‌گوید: تو به من احسان کردی، حالا من به تو احسان می‌کنم! تو به اندازهٔ خودت احسان کردی، من هم به اندازهٔ خودم به تو احسان می‌کنم، تو محدود هستی، ولی من نامحدود هستم؛ لذا نامحدود به تو احسان می‌کنم! می‌دانید چرا مهربانی خدا را باور نمی‌کنیم؟ چون همهٔ این اتفاق‌ها در سکوت رخ می‌دهد و خدا پشت پرده است!

چرا خدا به خوبی‌ها و بدی‌هایم فوری عکس‌العمل نشان نمی‌دهد؟ چون می‌خواهد روی پای خودت بایستی و رشد کنی

خدایا چرا سکوت می‌کنی و به خوبی‌های من عکس‌العمل نشان نمی‌دهی؟ خدا می‌گوید: چون می‌خواهم روی پای خودت بایستی، مستقل باشی. من اگر مدتی با تو حرف نزنم و به تو-در مقابل خوبی‌هایت-عکس‌العمل نشان ندهم و تو این خوبی‌ها را ادامه بدهی، می‌دانی چقدر رشد می‌کنی؟ من آن رشدت را می‌خواهم!

چرا مهربانی خدا را باور نمی‌کنیم؟ چون خدا-برای حفظ استقلال ما-نه درباره خوبی‌های ما فوری عکس‌العمل نشان می‌دهد و نه درباره بدی‌های ما فوری عکس‌العمل نشان می‌دهد(حتی گاهی در مقابل بدی‌های ما عکس‌العمل‌های مثبت هم نشان می‌دهد)

چه کنیم که مهربانی خدا را باور کنیم؟

چه کار کنیم که مهربانی خدا را باور کنیم؟ باید فکر کنیم؛ تفکر در آلاء الهی (نیکی‌ها و نعمت‌های خداوند) اینکه یک ساعت تفکر بهتر از سال‌ها عبادت است، و اینکه تفکر ارزشمندترین عبادت تلقی شده است، منظور تفکر در چیست؟ اولیاء خدا

فرموده‌اند: منظور تفکر در آلاء الهی و نعمات خداست، در اینکه خدا اصلاً چرا دارد این کار را می‌کند؟ به این موضوع فکر کنیم.

قرآن می‌فرماید: «وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا» (آل عمران/ ۱۹۱) یعنی «در خلقت آسمان‌ها و زمین تفکر می‌کنند؛ خدایا تو اینها را بیهوده نیافریده‌ای!»
 بیهوده نیافریده‌ای، یعنی برای چه آفریدی؟ یعنی خدایا من فهمیدم که همه اینها را به عشق من آفریده‌ای!

خدا همه اینها را برای ما آفریده است. اعتماد به نفست را بالا ببر؛ خدا همه را برای تو آفریده، از بس دوستت داشته، مگر می‌تواند از تو رد بشود؟ یک آدمی آفریده و یک عالمی برای این آدم آفریده است.

جلسه هشتم |

احساس تنهایی انسان برای توجه به خدای مهربان

تنهایی به شرطی خوب است که مرایا مهربانی خدا بیاندازد و به
خدای مهربان متصل کند
چطور با کمک فضای مجازی که انسان‌ها را تنهاتر کرده، از
تنهایی دربیاییم؟

غربت و تنهایی انسان، فرصتی است برای اینکه مشغول خدا بشویم

یکی از عواملی که موجب می‌شود انسان مهربانی خدا را باور
نکند یا به سختی به این موضوع توجه کند «احساس تنهایی
انسان در دنیا» است، ما انسان‌ها موجودات تنهایی هستیم،

احساس تنهایی، انسان را از تعادل روحی و روانی خارج می‌کند، موجب سوءظن آدم نسبت به محیط و جهان خودش می‌شود و فکر می‌کند واقعاً کسی حمایت‌گرا و نیست!

همه انسان‌ها حتی مشهورترین و محبوب‌ترین افراد هم تنها هستند، البته این تنهایی و غربت انسان معنایش این نیست که خدا را ندارد؛ معنایش این است که فقط خدا را دارد!

با اینکه غربت فرصتی است که مشغول خدا بشویم، انسان‌ها این وسط می‌مانند و به سختی به سوی خدا حرکت می‌کنند. اگر انسان‌ها تنهایی خودش را درک کنند دیگر دلخوشی‌های بیخود هم پیدا نمی‌کنند.

آدم غریبی‌اش را ببرد در خانه خدا و از خدا طلب رحمت و مهربانی کند

در دعای ابوحمزه می‌خوانید: «ارْحَمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا غُرْبَتِي» (مصباح‌المتهجد ۲/۵۹۳) خیلی قشنگ است که آدم غریبی‌اش در خانه خدا را ببرد و از خدا طلب رحمت و مهربانی کند، در این صورت کم‌کم با مهربانی خدا انس می‌گیرد.

بسیاری از آدم‌ها با احساس تنهایی، دچار رنج می‌شوند و با کوچک‌ترین خطایی که از دیگران می‌بینند، با آنها دشمنی

می‌کنند، سوءظن و حتی کفر به خدا پیدا می‌کنند؛ درحالی که باید گفت «وقتی هیچ‌کس به ما رحم ندارد خدا که هست!» البته این با تفکر و توجه باید انجام بگیرد.

به ما توصیه شده به همدیگر مهربانی و محبت کنیم تا نشانه‌ای از مهربانی خدا باشد

به ما توصیه شده است به همدیگر مهربانی و محبت کنیم تا نشانه‌ای از مهربانی خدا باشد، همان اسلامی که می‌فرماید: «اگر از کسی تعریف کنی، انگار او را به قتل رسانده‌ای!» (إِيَّاكُمْ وَ الْمَدْحَ فَإِنَّهُ الذَّبْحُ؛ کنز العمال/۸۳۳۱) می‌فرماید: اگر به کسی علاقه داشتی ابراز کن (إِذَا أَحْبَبْتَ رَجُلًا فَأَخْبِرْهُ بِذَلِكَ؛ کافی/۲/۶۴۴) بگذار طعم مهربانی را بچشد تا مهربانی خدا را راحت‌تر باور کند.

بی‌دلیل و بی‌دریغ به همدیگر مهربانی کنیم تا آدم‌ها یاد مهربانی خدا بیفتند. اگر می‌خواهی انسان‌هایی را به خدا نزدیک کنی، آنها را از تنهایی در بیاور، البته اگر این افراد جزو ذوی‌الحقوق باشند که این کار واجب است. گاهی آدم همسرش را از تنهایی در بیاورد، ثوابش از اعتکاف در مسجدالنبی بالاتر است (مجموعه ورام/۲/۱۲۱)

آدم متعادل این‌گونه است که وقتی به او مهربانی می‌کنند یاد مهربانی خدا می‌افتد نه اینکه از مهربانی خدا غافل شود. همان‌طوری که یک کودک، مهربانی خدا را از مهربانی پدر و مادرش باور می‌کند!

تنهایی گاهی ممدوح است و گاهی مذموم

در مصیبت‌ها سفارش شده است که مصیبت‌زده را از تنهایی بیرون بیاورید، در رنج‌ها دلداری دادن، در غم‌ها غمگساری کردن می‌تواند انسان را واقعاً از تنهایی بیرون بیاورد!

تنهایی گاهی مذموم است و گاهی ممدوح؛ تنهایی مذموم آن است که مرا به یاد مهربانی خدا نمی‌اندازد. تنهایی ممدوح آن است که مرا به خدا متصل می‌کند. تنهایی به این شرط خوب است که آن را به یک برنامه تبدیل کنی تا در خانه خدا قشنگ با او صفا کنی. برای اینکه تنهایی عامل کفرمان نشود باید تمرین تنهایی کنیم! تنهایی داوطلبانه و برنامه‌ریزی شده، به آدم تمرین می‌دهد که در تنهایی‌هایش خدا را از دست ندهد.

نماز شب، نوعی تمرین تنهایی است

برای تمرین تنهایی، نماز شب را توصیه کرده‌اند، تنهایی نماز شب در آغوش مهربانی خداست، بعد از چند رکعت نماز شروع

می‌کنی به دعا و مناجات. سیصد مرتبه العفو و هفتاد مرتبه استغفار، در واقع طلب مهربانی از خدا و یک عملیات برای «باورکردن مهربانی خدا» است، یعنی تلقین می‌کنی که «خدا من را تنها نمی‌گذارد» لذا بعدش انسان قرص و محکم می‌شود و از تنهایی‌های زندگی هیچ‌وقت دچار منفی‌بافی نمی‌شود.

بچه‌ها در جبهه قبری درست می‌کردند و در آن نماز می‌خوانند، یعنی تنهایی‌شان را با خدا سر می‌کردند. آن وقت بانشاط‌تر و قوی‌تر هم می‌شدند؛ روحیه‌شان بهتر از آنهایی بود که صدتا رفیق دورشان ریخته بود!

دنیای مدرن، انسان‌ها را تنهاتر کرده؛ چه کنیم از این تنهایی در بیاییم؟

«احساس تنهایی انسان در دنیا» یکی از عواملی است که موجب می‌شود مهربانی خدا را باور نکند. ضمن اینکه امروزه دنیای مدرن هم انسان‌ها را تنهاتر کرده است، چه کنیم از این تنهایی در بیاییم؟

یکی از امکانات ما فضاهای عمومی (مثل مسجد و هیئت) است. ولی ما بلد نیستیم از فضاهای عمومی مان خوب استفاده کنیم، امام حسن مجتبی (ع) فرمود: یکی از فوائد مسجد، رفیق پیدا کردن است؛ وقتی که همه می‌آیند و در کنار هم، رو به

یک قبله نماز می خوانند فرصت خوبی برای پیدا کردن رفیق است. اما خیلی ها در این فضاها رفیق پیدا نمی کنند، چون پیش بینی های لازم برای رفاقت انجام نشده است.

هرچه امکان گناه بیشتر می شود امکان ثواب هم بیشتر می شود

یکی از عوامل تنهایی انسان در دنیای مدرن، گسترش فضای مجازی و ابزار ارتباطی مثل موبایل و اینترنت است. اگر این عوامل، بد هستند و ما را تنها کرده اند، اما یک جنبه خوب هم دارند و امکاناتی برای ما فراهم کرده اند که قبلاً وجود نداشت.

دنیای عجیبی است؛ هرچه امکان گناه بیشتر می شود امکان ثواب هم بیشتر می شود. هیچ وقت امکان خدمت به دین و امام زمان (عج) این قدر برای همه ارزان و مؤثر نبود! در بعضی از کشورها چندین هزار نفر (در قالب ارتش های سایبری) حقوق می گیرند و موبایل در دست شان هست و مأموریت دارند که مثلاً یک دفعه ای فلان هشتگ یا موضوع را داغ کنند؛ هرکدام از اینها یک طنین و تکراری هم دارند و در مجموع می توانند کار بزرگی انجام دهند. درحالی که اینها فقط کار یک سازمان است نه مردم!

تروریست‌هایی که آدم می‌کشند، الان پای موبایل‌ها نشسته‌اند و هشتگ می‌زنند!

سازمان یافته‌ترین گروه علیه کشور ما، مجاهدین خلق هستند، همان تروریست‌هایی که آدم می‌کشند الان نشسته‌اند پای موبایل‌های‌شان و در فضای مجازی علیه ما کار می‌کنند و هشتگ می‌زنند. شما هر فعالیت مثبتی که در جامعه انجام بدهید حداقل دو هزار نفر می‌ریزند سرت و شروع می‌کنند به توهین یا تمسخر! البته آن کسی را که به نفع‌شان است حسابی تشویق می‌کنند، طرف می‌گوید چقدر تحویل گرفتند! اما شما که انقلابی‌گری و حزب‌اللهی‌گری می‌کنی، تحقیر و توهین می‌کنند. باید بدانیم که این فعالیت‌ها، مردمی نیست، بلکه سازمانی است؛ حالا اگر ما بتوانیم یک فعالیت مردمی در این زمینه راه بیندازیم، چه اثری خواهد داشت!

الان علاقه‌مندان به امام زمان (ع) چند نفر هستند؟ واقعاً ما تعدادمان بیشتر است، عاشقان به أباعبدالله‌الحسین (ع) چند نفر هستند؟ بیست میلیون نفر زائر اربعین می‌توانند موضوعات متناسب با أباعبدالله‌الحسین (ع) و اربعین را در فضای مجازی تبدیل به داغ‌ترین موضوعات کنند.

ما می‌توانیم از فضای مجازی برای تأثیرگذاری مثبت استفاده کنیم

در دنیای مدرن آدم‌ها تنها شده‌اند، اما همین شرایط بد، در دل خودش شرایط خوب هم دارد «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» (شرح/۶) الان یک کارهایی هم آسان شده است؛ الان تک‌تک ما می‌توانیم- با استفاده از فضای مجازی- مؤثر واقع شویم و بر دیگران تأثیر مثبت بگذاریم.

هیچ‌کسی در هیچ دین و مذهبی به اندازه ما انگیزه و علاقه به آرمان خودش ندارد ولی مشکل اینجاست که ما پژواک نداریم، دیگران صدای‌شان بیشتر است، هشتگ درست می‌کنند، موضوع داغ می‌کنند و در فضای مجازی یک موضوع مصنوعی و ساختگی را کاملاً مردمی نشان می‌دهند!

با وسایل ارتباط جمعی، می‌خواهند انسان‌ها را تنها و ضعیف کنند؛ اما تک‌تک ما می‌توانیم در این فضا قدرت‌نمایی کنیم!

الان قدرت‌های بزرگ رسانه‌ای دنیا سراغ قدرت‌های مردمی آمده‌اند، هرچند مردم انگیزه‌مندی برای فساد در دنیا وجود ندارد ولی آن قدرت‌ها، با استفاده از رسانه‌ها، مردم‌نمایی می‌کنند؛ یعنی نمایی در فضای مجازی راه می‌اندازند که

فکر کنی اینها واقعاً مردم هستند! حالا اگر خود شما که مردم واقعی هستید، در همین فضای مجازی-که دست هر کدامتان هست- برای خودتان احساس وظیفه کنید و روزی چند محتوای مفید تولید کنید و بفرستید، آنها را سیل می‌برد، آنها هرگز نمی‌توانند به تعداد شما سازماندهی کنند.

دنایای مدرن با وسایل ارتباط جمعی و شبکه‌های اجتماعی، می‌خواهد انسان‌ها را تنها و ضعیف کند درحالی‌که تک‌تک همین انسان‌ها می‌توانند در این فضا قدرت‌نمایی کنند! کسانی که هم‌فکر شما هستند، تعدادشان خیلی زیاد است! تصمیم بگیرید ماه رمضان را به ماه امام زمان (ع) تبدیل کنید؛ چند میلیون نفر عاشق امام زمان (ع) هستند که دستگاه‌های موبایل و در واقع وسایل ارتباط جمعی دست‌شان هست؟ خیلی زیاد! منتها شما مردم باید تصمیم بگیرید؛ سازمان‌ها و شورای عالی فضای مجازی و... نمی‌توانند.

«حق یک خاصیتی دارد که در هر زمان و شرایطی می‌تواند خودش را نشان بدهد»

دربارهٔ یاران امام زمان (ع) فرموده‌اند که فرمان مولای خود را در کف دست‌شان می‌بینند و اجرا می‌کنند. برخی از علماء فرموده‌اند که شاید مصداقش همین دستگاه‌ها و سیستم‌های

ارتباطی مثل موبایل باشد! امام زمان (ع) می‌تواند ارتباطش را با تک‌تک مردم برقرار کند و مردم هم از همین طریق، تنهایی خودشان را به پیوند با امام زمان (ع) تبدیل کنند. کما اینکه الان هم با گروه‌های خانوادگی که در شبکه‌های اجتماعی راه افتاده است، ارتباطات مردم چندین برابر شده است. حالا ببینید از این فضاها چقدر می‌شود استفاده کرد! ما موجودات منفعلی نیستیم!

حق یک خاصیتی دارد که در هر زمان و شرایطی می‌تواند خودش را نشان بدهد، وقتی حق بیاید در مقابلش هیچ‌کاری نمی‌شود کرد و همیشه پیروز است.

جلسه نهم |

مهربان باش تا عمق مهربانی خدا را باور کنی!

اگر به هم رحم نکنیم، رحمت خدا را درک نمی‌کنیم
به کسی مهربانی کردی، منتظر جوابش نباش!
خدا جواب مهربانی‌هایت را می‌دهد

یکی از مشکلات رایج در زندگی انسان‌ها مشکل «قیاس به نفس» است

یکی از مشکلات رایج در زندگی انسان‌ها مشکل «قیاس به نفس» است؛ یعنی اینکه آدم دیگران را- از نظر احساسات، علایق و افکار و...- مانند خودش می‌پندارد. باید در دوران

تعلیم و تربیت و در خانه، وقتی بچه‌ها را بار می‌آورند مشکل قیاس به نفس آنها را حل کنند.

آدم‌ها وقتی دیگران را با خودشان مقایسه می‌کنند دچار اشتباهات فراوان می‌شوند؛ مثلاً اینکه یک آقا، همسرش را با خودش مقایسه کند و بگوید: «من نیازی به توجه کردن به جزئیات، ندارم، پس حتماً خانم من هم همین‌طور است!» آن وقت این آقا خودبه‌خود سرد رفتار می‌شود.

گاهی آقایان به خاطر قیاس به نفس، در مورد خانم‌ها دچار اشتباه می‌شوند و گاهی بالعکس. گاهی پدر و مادرها نسبت به بچه‌ها دچار قیاس به نفس می‌شوند و گاهی بالعکس.

سعی کنیم تفاوت آدم‌ها را درک کنیم. امام صادق (ع) می‌فرماید: اگر بدانید که تفاوت آدم‌ها - در خلقت - چقدر زیاد است احدی احدی را سرزنش نخواهد کرد (لَوْ عَلِمَ النَّاسُ كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى هَذَا الْخَلْقَ لَمْ يَلْمُ أَحَدٌ أَحَدًا؛ کافی/ ۲/ ۴۴)

«قیاس به نفس» از موانع درک رحمت خداست / کسی که مهربان نیست نمی‌تواند عمق مهربانی خدا را باور کند
 یکی از موانع درک و باور رحمت خدا قیاس به نفس است؛ یعنی انسان می‌گوید: «چرا خدا باید مهربان باشد؟!» چون

وقتی انسان خودش زیاد مهربان نبود نمی‌تواند مهربانی خدا را باور کند و نمی‌تواند عمق مهربانی خدا و سپس اولیاء خدا را باور کند. نمی‌تواند باور کند که همین الان امام زمان (ع) دارد برای او اشک می‌ریزد و دعا می‌کند! می‌گوید: «برای من گریه می‌کند؟! مگر من کی هستم?!» فکر می‌کند امام زمان (ع) نسبت به او بی‌اعتناست! چون خودش این بی‌اعتنایی را نسبت به دیگران دارد.

می‌گویند: «کافر همه را به کیش خود پندارد!» آدم‌هایی که قدم در وادی مهربانی نگذاشته‌اند، زیاد این درک را نسبت به خدا ندارند. برای اینکه مهربانی خدا و مهربانی اولیاء خدا را باور کنیم، باید چه کار کنیم؟ باید خودمان مهربان باشیم و رحم داشته باشیم. آن وقت نه تنها باور ما نسبت به مهربانی خدا افزایش پیدا می‌کند، بلکه واقعاً مهربانی خدا نسبت به ما افزایش پیدا می‌کند، چون فرموده‌اند: «ارْحَمَ تُرْحَمَ» (امالی صدوق/ ۲۰۹) رحم کن تا به تو رحم کنند.

اگر می‌خواهیم رحمت خدا را باور کنیم باید به هم رحم کنیم!

اصلاً خدا بعضی‌ها را سر راه ما قرار می‌دهد و آنها خواسته یا ناخواسته به ما ضربه می‌زنند، برای اینکه ما آزمایش بشویم و

مقدار رحم کردنِ ما مشخص بشود! شاید مهم‌ترین فلسفه‌اش همین است که معلوم شود آیا ما در مقابل این انسان خطاکار که به ما ضربه زده، رحم می‌کنیم یا نه؟

صفت رحمانیت خدا باید یک مقدار در خودت تجلی پیدا کند، وقتی این صفت (رحمت و مهربانی) در تو تجلی پیدا کرد، باورت از رحمت خدا زیاد می‌شود، وقتی باورت از رحمت خدا زیاد شد، بهره‌برداری‌ات از رحمت خدا هم زیاد می‌شود.

اگر می‌خواهیم رحمت خدا را باور کنیم و جزء مایوسین نباشیم باید به هم رحم کنیم! خدا لعنت کند کسانی را که «حقوق بشر» را مهم‌تر از رحم کردن انسان‌ها به یکدیگر، برجسته می‌کنند و تبلیغش می‌کنند، اینها دنبال از بین بردن رحم بین آدم‌ها هستند!

فلسفه نیازهای ما به یکدیگر این است که به هم رحم کنیم تا رحمت خدا را دریافت کنیم!

زن و شوهر باید به هم رحم کنند چون از خطاهای همدیگر خبر دارند. اگر به هم رحم نکنند و فقط بخواهند باهم طبق ضوابط و قانون برخورد کنند، دیگر چیزی باقی نمی‌ماند!

طبق روایت، اگر کسی آمد سرراحت و یک حاجتی از تو خواست، این خودش رحمت خداست، دست رد به سینه‌اش نزن (مَنْ أَتَاهُ أَخُوهُ الْمُؤْمِنُ فِي حَاجَةٍ فَإِنَّمَا هِيَ رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى سَاقَهَا إِلَيْهِ؛ کافی/۱۹۶/۲)

مگر ما بیشترین نیازمان به رحمت خدا نیست؟! حالا چطور باید این رحمت را به دست بیاوریم؟ ما انسان هستیم و انسان‌ها با کسب و اکتساب خودشان به همه چیز می‌رسند. راهش این است: «اِزْحَمْ تُرْحَمْ» رحم کن تا به تو رحم کنند. یادمان باشد که فلسفه اشتباهات و فلسفه نیازهای ما به همدیگر این است که ما از خودمان رحم نشان بدهیم تا رحمت خدا را دریافت کنیم!

امام کاظم (ع) می‌فرماید: «إِنَّ أَهْلَ الْأَرْضِ لَمَرْحُومُونَ مَا تَحَابُّوا وَ...» (مشکات الانوار/۵۲) مادامی که انسان‌ها با همدیگر با محبت برخورد کنند مورد رحم و شفقت الهی قرار می‌گیرند (حتی اگر کافر باشند)

یکی از جلوه‌های رحمت خدا «مغفرت» است؛ این بخشیدن، باید در زندگی ما پیش بیاید!

اگر دیگران درباره شما خطا می‌کنند، آنها را ببخشید. در آیه قرآن صریحاً می‌فرماید: اگر کسی درباره شما خطا کرد ببخشید، مگر

نمی‌خواهید خدا خطای شما را ببخشد؟) وَ لِيَعْفُوا وَ لِيَصْفَحُوا
 لَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ؛ نور/۲۲ (یکی از جلوه‌های رحمت
 خدا مغفرت است و این مغفرت (بخشش خطای دیگران) باید
 در زندگی شما پیش بیاید.

لازمهٔ درک رحمت الهی، رحمتی است که باید بین مؤمنین و
 بین افراد جامعه رواج پیدا کند. عدم اعتماد ما به رحمت خدا-
 که موجب می‌شود آدم قسی‌القلب شود و اخلاقِ بدی پیدا کند-
 خودش را در جامعهٔ ما چطوری دارد نشان می‌دهد؟ به صورت
 یک بیماری عمومی و فزاینده؛ اینکه «آدم‌ها با مهربانی با هم
 برخورد نمی‌کنند»

ما فرصت‌هایی را که برای رحم کردن و مهربانی به هم پیدا
 می‌کنیم، معمولاً از دست می‌دهیم و به سراغ قانون می‌رویم و
 می‌خواهیم قانون را جایگزین این رحمت کنیم. خیلی وقت‌ها
 واقعاً قانون، مزاحمِ رحمت است، آدم‌ها که نباید مدام به سراغ
 قانون بروند!

خدا را امتحان کن، بگو «خدایا من اینجا رحم می‌کنم، بینم با من چه کار می‌کنی؟»

شما هر جا رحم کنی یقین داشته باش که خدا به تو رحم
 می‌کند! ولی متأسفانه این یقین ما به رحمت خدا گاهی

ضعیف است. لذا می‌توانی خدا را امتحان کنی! بگو: خدایا من اینجا رحم می‌کنم، ببینم با من چه کار می‌کنی؟!

ما باید به هم رحم کنیم تا مهربانی خدا را دریافت کنیم، ولی آیا از دیگران هم باید رحم و مهربانی بخواهیم؟ نه؛ دنبال مهربانی دیگران نباشید، مهربانی خدا این قدر شیرین است که حد و حساب ندارد!

خدا بعضی وقت‌ها یک کسانی را می‌فرستد به تو مهربانی کنند تا ببیند دلت می‌رود؟ اگر کسی با تو مهربان بود، سعی کن خیلی برایت فرق نداشته باشد و مهم نباشد. در تربیت بچه هم باید او را طوری بار بیاوریم که وقتی دیگران به او مهربانی کردند، خیلی اعتنا نکند (و کسی نتواند با یک مقدار مهربانی و محبت، او را به سمت خود بکشد و گمراهش کند)

وقتی به کسی رحم کردی منتظر جواب مهربانی‌ات نباش...

باید به دیگران مهربانی کنیم ولی زیاد انتظار عکس‌العمل نداشته باشیم. وقتی انتظار عکس‌العمل نداشته باشی رها می‌شوی، ضربه نمی‌خوری، مهربانی‌ات سقوط نمی‌کند و از بین نمی‌رود و می‌توانی به رحم کردنت ادامه بدهی.

خدا هست؛ خدا جواب مهربانی‌های تو را می‌دهد، منتظر مهربانی دیگران نباش! طبق روایت، اگر مهربانی کردی و طرف جواب مهربانی‌ات را نداد، خدا یک‌کسی را مأمور می‌کند به تو مهربانی کند؛ چند برابر آن جوابی که او می‌خواست بدهد! این طوری آدم رحمت خدا را می‌فهمد، این طوری آدم فضا در زندگی‌اش باز می‌شود که مهربانی خدا را درک کند!

اگر به‌همدیگر رحم نکنیم، رحمت و مهربانی خدا را هم درک نمی‌کنیم!

مانع درک و باور مهربانی خدا چیست؟ چرا رحمت خدا و مهربانی‌اش را باور نمی‌کنیم؟ برای اینکه خودمان داریم بد زندگی می‌کنیم و مهربان نیستیم؛ اگر به‌همدیگر رحم نکنیم رحمت خدا را هم درک نمی‌کنیم! اگر خودمان به دیگران رحم کردیم نتیجه‌اش را می‌بینیم؟ از طرف خدا بله، ولی از خلق خدا معلوم نیست و علی‌القاعده نه!

مؤمنین ترجیح می‌دهند که از خدا به آنها رحمت برسد نه از غیرخدا. حتی کارشان به جایی می‌رسد که اصلاً رحمت غیرخدا را نمی‌خواهند! ناراحت می‌شوند! می‌گویند: «خدایا، من فقط مهربانی تو را می‌خواهم، من می‌خواهم خودت به من لطف کنی...»

چه کار کنیم که استعداد‌های بچه‌ها شکوفا شود؟

چه کار کنیم که استعداد‌های بچه‌ها شکوفا بشود؟ استعداد انسان وقتی شکوفا می‌شود که یک پشت‌گرمی بسیار با عظمت از یک رحمت بی‌نهایت الهی داشته باشد؛ اصل شکوفا شدن استعداد این است! و الا استرس‌هایی که ما را وادار به فعالیت می‌کند، موجب نابود شدن خلاقیت ما می‌شود! استرس‌هایی که ما را وادار به درس خواندن و کار پیدا کردن می‌کند، این استرس‌ها نابودکننده خلاقیت است.

برای اینکه بچه‌های خودمان را خلاق بار بیاوریم باید به او یقین بدهیم که «یک خدای مهربان بسیار با عظمت پشت سرت هست، هوایت را دارد، اگر پدر و مادرت هم نباشند، هیچ‌کدام از رفقاییت هم نباشند، او هست و هوایت را دارد.»

در مدرسه چه کار کنیم که باعث شود بچه‌ها شکوفا بشوند؟ بچه‌ها را به این یقین برسانیم که یک کسی هست که خیلی به تو مهربان است و او همان خدای مهربان است!

جلسه دهم |

موانع درک مهربانی خدا؛ اول «نداشتن روحیه شکرگزاری»

چرا نعمت‌ها و داشته‌هایمان را نمی‌بینیم و فقط نداشته‌ها را می‌بینیم؟

«معلم اول» برای ایجاد روحیه شکر، مادران هستند

نداشتن روحیه شکرگزاری یکی از موانع درک مهربانی خداست

یکی از موانع درک مهربانی خدا، این است که ما کم‌تر روحیه سپاس و شکرگزاری داریم. پیدا کردن روحیه شاکرانه کار خیلی دشواری است به حدی که خداوند می‌فرماید: «و قَلِيلٌ مِّنْ

عِبَادِی الشُّكُورُ» (سبأ/۱۳) از بندگان من، کم هستند کسانی که
اهل شکرگذاری و سپاس باشند!

«حمد» یکی از برجسته‌ترین اذکار ما در مقام تشکرکردن از
خداست. اینکه بر ما واجب شده است سوره حمد را دائماً در
نمازها بخوانیم (که تنها سوره واجب قرآن است) معنایش این
است که دائماً باید حمد را به خودمان تلقین کنیم تا زبان مان به
تشکرکردن از خدا باز شود، وقتی زبان ما به حمد و تشکر از خدا
باز شد و نعمت‌های خدا را دیدیم، کم‌کم روحیه ما هم عوض
می‌شود و کم‌کم چشم ما به دیدن مهربانی خدا هم باز می‌شود.

این یک مسیر کاملاً روشن و بسیار دقیق برای تربیت انسان
است؛ برای اینکه انسان مهربانی خدا را درک کند. وقتی درک
کرد، تمنای بیشتری هم از این مهربانی خواهد داشت، وقتی
این مهربانی را درک کرد، خودبه‌خود خیلی از آموزش درست
می‌شود و خیلی از خرابی‌هایش اصلاح خواهد شد.

خیلی‌ها انتظار دارند برای دیدن مهربانی خدا، نعمات زیاد دریافت کنند ولی معمولاً این اتفاق نمی‌افتد! چرا؟

ما خیلی از اوقات انتظار داریم که برای دیدن مهربانی خدا و
باور مهربانی خدا، نعمات زیادی دریافت کنیم ولی معمولاً
این اتفاق نمی‌افتد! چرا؟ چون برای خدا معلوم است که با

«نعمت» کسی به مهربانی خدا متوجه نمی‌شود، بلکه با روحیه شکر است که آدم متوجه مهربانی خدا می‌شود! اتفاقاً نعمت خیلی وقت‌ها موجب غفلت هم می‌شود!

روحیه شکر روحیه‌ای است که آدم در هر نعمتی چشمش دنبال صاحب نعمت می‌گردد و در هر مواجهه‌ای با صاحب نعمت، دنبال تشکر از صاحب نعمت هست! این خیلی روحیه خوبی است که ما کمتر داریم.

نه آگاهی‌ها، نه امکانات، هیچ‌کدام - برای تحول و رشد انسان - تعیین‌کننده نیستند؛ علاقه‌ها و روحیات او تعیین‌کننده هستند! بعضی‌ها زیادی به آگاهی بها می‌دهند درحالی‌که آگاهی واقعاً زورش کم است! حتی وقتی آگاهی به مرحله یقین برسد، می‌تواند هیچ زوری نداشته باشد! قرآن می‌فرماید: بعضی از اینها درحالی‌که به حق یقین کردند، کافر شدند (وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ؛ نمل / ۱۴)

چرا خدا افراد ناسپاس را مجازات می‌کند؟ / وقتی بلایی سرت آمد نگو «چه گناهی کردم؟» بگو «حتماً ناسپاسی کرده‌ام»

خداوند درباره «کفران نعمت» می‌فرماید: «وَ هَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكُفُورَ» (سبأ / ۱۷) آیا ما غیر از ناسپاس، کسی دیگر را مجازات

می‌کنیم؟! چرا خدا به ناسپاسیِ آدم، غضبناک می‌شود؟ چرا آدم ناسپاس را مجازات می‌کند؟ برای اینکه دیگر امیدی به هدایت او نیست، او با روحیه ناسپاسی هیچ‌وقت نمی‌تواند مهربانی خدا را ببیند، لذا رابطه‌اش با رحمت خدا قطع می‌شود و دیگر امکان رشد ندارد.

آدم وقتی بلا سرش آمد نباید بگوید: «من چه گناهی کردم؟» چون کاملاً معلوم است که ما چه گناهی می‌کنیم؛ ما ناسپاسی می‌کنیم! پس نگو: من چه گناهی کردم؟ بگو: «من حتماً ناسپاسی کرده‌ام» گناه معمولی که همه ما داریم، اما خیلی از گناه‌ها این طوری بلا سر آدم نمی‌آورد که ناسپاسی می‌آورد!

«کفران نعمت» به کفر نزدیک است و ناسپاسی، انسان را به کفر می‌رساند

«کفر» و کفران (ناسپاسی) به لحاظ معنایی به هم نزدیکند. در این آیه (ذَالِكَ جَزَاؤُهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَ هَلْ نَجْزِي إِلَّا الْكُفُورَ) این دو کلمه در کنار هم آمده است. ناسپاسی، انسان را به کفر می‌رساند. کفر در واقع حقیقت را می‌پوشاند و انسان می‌شود «کافر»! چه کفری بدتر از پوشاندن حقیقتی مثل نعمت‌های الهی؟!

برای اینکه مهربانی خدا را درک کنیم و رابطه قلبی مان با خدا قشنگ بشود، باید به سراغ حمد برویم، باید روحیه شکرگزاری را

در خودمان ایجاد کنیم و نگاه ما دنبال نعمت‌های خدا باشد! یک شب شروع کنید به نوشتنِ نعمات الهی؛ ببینید حال‌تان چطور می‌شود! اصلاً نعمت‌هایی را که خدا به شما داده است بنویسید.

همین که راضی شدی ابواب نعمت باز می‌شود!

ابلیس، آدم را وادار می‌کند به اینکه مدام به نعمت‌های دیگران نگاه کند! خُب به نعمت‌هایی که خدا به خودت داده است نگاه کن؛ آن وقت راضی می‌شوی و می‌گویی: خدایا عالی است! همین که راضی شدی، ابواب نعمت باز می‌شود.

چرا این قدر به ما فرموده‌اند که حمد کنید؟ چون حمد کردن، خودبه‌خود یک تلقین است برای اینکه یاد نعمت‌ها بیفتی و متوجه نعمات الهی بشوی. وقتی متوجه نعمات الهی شدی مهربانی خدا را می‌بینی. وقتی دائماً با این تلقین، مهربانی خدا را دیدی کم‌کم باور می‌کنی که این خدا مهربان است و اصلاً دیگر نافرمانی‌اش نمی‌کنی. و جدا از اینکه اطاعتش می‌کنی، خودت هم مهربان می‌شوی، چون تو بندهٔ آن خدای مهربان هستی، آن وقت «خوب شدن» دیگر کار سختی نیست! منشأ همهٔ افعال خدا با بندگانش رحمت است، آن وقت منشأ همهٔ اعمال تو هم با دیگران، رحمت خواهد بود!

کسی که مهرمانی خدا را باور کرد و خودش هم مهرمان شد می‌تواند امامش را درک کند

اگر این طوری باشیم یک اتفاق بسیار خوب دیگر برای ما می‌افتد که اصل اتفاقات خوب است؛ اینکه امام ما را درک می‌کنیم، چون امام، کسی است که از سر محبت، این رسالت را به عهده می‌گیرد و عجیب به مردم، محبت دارد.

قلب مقدس پیامبر(ص) تماماً مهر نسبت به ابناء بشر است. اهل بیت(ع) خودشان زجر می‌کشیدند اما طاقت نمی‌آوردند زجر مردم را ببینند. اینها چه خانواده‌ای هستند! خانواده عاشق مردم! آن وقت ببینید با این خانواده چه کردند...

فرهنگ جامعه ما در مقوله شکر و سپاس، نسبت به خیلی از جوامع عقب‌تر است

بعضی از مشکلات در فرهنگ جامعه هست که باید حل شود و الا کار اصلاح جامعه خیلی سخت می‌شود. واقعاً فرهنگ جامعه ما در مقوله شکر و سپاس، نسبت به خیلی از جوامع دیگر(حتی جوامع نامسلمان) عقب‌تر است! دشمنان ما هم ۲۴ ساعته دارند روی فرهنگ ما کار می‌کنند؛ از ابلیس گرفته تا جریان نفاق و کفر در درون جامعه خودمان و دشمنان بیرونی مثل آمریکا و اسرائیل.

خیلی‌ها هستند (از مردم کشورهای اسلامی و سایر کشورهای جهان) که حسرت زندگی ما را می‌خورند! ولی حرف‌های آنها در صفحات مجازی بازتاب پیدا نمی‌کند. شما نمی‌بینید که به‌سادگی یک صفحه یا کانالی در فضای مجازی درست بشود و بخواهد خوبی‌ها و نکات مثبت جامعه ما را بگوید. اصلاً تصور می‌کنند که خبر و کانال خبری باید فقط خرابی‌ها را بگوید! حُب این یک بیماری فرهنگی است! آموزش و پرورش برای رفع این بیماری فرهنگی باید یک فکراساسی کند!

روحیه منفی و ناسپاسی فراگیر در جامعه ناشی از مشکلات تعلیم و تربیت عمومی است

وقتی روحیه افراد اکثراً منفی است و مثبت‌نگری مثل درّ گران‌بها، یافت نمی‌شود، یقیناً یک اشکال اساسی در تعلیم و تربیت عمومی و دوازده‌ساله کشور وجود دارد!

فرهنگ جامعه ما این‌گونه است که وقتی دو نفر کنار هم می‌نشینند، یکی می‌گوید: چه خبر؟ دیگری می‌گوید: «چه عرض کنم؟ بدبختی، بیچارگی...» و بعد هم شروع می‌کند به گفتنِ مصادیق این بدبختی‌ها...؛ این سبک محاورات ماست!

مهربانی خدا اصلش در نعمت‌های اوست، ولی ما عادت نداریم نعمت‌ها و داشته‌هایمان را ببینیم؛ فقط نداشته‌هایمان را می‌بینیم

اگر بخواهیم مهربانی خدا را بفهمیم؛ مهربانی خدا اصلش در نعمت است، ولی مشکل این است که ما عادت نداریم نعمت‌ها را ببینیم؛ فقط می‌خواهیم چیزهایی را که نداریم، ببینیم! چرا؟ به خاطر اینکه روحیه شکرگزاری نداریم بلکه روحیه ناسپاسی داریم.

در جلسات دعا، قبل از هر درخواستی از خدا، اول باید نعمات خدا را یکی یکی ذکر کنیم و بگوییم: «خدایا! تو این را به من دادی، این را دادی...» یک‌کمی با ذکر نعمت‌های خدا حال کنیم و گریه کنیم، و بعدش خواسته‌های خودمان را بگوییم که مثلاً «این را می‌خواهم، این را می‌خواهم...»

متون دینی ما (قرآن، ادعیه، زیارت‌نامه‌ها و...) سرشار از موضوع حمد است اما وقتی به فرهنگ جامعه‌مان نگاه می‌کنیم می‌بینیم که به شدت از حمد و روحیه شکرگزاری فاصله دارد!

معلم اول برای ایجاد روحیه شکر در افراد، مادرها و خانم‌ها هستند

معلم اول برای ایجاد روحیه شکر در افراد، مادرها و خانم‌ها هستند. مادر باید «زبان شکر» به بچه‌ها یاد بدهد. حتی اگر پدر به خانه آمد و جلوی بچه‌ها شروع کرد به نق‌زدن، مادر-یک طوری که بچه‌ها نبینند- به او اشاره کند و مانع شود.

در روان‌شناسی می‌گویند: مادری که پیش بچه‌اش درددل کند، بچه‌اش را بدبخت کرده است! چون این بچه، کم‌کم منفی می‌شود و هزارتا عیب پیدا می‌کند. حالا اگر کسی مثبت باشد چه می‌شود؟ واقعاً با مثبت‌نگری، حمد، سپاس و دیدن نعمات، تغییر در عالم اتفاق می‌افتد!

بعضی‌ها در تبلیغ دین، رابطه ما را با خدا یک «رابطه حقوقی» نشان می‌دهند نه یک رابطه مهربانانه

بین زن و شوهر، باید رابطه عاطفی برقرار باشد نه رابطه حقوقی! همان‌طور که در روابط خانوادگی، اگر قانون جای مهربانی قرار گیرد، همه چیز متلاشی می‌شود، بعضی‌ها هم در تبلیغ دین، رابطه ما را با خدا تبدیل می‌کنند به یک «رابطه حقوقی» نه یک رابطه مهربانانه! در تبلیغ دین، آن چیزی که از خدا باید جا

بیندازیم، مهربانی خداست و اینکه «خدا خیلی به ما مهربان است» این اصل است؛ باید این را جا بیندازیم.

رسول خدا(ص) می‌فرماید: «جُبِلَتْ الْقُلُوبُ عَلَى حُبِّ مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْهَا وَ بُغِضَ مَنْ أَسَاءَ إِلَيْهَا» (تحف العقول / ۳۷) قلب انسان این‌گونه است که خوشش می‌آید از کسی که به او خوبی کرده و بدش می‌آید از کسی که به او بدی کرده است.

بله؛ خدا به گردن ما بی‌نهایت حق دارد؛ ولی اگر این را بگویی که من برای بندگی خدا راه نمی‌افتم! من عاشق این هستم که یک کسی به من محبت کند؛ حُب از محبتِ خدا به من بگو، از نعمتی که به من داده است بگو! به من یاد بده که بتوانم نعمت‌های خدا را ببینم.

مهربانی خدا را با نعمت نمی‌شود درک کرد؛ بلکه با دیدن نعمت و با داشتنِ روحیهٔ تشکر، می‌شود مهربانی خدا را درک کرد. وقتی مهربانی خدا را درک کردی آن وقت خدا حسابی تحویلت می‌گیرد.

کسی که اهل شکر نباشد، حالِ مناجات پیدا نمی‌کند و دعا و استغفار، برایش لذت بخش نیست

برای کسی که اهل تشکر از خداست، این قدر مناجات قشنگ است! این قدر گریه‌های مناجاتی او زیباست! این قدر آه و ناله‌اش درِ خانه خدا لذت بخش است که حد و حساب ندارد. مناجات برای اینها یک نوع ابراز احساسات است نه یک وظیفه!

چرا دعا و مناجات، زیاد رونق ندارد و مردم کم‌تر به مجالس دعا می‌روند؟ برای اینکه لذت نمی‌برند و برایشان هیجان ندارد. چرا لذت نمی‌برند؟ چون کسی که اهل شکر نباشد، حالِ مناجات پیدا نمی‌کند و این عملیات (دعا و مناجات و استغفار) برایش عملیات لذت بخشی نیست.

مناجات و استغفار، مال آدم‌های دارای روحیه شکر است؛ آنها شرمنده خدا می‌شوند و می‌گویند: «خدایا واقعاً مرا ببخش؛ تو به من خوبی کردی ولی من بدی کردم...» این حالت، مثل یک سیل است که تمام کثیفی‌ها را از شهر می‌برد؛ اصلاً شهر زیبا می‌شود و زندگی آرام می‌شود.

جلسه یازدهم |

مانع دوم: «عُجب و غرور»

.....

«عُجب» هم مانع درک مهربانی خداست هم مانع بهره‌برداری ما
از مهربانی خدا
لذت بردن از خوبیِ خودت؛ مانع لذت بردن از مهربانی خدا می‌شود

.....

هرکسی به هرجایی برسد از لطف و رحمت خدا است

اگر از اولیاء خدا و خوبانی مثل حضرت امام (ره) بپرسید: «چطور
به اینجا رسیدید؟» می‌فرمایند: با رحمت و لطف خدا! و اگر
بگویید: «نتیجه زحمت خودتان است» پاسخ می‌دهند: این
زحمت‌ها را هم خدا توفیق داده است!

ما هم می‌توانستیم- مثل همان خوبان- از این لطفِ خدا استفاده کنیم، ولی ما از منافع رحمت خدا کم بهره می‌بریم، هوشمند و فرصت طلبانه با رحمت خدا برخورد نمی‌کنیم تا زیاد بهره ببریم، خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: هرکسی بهشت برود و از جهنم نجات پیدا کند به لطف و رحمت من است. رسول خدا(ص) فرمود: من هم همین‌طور هستم!

عُجَب، نه تنها مانع درک مهربانیِ خدا، بلکه مانع بهره‌برداریِ ما از مهربانیِ خداست

یکی از موانع بهره و لذت بردن از مهربانی خدا مانعی است که خیلی احمقانه است و اگر شدید بشود موجب حبط عمل و نابودی همه کارهای خوب آدم می‌شود؛ نه تنها مانع درک مهربانی، بلکه مانع بهره‌برداری از مهربانی خداست. این مانع عُجَب است، یعنی مغرور شدن به داشته‌ها و دارایی‌ها و خوبی‌های خود. ما هیچ‌وقت مثل یک چاقوکشِ قداره‌بندِ چموش مناجات نمی‌کنیم، به ادعیه و مناجات‌های ائمه هدی(ع) نگاه کنید؛ انگار خودشان را خطاکارتر از ما می‌دانستند!

در شب‌های قدر دوست دارم کسی را پیدا کنم که در پرونده‌اش حسابی جنایت باشد و برای اولین بار آمده باشد، حتی رویش

نشود صحبت کند، رویش نشود، قرآن سر بگیرد و «الهی العفو» بگوید. می‌گوییم: خدایا هرچه به او می‌دهی به من هم بده! چون او یک ذره عجب ندارد. آخر مراسم، همه شادمان سمت خانه می‌روند ولی او هنوز ایستاده است، آخر لب باز می‌کند و می‌گوید: «خدایا به من هم نگاه کردی؟ اگر نگاه نکنی می‌زنم زیر گریه‌ها!» این همان جمله آخر دعای کمیل است «و بِسَلَاخُهُ الْبُكَاءُ» گریه می‌کنم‌ها!

عُجْب یعنی به جای «رحمت خدا» روی داشته‌ها و اعمال خوب خودت حساب کنی

همه باید بدون عجب و غرور، دل شکسته و مثل کسی که هیچ چیزی ندارد، پیش خدا بروند و الا بهره نمی‌برند! روی خودمان حساب نکنیم، تا از رحمت خدا بهره‌برداری کنیم. همان‌طور که خدا آن راهزن گنهکار را بخشید؛ او لحظه آخر سر به سجده گذاشت و گفت: «یا من له الدنيا و الآخرة ارحم من لیس له الدّنيا و الآخرة» ای کسی که دنیا و آخرت مال اوست، رحم کن به کسی که نه دنیا دارد نه آخرت! گفت هیچ چیزی ندارم و راست هم گفت، لذا خدا او را بخشید!

خدا در حدیث قدسی می‌فرماید: «فَلَا يَتَّكِلِ الْعَامِلُونَ عَلَيَّ أَعْمَالِهِمْ الَّتِي يَعْمَلُونَهَا لِثَوَابِي...» (کافی/۲/۶۱) اهل عمل

به اعمالشان تکیه نکنند، چون این کارها را برای ثواب انجام داده‌اند، اگر اینها خودشان را در عبادت من خسته کنند و تمام طول عمرشان در عبادت جهاد کنند، در عبادت من مقصرند و هیچ وقت به حقیقت عبادت من نمی‌رسند! فکر نکنند با این عبادت می‌توانند به نعیم ابد و تنعم در جوار من برسند بلکه به رحمت من اعتماد کنند، و به فضل من امید داشته باشند و به حسن ظنّ به من تکیه کنند! رحمت من در چنین زمانی آنها را در بر خواهد گرفت... من آن خدای رحمن و رحیم هستم!

چه کنیم که روی خودمان حساب نکنیم تا بتوانیم از رحمت خدا بهره ببریم؟

خداوند به داود(ع) فرمود: «بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنْذِرِ الصَّادِقِينَ...» (کافی/۲/۳۱۴) گنهکاران را بشارت بده و صدیقین را بترسان! به گنهکاران بشارت بده که من توبه را قبول می‌کنم و گناه را می‌بخشم! صدیقین را بترسان که عجبی در اعمالشان پیدا نکنند. بنده‌ای نیست که حسابش را برسم مگر اینکه هلاک می‌شود(چون چیزی برایش باقی نمی‌ماند)

چه کنیم که روی خودمان حساب نکنیم تا از رحمت خدا بهره‌برداری کنیم؟ ادعیه ائمه هدی(ع) واقعاً یک فرصت طلایی است، دعا خواندن امام سجاد(ع) را ببین، به امام

حسین(ع) موقع خواندن دعای عرفه نگاه کن. دعا‌های امیرالمؤمنین(ع) را ببین! مثلاً عرضه می‌دارند: «خدایا اگر من عمل صالحی داشتم باید به رحمت تو تکیه می‌کردم نه به عمل خودم، حالا که آن عمل صالح را ندارم، پس باید فقط به رحمت تو تکیه کنم! اگر تو به من نگاه نکنی من چه بکنم؟!» ما وقتی دو رکعت نماز درب و داغون می‌خوانیم، این طوری با خدا صحبت نمی‌کنیم!

امام سجاده(ع) عرضه می‌دارد: خدایا من با حاجت و مسکنت و فقر به درگاہت آمده‌ام، من به مغفرت و رحمت تو بیشتر تکیه دارم تا به عمل خودم! «اللَّهُمَّ إِلَيْكَ تَعَمَّدْتُ بِحَاجَتِي، وَ بِكَ أَنْزَلْتُ الْيَوْمَ فَقْرِي وَ فَاقَتِي وَ مَسْكِنَتِي، وَ إِنِّي بِمَغْفِرَتِكَ وَ رَحْمَتِكَ أَوْثَقُ مِنِّي بِعَمَلِي» (صحیفه سجادیه / دعای ۴۸)

بعضی‌ها هستند که از خود «رحمت خدا» لذت می‌برند؛ نه اینکه صرفاً از منافع رحمت خدا استفاده کنند

رحمت و لطف خدا در دسترس ما هست، خدا هم مشتاق است به ما مهربانی کند، اما چرا از مهربانی خدا زیاد استفاده نمی‌کنیم؟ ما دو ایراد اساسی داریم؛ یکی اینکه از منافع رحمت خدا کم بهره می‌بریم. دیگر اینکه از خود رحمت و مهربانی خدا هم لذت نمی‌بریم؛ یعنی جدا از منافع دنیایی و آثار آخرتی و

آثار معرفتی و معنوی مهربانی خدا، خودِ رحمت و مهربانی خدا «گرم‌کننده» و لذت‌بخش است! کما اینکه یک کودک جدای از غذا، از محبت مادرش هم لذت می‌برد و محبت مادر برایش مهم است.

کودکان به یک عروسک دلگرم و سرگرم می‌شوند، از نگاه بزرگ‌ترها این دل‌خوشی‌ها کوچک و اندک است؛ ولی ما هم همین‌طور هستیم! باید دل‌خوشی‌های ما خیلی بزرگ‌تر و بهتر باشد! کاش سریالی بسازیم که دل‌خوشی قهرمان داستان به جای ازدواج، جلب مهربانی خدا و وصال حضرت حق باشد! دویست‌هزار شهید در این مملکت داشتیم، داستانشان از آشنایی و دوستی با خدا شروع شد و به عشقی منجر شد که برایش جان دادند.

از موانع لذت بردن از مهربانی خدا این است که می‌خواهیم از خوب بودن خودمان لذت ببریم

بعضی‌ها هستند که اگر یک‌شب کم‌گریه‌شان بگیرد و با خدا کم‌عشق‌بازی کنند، دل‌شان می‌گیرد! اینها از خود رحمت لذت می‌برند، نه اینکه صرفاً از منافع رحمت استفاده کنند.

یکی از موانع لذت بردن از مهربانی خدا این است که می‌خواهیم از خوب بودن خودمان لذت ببریم! بعضی‌ها می‌گویند: «من

هر کاری می‌کنم از خودم راضی نمی‌شوم!» اصلاً بنا نیست تو از خودت راضی بشوی؛ خدا باید از تو راضی بشود! دنبال راضی شدن از خودت نباش، خدا اوضاع تو را درست می‌کند.

اگر مغرور نشویم رحمت خدا نازل می‌شود و لذتش را می‌بریم

بسیاری از به‌هم ریختگی‌های ما در دنیا به خاطر نگرانی خداست از اینکه مبادا دچار عجب و غرور بشویم. می‌فرماید: به بنده‌ام توفیق نمی‌دهم تا مبادا مغرور بشود. اگر مغرور نشویم رحمت خدا نازل می‌شود و لذتش را می‌بریم.

حضرت امام(ره) در فصل ریا و عجب از کتاب چهل حدیث می‌فرماید: مگر می‌شود کسی آدم خوبی بشود و دچار عجب نشود؟ همان خوب بودنش سنگ راهش می‌شود. یک ذره که حق به جانب می‌شویم دیگر خدا هم حریف ما نیست!

مرحوم شاه‌آبادی-استاد عرفان امام(ره)- تعبیری دارند که سنگین و هولناک است: «غرور طرفداری از حق!» یعنی وقتی حق با ما باشد، معمولاً ما را غرور می‌گیرد. در مقابل لجاجت بازی اهل باطل، غرور طرفداری از حق قرار دارد که هر دو بد است.

به خوبی‌های خود تکیه نکن، به خدا اعتماد داشته باش!

معمولاً دنبال این هستیم که از خوب بودن خودمان لذت ببریم و متأسفانه گاهی هم این لذت را می‌بریم که خیلی لذت حرامی است! علامت حماقت همین است که آدم از خودش راضی باشد. وقتی آدم از خودش راضی می‌شود، طبیعتاً یک لذتی دارد. چه کار باید کرد؟ اعتماد بنفس نداشته باش، یعنی به خوبی‌های خود تکیه نکن؛ اعتماد به خدا داشته باش! که البته این سخت است و در زندگی‌های عادی قابل گنجاندن نیست.

بهتر است خیال خودمان آسوده باشد یا اینکه خدا از ما راضی باشد؟ چرا گاهی می‌خواهیم روی پای خودمان بایستیم؟ خانه را می‌خواهی مال خودت باشد، کار را می‌خواهی مال خودت باشد، اگر بشود می‌خواهی از خدا هم مستقل باشی! چرا تصور غلطی از زندگی داریم؟

تمنای حضرت حق یک روحیه خاص می‌خواهد؛ کسی این توفیق را دارد که دچار غرور نشود

تمنای رحمت حضرت حق یک «روحیه خاص» می‌خواهد. اگر خدا به ما نگاه نکند و مهربانی نکند، بدبخت می‌شویم. باید

خیلی رحمت خدا را گدایی کنیم. اگر گدایی ات نیامد بنشین سرسجاده فکر کن. باز هم اگر گدایی ات نیامد بنشین خودت را مذمت کن، بگو: ای نفس بی ظرفیت، خاک بر سرت! از وضعی که داری بگو «الهی العفو»، شاید نجات پیدا کردی.

خیلی از مذهبی‌ها تصورشان این است که «بچه خوبی باش تا نیاز نباشد این قدر در خانه خدا ناله بزنی!» اگر کسی خودش را تربیت نکند به طور طبیعی به اینجا می‌رسد.

خدا توفیق‌های بزرگ را به کسی می‌دهد که دچار غرور نمی‌شود؛ مانند حضرت خدیجه. خدا از این بانوی بزرگوار قبول کرد و او این توفیق با عظمت را پیدا کرد که به دین خدا و رسول خدا (ص) خدمت کند. حتماً یکی از ویژگی‌های حضرت خدیجه این است که تمام دارایی‌اش را داد ولی یک ذره احساس نکرد قدمی برداشته است، و إلا خدا این توفیق را به ایشان نمی‌داد. آدم ثروتمند باشد، همه هستی خودش را در راه خدا بدهد اما یک ذره هم خودش را نگیرد! آن وقت می‌شود خدیجه کبری (س) با این عظمت

جلسه دوازدهم |

مانع سوم: «گناه و یأس ناشی از آن»

خوب‌ها به دلیل عجب و غرورشان و بدها به دلیل گناهشان از رحمت خدا بهره نمی‌برند
مکانیزمی که بعد از گناه، آدم را از رحمت خدا مأیوس می‌کند، چگونه است؟

یک مکانیزمی در وجود انسان هست که بعد از گناه، خودبه‌خود آدم را مأیوس می‌کند

یکی دیگر از موانع درک و بهره‌برداری از رحمت خدا «گناه و یأس ناشی از گناه» است. همین‌که انسان گناه و خطایی مرتکب

می‌شود یا در خودش بدی و عیبی می‌بیند، یک مکانیزی در وجود انسان هست که خودبه‌خود آدم را مأیوس می‌کند!

با اینکه آدم وقتی گناه می‌کند بیشتر به رحمت خدا نیاز دارد و بیشتر باید التماس کند و بیشتر باید رحمت خدا را تمنا کند اما برعکس؛ کمتر رحمت و مغفرت خدا را تمنا می‌کند و طبیعتاً کمتر رحمت خدا را باور می‌کند. وقتی کمتر رحمت خدا را باور کرد، کمتر مشمول رحمت الهی می‌شود و قساوت قلبش بیشتر می‌شود!

شاید گناه آن قدر قساوت قلب در انسان نیاورد که یأس از رحمت خدا آن قدر قساوت قلب می‌آورد! یعنی بعد از گناه، انسان دچار یأس از رحمت خدا می‌شود و بعدش قساوت قلب پیدا می‌کند.

مردم به اندازه گناه‌شان استغفار نمی‌کنند، بلکه به اندازه پاکی دل‌شان استغفار می‌کنند

معمولاً مردم به اندازه گناهان خودشان استغفار نمی‌کنند؛ بلکه به اندازه پاکی دل‌شان استغفار می‌کنند! ببینید اولیاء خدا چقدر استغفار می‌کنند! هرچه گناه انسان کم‌تر بشود، باور انسان نسبت به رحمت خدا و تمنای انسان برای رحمت خدا افزایش پیدا می‌کند؛ این یک اتفاق عجیب در وجود انسان است!

خدا بیش از هشتاد بار در قرآن تکرار می‌فرماید: «غفورِ رحیم» هستیم. چرا این قدر تأکید می‌کند که «من می‌بخشم؛ من غفورِ رحیم هستم»؟ برای اینکه آدمی که گنه‌کار است و اتفاقاً نیاز به بخشش الهی دارد یک نوع رفتار دفاعی بد در او شکل می‌گیرد که عذرخواهی نمی‌کند! یعنی خودِ آن گناه مانع می‌شود که آدم عذرخواهی کند؛ به یک تعبیر، ما وقتی گناه می‌کنیم انگار پیشاپیش در ذهن خودمان، خدا را به نامهربان بودن محکوم می‌کنیم.

خوب‌ها به دلیل عجب و غرورشان و بدها به دلیل گناهشان از رحمت خدا بهره نمی‌برند

خدا می‌داند که گناه، انسان را مایوس می‌کند لذا به‌عناوین مختلف به گنه‌کارها فرموده است که مایوس نشوید (قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ؛ زمر/۵۳) گنه‌کاری و بدبودن ما نباید ما را از رحمت خدا مایوس کند؛ مغفرت خدا برای همین جاهاست!

مانع بهره‌برداری ما از رحمت الهی و مانع باور ما نسبت به رحمت خدا چیست؟ گناه ما و بدی‌های ما! آدم‌خوب‌ها معمولاً به خاطر خوبی‌هایشان عجب و غرور پیدا می‌کنند و از رحمت خدا بر نمی‌دارند (عجب و غرور مانع می‌شود که انسان

به رحمت خدا احساس نیاز پیدا کند) گنهکارها هم به خاطر بدی‌هایشان از رحمت خدا مأیوس هستند!

چرا آدم در اثر گناه، از رحمت خدا مأیوس می‌شود؟

خود گناه با انسان کاری می‌کند که از رحمت خدا مأیوس شود؛ اما مکانیزمش چگونه است؟ چرا آدم در اثر گناه مأیوس می‌شود؟ دو عامل مؤثر وجود دارد؛ یک عامل بیرونی و یک عامل درونی.

عامل بیرونی (ابلیس): تا انسان گناه می‌کند ابلیس بلافاصله انسان را مأیوس می‌کند و می‌گوید: «تو الان می‌خواهی عذرخواهی کنی؟! تو همین الان گناه کردی! فایده ندارد؛ چه کسی الان تو را تحویل می‌گیرد؟! من که چشمم آب نمی‌خورد! تو که جاهل نبودی و گناهت از سرِ جهل نبود...»

تازه این یأس بعد از هر گناه، یأس حداقلی است. یأس حداکثری این است که بگوییم: «تو یک عمر، خراب زندگی کرده‌ای، حالا در همین شب‌های ماه رمضان می‌خواهی همه آن گناهان و خرابی‌های گذشته‌ات را درست کنی و مثل آیت‌الله بهجت بشوی! اینکه نمی‌شود!» این یأس از رحمت حضرت حق در اثر گناه است!

عامل درونی (تکبر): غیر از ابلیس یک عامل دیگر هم وجود دارد که باعث می‌شود انسان در اثر گناه، از رحمت خدا مأیوس شود و آن تکبر است.

انسان در اثر چه چیزی گناه می‌کند؟ / خیلی از اوقات اشتباهات مان در اثر تکبر و غرور است

وقتی آدم گناه می‌کند در اثر چه چیزی گناه می‌کند؟ به یک عبارت می‌توان گفت که گناه و معصیت در اثر تکبر است! این هم صرفاً یک مقولهٔ دینی و معنوی نیست؛ یعنی خیلی از اوقات اشتباهات مان در اثر تکبر و غرور است! مثلاً اگر در آزمایشگاه، یک ذره دچار غرور بشوی، یک دفعه‌ای آزمایش را خراب می‌کنی، یک دفعه‌ای یک دقت علمی را کنار می‌گذاری. یا وقتی داری کار پژوهشی می‌کنی، اگر باد به غبغت بیافتد، علمت خراب می‌شود!

چرا معصیت خود به خود آدم را از رحمت خدا مأیوس می‌کند؟ چون اصلاً معصیت - در یک کلمه - در اثر تکبر است؛ «تکبر در مقابل حق» یا تکبر در مقابل خدا (حق اعم از خدا و هر حقیقت دیگری) گناه ابلیس ناشی از چه بود؟ قرآن می‌فرماید: «ابا و استکبر» ابا کرد و استکبار ورزید!

دائماً علف هرزهٔ تکبر در دل انسان رشد می‌کند و فلسفهٔ نماز هم همین است؛ برای از بین بردن تکبر است «فَرَضَ اللَّهُ... الصَّلَاةَ تَنْزِيهَاً عَنِ الْكِبْرِ» (نهج البلاغه / حکمت ۲۵۲)

چرا استغفار بعد از گناه، سخت است؟

گناه در اثر تکبر است؛ وقتی که تکبر در گناه متجلی شد، ریشهٔ آن در وجود انسان قوی‌تر می‌شود. از سوی دیگر، طلب مغفرت و رحمت خدا تواضع می‌خواهد، لذا معلوم است کسی که با انجام گناه، تکبر خودش را تقویت کرده، نمی‌تواند از خدا طلب رحمت و مغفرت کند.

چرا آدم وقتی گناه می‌کند، بعدش نمی‌تواند از خدا طلب مغفرت و رحمت کند و استغفار برایش سخت می‌شود؟ چون انسان در اثر قُدی و تکبرش گناه می‌کند و بعد از گناه هم قُدرت‌تر می‌شود و تکبرش تقویت می‌شود. از طرف دیگر، استغفار هم «کوچکی» می‌خواهد، طلب مغفرت، گدایی و تمنای رحمت خدا، یک مقدار کوچکی می‌خواهد، لذا کسی که بعد از گناه، قُدرت‌تر (متکبرتر) شده، نمی‌تواند استغفار کند!

گناه در اثر تکبر است و همین تکبر، نمی‌گذارد طلبِ مغفرت کنی

یک مکانیزم طبیعی در وجود انسان هست که باعث می‌شود خودِ گناه، آدم را از رحمت خدا ناامید کند. یک بخش از این مکانیزم، در اثر تلاش ابلیس است که مدام آدم را مأیوس می‌کند و یک بخش آن هم ناشی از تکبر انسان است که مانع استغفار می‌شود.

با اینکه فرموده‌اند «اگر تا هفت ساعت بعد از گناه، استغفار کنید، آن گناه اصلاً برایتان نوشته نمی‌شود» چه می‌شود که آدم وقتی گناه می‌کند، دیگر نمی‌تواند به راحتی طلب رحمت و مغفرت کند؟ گناه در اثر تکبر است و همین تکبر، نمی‌گذارد طلبِ مغفرت کنی؛ چون برای استغفار، باید خودت را پیش خدا بشکنی و کوچک کنی و این برخلافِ تکبر است.

چه کنیم که از یأسی که در اثر گناه حاصل می‌شود خلاص شویم؟

حالا چه کار کنیم از «یأسی که در اثر گناه حاصل می‌شود» خلاص شویم؟ چطور می‌توانیم از این مانع عبور کنیم؟

پیشنهاد اول این است که گناه نکنیم! چون بعد از گناه، خوبه خود مکانیزم فوق فعال می‌شود و ما را از رحمت خدا مأیوس می‌کند.

پیشنهاد دوم - که یک راه حل با عظمت است - این است که پیش خدا به گناه خودت اقرار کنی. امام محمد باقر (ع) می‌فرماید: «وَاللَّهِ مَا يَنْجُو مِنَ الذَّنْبِ إِلَّا مَنْ أَقْرَبَهُ» (کافی ۲/۴۲۶) به خدا قسم از گناه نجات پیدا نمی‌کند مگر کسی که به گناهِش اقرار کند. (البته اقرار در پیشگاه خدا نه خلق خدا)

چرا اقرار به گناه انسان را نجات می‌دهد؟ چون ریشهٔ تکبر را می‌زند!

چرا اقرار به گناه، انسان را نجات می‌دهد؟ چون ریشهٔ تکبر را می‌زند؛ همان تکبری که ریشهٔ گناه است! گناه در اثر تکبر است؛ پس خودت را پیش خدا بشکن و بگو: خدایا من غلط کردم... و یکی یکی گناهان خودت را بگو!

اگر یک ذره خودت را در خانهٔ خدا بشکنی، خدا بلندت می‌کند؛ می‌گوید: «بلند شو عزیزِ دلم!» چون خودش در قرآن فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ» (بقره/۲۲۲) حتی نمی‌خواهد زیاد خودت را بشکنی و له کنی؛ همین‌که سنگِ دلت ترک بردارد، راه توبه باز می‌شود.

در روایت هست که خدا می‌فرماید: وقتی بنده‌ام دست‌هایش را در خانه من بالا می‌آورد و «الهی العفو» می‌گوید، من خجالت می‌کشم دستش را خالی برگردانم. این آدم محترمی است ولی الان مثل گداها دستش را بالا آورده است، لذا من دستش را رد نمی‌کنم.

پیشنهاد سوم برای اینکه وقتی گناه کردیم، دچار یأس نشویم تقویت «محبت اهل بیت (ع)» است (با زیارت و روضه اهل بیت (ع) و خصوصاً سیدالشهدا) این پیشنهادی است که خدا به زبان پیغمبرش در قرآن برای همه مؤمنین بیان فرموده است: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (شوری / ۲۳) بچه‌های پیغمبر را دوست داشته باشی، آنها دلت را نرم می‌کنند.

چه چیزی تکبر آدم را از بین می‌برد؟

تکبر انسان مانع دریافت رحمت خدا می‌شود. خُب فکر کنید به اینکه چه چیزی تکبر آدم را از بین می‌برد؟ نماز و اقرار به گناه، تکبر را از بین می‌برد، اما وقتی تکبر انسان خیلی سفت و سخت باشد، با اینها شکسته نمی‌شود.

«شهید» تکبر آدم را زائل می‌کند و از پا می‌اندازد. همه وقتی کنار مزار شهدا می‌روند، شکسته و شرمنده می‌شوند. حالا

سیدالشهدا(ع) چه کار می‌کند؟ برو کربلا ببین چطوری تکبر در آغوش رحمت حسین(ع) شکسته می‌شود! اگر سیدالشهدا(ع) کسی را نشکست دیگر هیچ چیزی نمی‌تواند او را بشکند! مرحوم قاضی طباطبایی(ره) فرمود: من در عالم مکاشفه دیدم، «رحمة الله الواسعه» حسین(ع) است.

برو کنار شهید، شهید تکبر را به زمین می‌زند! دیدی شهید حججی چه کار کرد؟ چرا شهید حججی همه را به هم ریخت و آن جمعیت میلیونی برای تشییع پیکرش آمدند؟ شما می‌دانید همه شهدا خوب هستند، اما در شهادت حججی یک عامل ظاهری وجود داشت که همه ما را به هم ریخت؛ اینکه یک صحنه فیلم کوتاه از شهید حججی پخش شد و دیدیم که دارند او را می‌برند...

حالا تصور کنید که بچه‌های حسین(ع) چه حالی پیدا کردند وقتی دیدند علی اکبر، قاسم، عباس و خود امام حسین(ع) دارند به میدان می‌رود! آنها می‌دانستند که این رفتن‌ها بدون بازگشت است...

جلسه سیزدهم |

مانع چهارم: «حداقلی بودن»

معمولی نباش؛ حداکثری باش!

اگر حداکثری باشی و عالی‌ترین درجه را بخواهی، مهربانی خدا را
تمنا خواهی کرد

آدم اگر عاشقی نکند، حسرت‌زده از دنیا می‌رود!

یکی از موانع درک و تمنای مهربانی خدا «حداقلی

بودن» است / مشکل ما این است که بی‌تاب نیستیم!

یکی از روحیاتی که مانع درک مهربانی خدا، بلکه مانع باور
مهربانی خدا و بالاتر از آن، مانع تمنای مهربانی خداست
«حداقلی بودن» است. حداقل این است که «جهنم نروی،
گرفتاری‌هایت برطرف شود و آدم موفق بشوی» اما اگر

حداکثری باشیم و عالی‌ترین درجه را بخواهیم، کم‌کم آماده می‌شویم برای اینکه رحمت و مهربانی خدا را تمنا کنیم.

مشکل ما این است که بی‌تاب نیستیم؛ جهنم و بهشت هم نمی‌تواند آدم را زیاد بی‌تاب کند، جذبۀ خود حضرت حق، لازمه بی‌تابی است. آقای بهجت (ره) پیشنهاد می‌کردند داستان زندگی عرفا و علمای مشتاق را بخوانید. یا حتی زندگی شهدا و کسانی که به مرحله‌اشتیاق رسیدند. کسی که مهربانی خدا را بخواهد نمی‌تواند متوقف بشود و خدا هر لحظه او را برای خودش تشنه‌تر می‌کند.

دین مثل ماشین مسابقه‌ای است، ولی ما به عنوان تاکسی از آن استفاده حداقلی می‌کنیم! قرآن می‌فرماید: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (ملک/۲) او مرگ و زندگی را آفرید تا ببیند کدام بهتر هستید. اهل بیت (ع) می‌فرمایند: ما شیعیان را از جهنم نجات می‌دهیم، شما به فکر درجات بهشت باشید، «فَتَنَافَسُوا فِي الدَّرَجَاتِ» (امالی طوسی/۲۹۶) برای رسیدن به درجات بالاتر از هم جلو بزنید.

یکی از کمبودهای جامعه ما این است که کسی نمی‌خواهد از کسی جلو بزند. چرا صف‌های جلوی نماز جماعت خالی است؟! درحالی‌که انسان اگر چیزی را خیر بداند، مثل کنه به

آن می‌چسبد «وَأِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ» (العادیات/ ۸) دین برای این است که انسان حداکثری بشود، گناه نکردن و بهشت و جهنم هم مقدمه و وسیله است برای اینکه آدم را در این مسیر بیاندازد.

همه فسادها ناشی از توقف است!

همه فسادها ناشی از توقف است. در جامعه ما بعد از جنگ گرفتاری‌های روحی و فرهنگی در جوان‌ها پیدا شد؛ چون خیلی‌ها تلاش کردند قله‌های معنویت و قلّه «لقاءالله» را از فرهنگ معنوی جامعه حذف کنند، گفتند «معمولی باشید!» چه شد که در زمان جنگ، جوان‌هایی که پدر و مادرها نمی‌توانستند آنها را به نماز وادار کنند، رفتند جبهه و نماز شب خوان شدند؟ یک قله‌ای دیدند به نام «لقاءالله»

آمریکا و اسرائیل می‌خواهند ایران یک کشور معمولی باشد؛ انقلابی نباشد. به یک جوان هم اگر بگویید: «معمولی باش، انقلابی نباش و مقصد عالی نداشته باش!» کار زشت و جنایت‌کارانه‌ای است؛ عین کار رژیم منحوس اسرائیل!

در روایت می‌فرماید: خدا که حاجتی نداشت واجبات را برای شما واجب کرد! این را از سر رحمت بر شما واجب کرد، تا آدم خبیث از آدم پاکیزه جدا بشود، تا بدی‌ها از سینه‌ها بیرون

بیاید، تا دل‌ها امتحان بشود، اگر خوبی‌ای هست شکوفا بشود، اگر بدی‌ای هست از بین برود، آخرش یک هدف عالی ذکر می‌کند: «لِتُسَابِقُوا إِلَى رَحْمَةِ اللَّهِ وَ لِيَتَفَاضَلَ مَنَازِلُكُمْ فِي جَنَّتِهِ» (تحف العقول/ ۴۸۵) تا شما سبقت بگیرید به رحمت الهی و منازل‌تان را در بهشت و رضوان الهی نسبت به هم برتری بدهید.

ما واقعاً خیلی بی‌انصاف هستیم؛ اینکه خانه و محله دنیایی ما بهتر باشد، برایمان مهم است، اما مهم نیست خانه بهشتی ما کجا و چگونه باشد؟ این به خاطر حجابی است که روی دل کشیده شده است و دل را کور کرده است.

در مدرسه باید بچه‌ها را مدام وارد بازی مسابقه‌ای کرد/ مادرها وقتی حداقلی باشند، بچه‌ها را حداقلی بار می‌آورند

بعضی‌ها وقتی در مسابقه اول نمی‌شوند گریه می‌کنند و از اینکه نقره گرفته‌اند از مردم عذرخواهی می‌کنند؛ از اینکه «حداکثری» شده، آدم خوشش می‌آید! در مدرسه بچه‌ها را باید مدام وادار به بازی مسابقه‌ای کرد؛ البته زیاد تشویق مطرح نباشد که مسابقه به حاشیه برود. مادرها وقتی حداقلی باشند، بچه‌ها

را حداقلی بار می آورند، اینها دیگر هیچ وقت نمی رسند به اینکه رحمت خدا را بخواهند.

یکی از راه های بسیار مهم رسیدن به این مقام، تفکر است. قرآن می فرماید: پیامبر من، به مردم بگو که من نمی گویم خزائن الهی پیش من است، غیب هم- بدون اذن خدا و مستقل از خدا- نمی دانم؛ تنها امتیازم این است: چیزهایی که به من وحی می شود تبعیت و اجرا می کنم. بعد می فرماید: «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَ الْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ» (انعام/ ۵۰) آیا آدم نابینا با آدم بصیر مساوی هستند؟ یعنی دنبال این علائم ظاهری نباش، برای اینکه با بصیرت بفهمی که من پیغمبر هستم «أفلا تتفكرون» نمی خواهی فکر بکنی؟

قرآن با اطمینان دادن از مهربانی خدا، دل های ما را تحریک می کند که سراغ مهربانی خدا برویم

می فرماید: «و لَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ» (انعام/ ۵۲) پیغمبر من، اینهایی که اطراف تو هستند و صبح و شب عبادت می کنند و وجه خدا را می خواهند، رها نکن. «يُرِيدُونَ وَجْهَهُ» یعنی مهربانی و توجه خدا را می خواهند. ما این آیه را روز قیامت می فهمیم. روی گردانی خدا از انسان، بدتر از عذاب جهنم است!

می‌فرماید «كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» (انعام/۵۴) خدا بر خودش واجب کرده که با شما مؤمنین مهربان باشد. «أَنَّهُ مَن عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهْلَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» به ایشان اطمینان بده، هرکدام از شما از سر نادانی خطایی بکند و بعد توبه کند و اصلاح کند، خداوند غفور رحیم است. خدا می‌خواهد با اطمینان دادن درباره مهربانی‌اش دل‌های مومنین را تحریک می‌کند که سراغ مهربانی خدا بروند. دل آماده با یک تلنگر وارد وادی مهربانی می‌شود.

دین نیامده فقط آدم را سالم نگه دارد؛ آمده آدم را رشد بدهد

انسان در مسیر زندگی در هر مرحله‌ای به یک بلوغی می‌رسد و چیزهایی را که نمی‌فهمیده درک می‌کند. از دین انتظار داریم آدم را رشد بدهد، دین نیامده فقط آدم را سالم نگه دارد!

اینکه در ۶۰ سالگی تازه یک حرف‌هایی را بفهمیم، معلوم می‌شود دین زیاد روی ما اثر نگذاشته است چون آدم‌ها به صورت معمول دنبال دفع ضرر و جلب برخی از منافع هستند.

یکی از موضوعاتی که باید در آن به رشد و بلوغ برسیم، نیازمندی و علاقه‌مندی به رحمت خداست

یکی از موضوعاتی که باید در موردش به بلوغ برسیم، این است که انسان خودش را نیازمند و علاقمند به رحمت خدا ببیند. حضرت امام(ره) - خصوصاً در سال‌های آخر - در نماز شب طوری گریه می‌کرد که برای پاک‌کردن اشک‌هایش به جای دستمال برای ایشان حوله می‌گذاشتند! یکی از اسباب چنین اشکی، طلب مهربانی و محبت خداست.

اهل بیت(ع) حداکثری‌ها را خیلی دوست دارند و تحویل می‌گیرند. بعضی‌ها یک عمر به خاطر جهنم گریه می‌کنند و بهشت خدا را هم تمنا می‌کنند، ولی دغدغه اصلی‌شان «یُرِيدُونَ وَجْهَهُ» است؛ توجه و مهربانی خدا را می‌خواهند.

کاش دغدغه ما «محبت مولا» بشود و درگیر چند حاجت بیهوده نباشیم

ابوذر آن قدر از خشیت الهی گریه کرد که دچار چشم‌درد شد. به او گفتند: دعا کن تا خدا چشمت را شفا دهد، گفت من کار مهم‌تر از این دارم؛ چشم را وجهه همت خودم نکرده‌ام. نمی‌خواهم از فکر خدا و بهشت و جهنم در بیایم و به این

چیزها مشغول بشوم! «بکی أَبُوذَرٍّ رَحِمَهُ اللهُ مِنْ حَشِيَّةِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ حَتَّى اشْتَكَى بَصْرَهُ...؛ خصال ۴۰/۱)

«ریان بن صلت» می خواست از نزد امام رضا (ع) به کوفه برگردد، وقتی برای خدا حافظی پیش امام رفت قصد داشت قطعه لباسی برای کفن خودش و چند درهم برای خرید انگشتر برای دخترانش از امام بگیرد. اما وقتی نزد امام رفت به خاطر اندوه فراق امام، غمگین شد و گریست. امام او را در آغوش گرفت و به او محبت کرد و او اصلاً فراموش کرد چه خواسته‌ای از امام داشته؟ اما هنگام خروج، خود امام به او لباس و درهم داد. (حَدَّثَنِي الرَّيَّانُ بْنُ الصَّلْتِ قَالَ: لَمَّا أَرَدْتُ الْخُرُوجَ إِلَى الْعِرَاقِ وَ عَزَمْتُ عَلَى تَوْدِيْعِ الرِّضَاعِ...؛ عیون اخبار الرضا (ع) ۲/۲۱۲)

ان شاء الله خدا به حق امام رضا (ع) دغدغه‌ها و اضطراب‌های بیهوده ما را برطرف کند و اضطراب و دغدغه ما «محبت مولا» بشود؛ درگیر چند حاجت بیهوده نباشیم که روح ما را تسخیر کند و نتوانیم به بالا نگاه کنیم.

وقتی به حرم امام رضا (ع) رفتی بگو: «آقا من که خیلی خوشحال می‌شوم می‌آیم حرم؛ شما هم یک ذره خوشحالی‌ات را به من نشان بده تا لذت ببرم...» به مرور زمان معتاد می‌شوی، تمام تفریح دلت این یک ذره خوشحالی‌ای می‌شود که آقا به تو نگاه

کند. می دانید بعدش چه اتفاقی می افتد؟ آن وقت اگر تو یک روز نیروی آقا سراغ تو می آید.

یکی از اصحاب به قدری پیامبر(ص) را دوست داشت که هر روز صبح می آمد تا پیامبر(ص) را ببیند و بعد دنبال کارش می رفت. بعضی روزها، دو بار می آمد؛ می گفت دوباره دلم برایتان تنگ شده است. بعضی وقت ها که اطراف پیامبر(ص) شلوغ می شد حضرت می ایستاد تا آن مرد بتواند ایشان را ببیند، او هم از دور، پیامبر(ص) را می دید و می رفت. یک روز آن مرد پیامبر(ص) را منتظر او بود تا اینکه سؤال کرد فلانی کجاست؟ حضرت سراغش را گرفت... (كَانَ رَجُلٌ يَبِيعُ الزَّيْتِ وَكَانَ يُحِبُّ رَسُولَ اللَّهِ ص حُبًّا شَدِيدًا كَأَنَّ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَذْهَبَ فِي حَاجَتِهِ لَمْ يَمُضْ حَتَّى يَنْظُرَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص...؛ کافی/ ۸/ ۷۷)

بعضی ها اهل بیت(ع) را به خودشان عادت می دهند؛ اینها دنبال مهربانی مولا هستند / آدم اگر عاشقی نکند، حسرت زده از دنیا می رود!

می شود یک روزی امام زمان(ع) دنبال ما بگردد؟ چقدر آدمی که دوست نداشته باشد اولیاء خدا را ببیند، دلش تاریک است! بعضی ها اهل بیت(ع) را به خودشان عادت می دهند؛ اینها دنبال محبت و مهربانی مولا هستند، این روحیه مسابقه است!

دین برای همین است. بقیه مردم پول درمی‌آورند که تعطیلات بروند این طرف و آن طرف لذتی ببرند، تو سطح دلخوشی‌ات را بالا ببر و با این لذت‌ها زندگی کن!

این شب‌های ماه رمضان، شب‌های امام‌زمان (ع) هست، یابن‌الحسن؛ تو دلخوشی ما هستی، ما که نتوانستیم تو را به خودمان عادت بدهیم، تو ما را به خودت عادت بده، چند مرتبه به ما سر بزن بگذار دیوانه‌ات بشویم، آدم اگر عاشقی نکرده باشد حسرت زده از دنیا می‌رود. عاشق یعنی چه؟ یعنی اینکه نگاه مهربان مولا را بخواهی...

اجلسه چهاردهم | مانع پنجم: «آشنا نبودن با خدا»

باید با خدا زندگی کنی تا خدا را بشناسی و مهربانی اش را ببینی
یکی از وجوه «باخدا زندگی کردن» توکل به خداست

کسی که نیاز به مهربانی خدا را در خود نمی شناسد هنوز گرایش های فطری خود را نشناخته

ما یک خدای بی نهایت بزرگ داریم که مهربانی او هم مانند
عظمتش بی کران است! ما به مهربانی بی نهایت او نیاز داریم.
اگر کسی این نیاز را در خود نمی شناسد هنوز گرایش های فطری
خود را نشناخته و فطرش شکوفا نشده است. اگر کسی متوجه

نیازش به مهربانی خدا نیست یا آن را انکار می‌کند به این خاطر است که «امید ندارد به آن مهربانی مطلوب برسد!»

بعضی پدر مادرها می‌گویند: «زیاد به بچه محبت نکنیم تا لوس نشود و محکم بار بیاید!» اما در ادعیه اولیاء خدا می‌بینید که نسبت به محبت خدا عادت کرده‌اند و به آن وابسته شده‌اند. می‌توانیم این طور تعبیر کنیم که آنها خود را پیش خدا لوس می‌کنند! انسان از محبت خدا سیر نمی‌شود و خدا هم از محبت برای بنده خودش کم نمی‌گذارد.

یکی از مهم‌ترین دلایل نیاز بی‌نهایت ما به مهربانی خدا، بهشت جاودانه الهی است

از حالات و رفتار بندگان خوب خدا که دائماً محبت خدا را می‌فهمند و می‌چشند و لذت می‌برند، متوجه می‌شویم آدم چقدر به محبت خدا احتیاج دارد و اگر یک لحظه از آن فاصله بگیرد چقدر صدمه می‌خورد.

یکی از مهم‌ترین دلایل نیاز بی‌نهایت ما به مهربانی خدا، بهشت جاودانه الهی است. اگر انسان این نیاز را نداشت باید یک زمانی از نعمت‌های بهشتی خسته می‌شدیم و می‌گفتیم «خدایا بس است!» ولی *إن شاء الله الی‌الابد* از بهشت و رضوان الهی و از مهربانی خدا در بهشت بهره می‌بریم و خسته

نمی‌شویم. این نشان می‌دهد که رابطه انسان با مهربانی خدا یک رابطه جاودانه، سیری ناپذیر و بی‌انتهاست.

یکی از موانع درک مهربانی خدا «آشنا نبودن با خدا» است / باید با خدا زندگی کنی تا خدا را بشناسی و مهربانی‌اش را ببینی

یکی از موانع درک مهربانی خدا «آشنا نبودن با خدا» است؛ با خدا آشنا نیستیم چون با او زندگی نمی‌کنیم، رفت و آمد و معامله نمی‌کنیم. می‌گویند اگر خواستی کسی را بشناسی با او به سفر برو، با او زندگی کن، با او معامله و تجارت کن. اینکه گاهی به یاد خدا بیفتیم، معنایش «با خدا زندگی کردن» نیست، باید مدام با او حرف بزنیم و تعامل داشته باشیم.

با خدا باید زندگی کرد تا خدا را شناخت و مهربانی‌اش را دید. خدا دائماً مثل یک مربی دارد با ما بازی می‌کند! تک‌تک اتفاق‌هایی که برای ما می‌افتد، طراحی شده توسط خداست، حواسش از ما پرت نیست. پشت سر این حوادث دارد با ما حرف می‌زند.

بعضی‌ها گاهی تفالی به قرآن می‌زنند که «خدایا با من حرف بزن» در حالی که خدا دائماً دارد با ما حرف می‌زند، با همه مهربانی‌اش، با همه قدرت و علم‌اش، با همه تدبیر و حکمتش،

با من بی‌مقدار گفتگو و تعامل می‌کند، خسته هم نمی‌شود. خدا دائماً با ماست «فَأَيْنَمَا تُولُوْا فَثَمَّ وَجْهَ اللّٰهِ» (بقره/ ۱۱۵)

چگونه با خدا زندگی کنیم؟

چطور با خدا زندگی کنیم؟ مثلاً اینکه یک کاری را به خاطر خدا انجام بدهی؛ خرجی در راه خدا بکنی، واسطه بشوی یک دعوی را حل کنی، از آبروی خودت مایه بگذاری و... دیگر اینکه یک کاری را به خاطر خدا ترک کنی و انجام ندهی! گنهکارها بعضی از گناهان‌شان را به خاطر خدا ترک کنند، با همین مقدار، زندگی کردن با خدا را شروع کنند!

گاهی خدا یک دارایی یا امکاناتی به تو می‌دهد، بعد تو می‌فهمی که باید آن را در راه او بدهی. اهل بیت (ع) روزه گرفته بودند سر افطار یکی آمد در زد، همه خانواده پیام را دریافت کردند و قرص نان‌شان را دادند، آن شب افطار نداشتند بخورند. «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيْمًا وَأَسِيْرًا» (انسان / ۸)

یک معامله‌ای-هرچند کوچک- با خدا انجام بده، آن وقت خدا معامله‌های پُرسود برایت پیش می‌آورد. مثلاً یک کسی را ببخش، از چیزی که برایت دوست داشتنی است بگذر... با خدا تجارت کن؛ بین خدا چندجا با تو مهربان خواهد بود!

زندگی کردن با خدا یعنی معامله کردن و «به خاطر خدا» کاری را انجام دادن

زندگی کردن با خدا یعنی به خاطر خدا یک کاری را انجام دادن،
 فرقی نمی‌کند آن کار کوچک باشد یا بزرگ؛ کافی است خدا
 خوشش بیاید. در روایت هست: کم نشمارید عملی را که
 به خاطر خدا انجام می‌دهید (تَصَدَّقْ بِالشَّيْءِ وَ إِنْ قَلَّ فَإِنَّ
 كُلَّ شَيْءٍ يُرَادُ بِهِ اللَّهُ وَ إِنْ قَلَّ بَعْدَ أَنْ تَصَدَّقَ النَّيَّةُ فِيهِ عَظِيمٌ؛
 وسائل الشیعة ۱/۱۱۵)

یکی از ترفندهای خدا برای درک «با خدا بودن» این است که
 وقتی به کسی محبت می‌کنی، او جواب محبت تو را نمی‌دهد!
 خدا می‌فرماید: من می‌خواهم جوابش را از خودم بگیرم! حتماً
 در زندگی‌تان این را تجربه کرده‌اید، این قانون خداست، یک
 جاهایی به کسانی محبت می‌کنید اما برعکس، قدرناشناسی
 می‌بینید. اینها برای این است که خدا توجه آدم را به طرف
 خودش جلب کند.

تقوا یعنی با خدا زندگی کردن؛ یعنی هر لحظه به امر خدا و به خاطر خدا کار کردن

تقوا یعنی با خدا زندگی کن، برای خدا خوب باش! تقوا یعنی
 «هرکاری می‌کنی برای خدا انجام بده» تقوا یعنی هر لحظه به

امر خدا و به خاطر خدا کار کردن! اگر تقوا داشته باشی - یعنی اگر با خدا زندگی کنی - خدا به تو «خوش فهمی» می دهد «إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (انفال / ۲۹) در رأس خوش فهمی آدم این است که مهربانی خدا را درک می کند!

اگر تقوا داشته باشی، علاوه بر اینها، خدا برایت چه کار می کند؟ «وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يُعْزِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» گناهان تو را می پوشاند و تو را می بخشد و خدا صاحب فضل عظیم است.

با تقوا، انسان همه آثار مهربانی خدا را درک می کند. خدا می فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ» (اعراف / ۹۶) اگر ایمان و تقوا داشته باشند - یعنی با من زندگی کنند - من برکات را از آسمان و زمین برای شان نازل می کنم! وقتی فهمیدند خدا این برکات را داده، مهربانی خدا را درک می کنند.

کسی که غالباً به یاد خداست، درک می کند که خدا چقدر مهربان است

اینکه «گاهی با خدا زندگی کنیم» یعنی اینکه گاهی به یادش باشیم و فقط یک جاهایی به او مراجعه کنیم؛ درحالی که ما همیشه می توانیم با خدا زندگی کنیم! متأسفانه ما ذکر خدا را

یا لای کتاب گذاشته‌ایم یا لای سجاده! می‌پرسد: «چه کار کنم در نماز توجه پیدا کنم؟ تا کی بگویم سبحان الله و هیچ چیزی نفهمم؟» حُب همین را از خدا بپرس؛ بهتر جواب می‌گیری!

مناجات کردن با خدا کاری ندارد! بگو «خدایا! امیرالمؤمنین (ع) در خانه تو می‌آید، حالا توبه من هم اجازه داده‌ای بیایم؛ خیلی باحال هستی!» این مناجات است. ما گذاشته‌ایم که اول «عارف بالله» بشویم بعداً مناجات کنیم!

خداوند در حدیث قدسی می‌فرماید: «أَيُّمَا عَبْدٍ أَطَّلَعْتُ عَلَى قَلْبِهِ - فَرَأَيْتُ الْعَالِبَ عَلَيْهِ التَّمَسُّكَ بِذِكْرِي تَوَلَّيْتُ سِيَاسَتَهُ» (عده‌الداعی/۲۴۹) بنده‌ای که غالباً به یاد من است، خودم کارهایش را اداره می‌کنم! چنین بنده‌ای درک می‌کند که خدا چقدر مهربان است.

می‌فرماید: «مَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي الْمُؤْمِنُ بِمِثْلِ أَدَاءِ الْفَرَائِضِ وَ إِنَّهُ لَيَتَنَفَّلُ لِي حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحَبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ...» (مؤمن/۳۲) بنده من با واجبات به من نزدیک می‌شود بعد می‌خواهد بیشتر به من نزدیک بشود، شروع می‌کند به نوافل (این معامله و زندگی کردن با خداست!) آن وقت خدا می‌فرماید: من گوش او می‌شوم، چشمش می‌شوم، دستش می‌شوم - مثل امیرالمؤمنین (ع) که

عین الله، اذن الله و یدالله است - معلوم است که او مهربانی خدا را درک می‌کند.

یکی از وجوه «با خدا زندگی کردن» این است که فکر و ذکر خدا باشد

یکی از وجوه «با خدا زندگی کردن» به ذکر خدا بودن و به فکر خدا بودن است. با خدا زندگی کردن گاهی به این است که به یادش باشی و فکر و ذکر خدا باشد.

حالا اگر ما به ذکر خدا پرداختیم و اشتیاق در ما پدید نیامد و مهربانی خدا را درک نکردیم چطور؟ امام رضا (ع) می‌فرماید: «مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ تَعَالَى خَالِيًا وَ لَمْ يَشْتَقِ إِلَى لِقَائِهِ فَقَدْ اسْتَهْزَأَ بِنَفْسِهِ» (مجموعه ورام/ ۲/ ۱۱۱) چنین کسی خودش را استهزاء کرده است! حتماً یک جای کارش ایراد دارد.

اگر دیدی کسی مشتاق ملاقات خدا شده، بدان که یک معامله‌ای با خدا کرده و خدا هم به او یک نگاه بامحبت کرده است

اگر دیدید کسی مشتاق ملاقات خدا شده بدانید که او معامله‌ای با خدا کرده و خدا هم به او یک نگاه بامحبت کرده است. یک معامله با خدا بکن، دلت باز می‌شود و مهربانی او را درک می‌کنی.

یکی دیگر از وجوه «با خدا زندگی کردن» توکل کردن به خداست. گاهی خدا تو را می ترساند تا به او توکل کنی «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ...» (بقره/۱۵۵) خدا کاری می کند نگران شوی و بعد می فرماید: نگران نباش، من را نگاه کن! دشمن را نبین، مرا ببین! امیرالمؤمنین (ع) موقع جنگ، به پسرش محمدبن حنفیه فرمود: جمجمه‌ات را به خدا بسپار «أَعْرِ اللَّهَ جُمَّمَتَكَ» (نهج البلاغه / خطبه ۱۱)

در بین همه فعالیت‌ها جهاد یک برجستگی خاصی دارد؛ چون جهاد کار سختی است و انسان در معرض مرگ قرار می‌گیرد. در جبهه بچه‌ها با خدا زندگی می‌کردند؛ اصلاً نمی‌شد با خدا زندگی نکنند. فقط مسئله ترسیدن از مرگ نبود، اینها باید سالم می‌ماندند تا مسئولیتی را انجام می‌دادند. حتی آنهایی که دوست نداشتند به شهادت برسند، چون خیلی پیش خدا می‌رفتند، کم‌کم به خدا علاقه‌مند می‌شدند و دوست داشتند به شهادت برسند. تا خدا کسی را راضی و بلکه مشتاق نمی‌کرد، او را نمی‌برد.

کسی که آرزوی شهادت می‌کند، یعنی مهربانی خدا را چشیده و حالا می‌خواهد پیش «خدای مهربان» برود

کسانی که آرزوی شهادت می‌کنند، یعنی می‌خواهند پیش «خدای مهربان» بروند! آنها به مهربانی خدا یقین دارند، مگر

بچه وقتی می‌رود بغل مادر و پدرش، می‌ترسد؟! آنها مشتاق هستند و گریه می‌کنند، چون مهربانی خدا را دیده‌اند.

طبق روایات عالی‌ترین مقام، توکل است؛ حتی بالاتر از راضی بودن به رضای الهی! آیا کسی که به خدا توکل کند و خدا گره‌اش را باز کند، مهربانی خدا را حس نمی‌کند؟! خدا برایت دشمن می‌گذارد که بروی بغل خدا بچسپی و مهربانی‌اش را حس کنی. کسانی که پدر هستند می‌دانند چه مزه‌ای می‌دهد وقتی بچه از یک‌کسی می‌ترسد و خودش را به بابایش می‌چسپاند، شاید این یک دریافتی است تا بفهمیم خدا دوست دارد بنده‌اش به او پناه ببرد و او خدایی می‌کند.

توکل به خدا، ذکر خدا، یک‌کاری را برای خدا کردن، یک کاری را برای خدا نکردن، گذشت از کسی، چشم‌پوشی از چیزی، فراموش کردن غم و اندوهی به خاطر خدا و... هرچیزی که شما به خاطر خدا انجام بدهید، یک راه است برای باخدا زندگی کردن! خدا می‌فرماید: موسی! نمک غذایت را هم از من بخواه! (یا مُوسَى سَلْنِي كَلَّمًا تَحْتَاجُ إِلَيْهِ حَتَّىٰ عَلَفَ شَاتِكَ وَ مَلَحَ عَجِينِكَ؛ عده‌الداعی/۱۳۴) نمک راحت گیر می‌آید یعنی این قدر با من زندگی کن!

خدایا می ترسم سوء تفاهم بشود و فکر کنم تو از تنهایی ناراحت هستی که این قدر دوست داری من بیایم در خانه ات! می فرماید: بنده من وقتی مرا صدا می زنی و می گویی من فقط تو را دارم، فکر کن تو هم تنها بنده من هستی.

جلسه پانزدهم |

مانع ششم: اینکه آدم «مهربان» ندیده‌ایم!

با مهربانان نشست و برخاست کن، تا مهربانی خدا را باور کنی
بسیاری از ساختارهای جامعه، مهربانی را کاهش می‌دهد

روحیات انسان‌ها قابل انتقال است

همان‌طور که برخی از بیماری‌ها واگیر دارند و از شخص بیمار به دیگران منتقل می‌شوند، روحیات انسان‌ها نیز قابل انتقال هستند، اخلاق و نگاه منفی آدم‌ها که در زبان‌شان جاری می‌شود می‌تواند دیگران را هم مسموم کند و خوبی‌های آنها را از بین ببرد. لذا در تمام مباحث معنوی و اخلاقی و در همه زندگی، همیشه باید از یک عامل مهم حرف زد و آن «تأثیرپذیری از دیگران» است.

هر صفتی را بخواهیم در خودمان ایجاد کنیم باید با اهالی آن صفت نشست و برخاست کنیم

ما هر صفتی را بخواهیم در خودمان از بین ببریم باید با اهالی آن صفت نشست و برخاست نکنیم، و هر صفتی را بخواهیم در خودمان ایجاد بکنیم باید با اهالی آن صفت نشست و برخاست کنیم. مثلاً برای اینکه نمازخوان بشوی، علاوه بر مطالعه، تفکرو تمرین، با آدم نمازخوان، نشست و برخاست کن و با آدم بی نماز نشست و برخاست نکن. حتی فرموده‌اند که با بی نماز، سلام و علیک هم نکنید؛ تا این حد روی آدم تأثیر می‌گذارد!

خصوصاً در مسائل روحی، دیگران می‌توانند روی ما تأثیر بگذارند بدون اینکه با ما حرف بزنند و بدون اینکه ما با آنها تعامل خاصی داشته باشیم. آدم خوب گیر بیاورید و با او نشست و برخاست کنید، واقعاً تأثیرگذار است؛ هم از جنبه معنوی و هم اخلاقی! یکی از عوامل مهم در خوب شدن و بد شدن انسان، همین عامل «رفاقت و معیت» است.

نشست و برخاست با کسانی که اهل مهربانی هستند یک راه برای درک مهربانی خداست

حالا چه کار کنیم مهربانی خدا را درک کنیم، باور کنیم، به آن توجه کنیم و از آن بهره ببریم؟ یک راهش این است که با کسانی

که اهل مهربانی هستند و مهربانی خدا را باور دارند نشست و برخاست کنیم.

اگر با آدم نامهربان نشست و برخاست کنی، نامهربان می‌شوی و از آن بدتر اینکه «باور نمی‌کنی مهربانی‌ای در عالم وجود دارد!» ولی اگر با مهربانان نشست و برخاست کنی اولاً حالت خوب می‌شود، ثانیاً اینکه باور می‌کنی در عالم، مهربانی هست و دنبالش می‌گرددی و مایوس از مهربانی زندگی نمی‌کنی!

اگر مهربانی ندیده باشی، چطور می‌خواهی مهربانی خدا را باور کنی؟!

اگر شما مهربانی ندیده باشی، چطور می‌خواهی مهربانی خدا را باور کنی؟! خیلی سخت است. ای کاش پدر و مادرهای همه آدم‌ها در این زمینه الگو باشند و هر کسی لااقل پدر و مادرش را نسبت به خودش، مهربان دیده باشد. چون تا مهربانی را از نزدیک نبینی، نمی‌توانی باور کنی که اصلاً یک چنین مهربانی‌ای وجود دارد!

آدم باید یک «مهربان» از نزدیک ببیند؛ برود بگردد دنبال آدم مهربان، و مهربانی‌اش را ببیند. بعضی‌ها که ائمه معصومین (ع) را باور نمی‌کنند، یکی از دلایلش این است که آدم خوب از نزدیک ندیده‌اند! ما به واسطه دیدن آدم‌های خوب است که

به خوبی اولیاء خدا پی می‌بریم. امام خمینی (ره) با شخصیت خودش کاری کرد که معرفت مردم به ائمه هدی بیشتر شد. کی قبل از انقلاب این قدر مجالس اهل بیت (ع) رونق داشت؟! کی زیارت حرم امام رضا (ع) و مسجد جمکران این قدر رونق داشت؟! کی اعتکاف این قدر رونق داشت!؟

مهربان بودن تو در دین دار کردن دیگران مؤثر است

شما خودتان سعی کنید یکی از آن آدم‌های مهربان باشید و آن قدر به دیگران مهربانی کنید تا باور آنها را نسبت به مهربانی خدا بالا ببرید. گاهی یک طوری دیگران را ببخشید که بگویند «وقتی بنده خدا این طوری می‌بخشد، خود خدا چطور می‌بخشد؟!»

مهربان بودن تو در دین دار کردن دیگران مؤثر است؛ شما اگر به دیگران مهربانی کنی، در واقع به آنها در عقاید دینی‌شان هم کمک کرده‌ای. بگذار آن ضدانقلاب و آن آدم بی‌دین هم بگویند: «اینها جوانمرد هستند، اینها مهربان هستند، اینها باگذشت هستند» این مسائل هم در واقع درس عقائد است؛ عقیده درست، اصلش این است که عقیده به مهربانی خدا

افزایش پیدا کند. شما «خلیفه الله» بشوید، نمایندهٔ مهربانی خدا بشوید.

با مباحث کلامی و اعتقادی کسی به سادگی عاشق خدا نمی‌شود؛ باید مهربانی خدا را باور کند

با کلاسِ اصول عقائد کسی مؤمن نمی‌شود؛ فقط «ساکت» می‌شود! با مباحث کلامی و اعتقادی کسی به این سادگی عاشق خدا نمی‌شود! پس آدم‌ها چگونه عاشق خدا می‌شوند؟ اینکه مهربانی خدا را باور کنند. یکی از موانع درک مهربانی خدا این است که «مهربان» ندیده‌اند! این روابط انسانی است که محبت و مهربانی را در باور مردم می‌گنجاند، و این مهربانی هم جزو دین ما است.

إن شاء الله یک روزی ما «مهربانانه زندگی کردن» را یاد بگیریم و همه با هم مهربان باشیم. مهربانی شعار است ولی پیاده‌شدنی است! اگر ولی‌الله‌الاعظم با قدرت مطلقه بیاید روی زمین حاکم بشود، همه با هم مهربان می‌شوند. حتی در همین زمان خومان؛ اگر ما به قدرت مطلقهٔ ولی‌فقیه قائل باشیم و این قدرت مطلقه را فراهم کنیم و در خیلی از زرد و بندها گیر نکنیم، تا حد زیادی آن اثر را خواهد داشت.

یکی از موانع درک مهربانی خدا این است که «آدمِ مهربان» ندیده‌ایم و «سیستم مهربان» نداریم

یکی از موانع درک مهربانی خدا این است که «آدمِ مهربان» ندیده‌ایم و «سیستم مهربان» نداریم. سیستم مهربان به جای قانون از روابط انسانی استفاده می‌کند. سیستم مهربان به جای قانون از محبت و مهربانی و خجالت زده کردنِ دیگران استفاده می‌کند؛ از این سیستم باید دفاع کرد.

با بخشی از سیستم‌ها و ساختارهایی که ما برای خودمان تعریف کرده‌ایم، نمی‌شود مهربانی را منتشر کرد، چون خیلی از این ساختارها مهربانی را کاهش می‌دهند. فکر می‌کنید اگر بعد از ظهور، بشریت زیر سایهٔ یک امام مهربان زندگی کند، اصلاً به این ساختارها و قوانین نامهربانانه احتیاج دارد؟! نه؛ چون عالم بشریت، صاحب خواهد داشت؛ صاحبی که مثل یک پدر دلسوز برای تک‌تک بچه‌هایش دل می‌سوزاند!

وقتی حضرت تشریف بیاورد، ساختارهای جامعه عوض می‌شود؛ ساختارها مهربانانه می‌شود. آن سیستم واقعاً از این سیستم‌های قانونی، آئین‌نامه‌ای و نظارتی و حداقلی، بهتر کار می‌کند؛ این سیستم‌های موجود هزارتا مشکل دارد.

در «سیستم مهربان» بیشتر از قانون، از روابط انسانی، محبت و مهربانی استفاده می‌شود

ما خودمان هم در برخی محیط‌های کوچک می‌توانیم ساختار و سیستم مهربان را ایجاد کنیم؛ مثلاً در یک مدرسه می‌توانیم سیستمی سرشار از مهربانی ایجاد کنیم و برای کنترل رفتارهای غلط، مناسبات انسانی را مؤثرتر از قانون قرار بدهیم به طوری که در آن سیستم، افراد بگویند: «فلانی این قدر به من لطف کرده که من اصلاً رویم نمی‌شود در کارم کم بگذارم یا به راحتی غیبت کنم (در مدرسه یا سرکار حاضر نشوم)»

وقتی «قانون» را به جای مهربانی و رابطه انسانی قرار دهیم، نامهربانی را ترویج کرده‌ایم

قانون خیلی محترم و خیلی لازم است، اما قانون زیادی، حال آدم‌ها و زندگی‌ها و روابط انسانی را خراب می‌کند. وقتی شما مهربانی و رابطه انسانی را حذف می‌کنید و جایش قانون می‌گذارید، چه اتفاقی می‌افتد؟ افراد در توجیه نامهربانی خود می‌گویند: «این حق من است که این کار را انجام دهم!» وقتی قانون را جای مهربانی به کار می‌گیریم، نامهربانی را ترویج کرده‌ایم.

خیلی وقت‌ها قانون برای کنترل آدم‌های بد است، خیلی وقت‌ها بنا بر این است که «همه دزد هستند!»؛ این طوری می‌خواهند جلوی دزدی و سوءاستفاده را بگیرند. همه جا که لازم نیست قانون و مقررات بگذاریم؛ مگر همه جا می‌خواهیم دزد بگیریم؟! مگر همه جا بی‌اعتمادی و سوءظن هست؟!!

بله؛ وقتی «سیستم مهربان» تعبیه کنیم و با همه «با حسن ظن و اعتماد» برخورد کنیم، طبیعتاً بعضی‌ها سوءاستفاده می‌کنند. باید جلوی سوءاستفاده این افراد بد را با «حمیت جمع» بگیریم تا سیستم مهربان، از بین نرود؛ یعنی با اهمیتی که جمع آنها بر حفظ این سیستم مهربان دارند، جلوی سوءاستفاده‌ها گرفته شود، البته شرطش این است که تعداد و فرهنگ افراد مهربان در این سیستم غلبه داشته باشد.

بچه‌ها در مدرسه باید نظام و «سیستم مهربان» و «معلم مهربان» را تجربه کنند

بچه‌ها در مدرسه باید نظام و سیستم مهربان را تجربه کنند و معلمان مهربان را تجربه کنند. این سیستم، با «قاطعیت» مغایرت ندارد ولی هنر می‌خواهد! قانون دانی قانون دانی و قانون‌گذاری و رعایت قانون، زیاد هنر نمی‌خواهد! مثلاً اینکه قانون بگذارید: «هر کسی پایش را از این خط، آن طرف‌تر

گذاشت، این قدر جریمه می‌شود...» این زیاد هنر نمی‌خواهد! ولی اگر به جای این همه قانون، بخواهید با «روابط انسانی» یک مدرسه یا یک مجموعه را اداره کنید، خیلی هنر می‌خواهد.

حتی المقدور نباید کنترل زندگی ابناء بشر را قانوناً به دست گروه دیگری داد؛ این زمینه فساد است

ما گاهی اوقات، خودمان با قوانین اضافی «کارمند فاسد» تولید می‌کنیم. حتی المقدور نباید کنترل زندگی ابناء بشر را قانوناً به دست گروه دیگری داد؛ این زمینه فساد است. پس آدم‌ها را چطوری کنترل کنیم؟ با مهربانی، با روابط انسانی، با حیا، با اعتماد، با حسن ظن! باید گروه‌های کوچک، قدرت بگیرند و گروه‌های کوچک در درون خودشان این سیستم‌ها را طراحی کنند.

قانون، بیشتر برای کنترل افراد در یک «مملکت بزرگ» است که هیچ‌کس هیچ‌کسی را نمی‌شناسد، اما در یک محیط کوچک مثل مدرسه یا مثل یک کارخانه کوچک که ۲۰۰ نفر هستند و همه همدیگر را می‌شناسند، می‌توانند بر مبنای انسانیت و محبت، خیلی قشنگ‌تر با هم زندگی کنند. آن وقت مهربانی‌های آدم‌ها فرصت پیدا می‌کند و رو می‌آید.

قانون برای موارد نادر است؛ مثل اسکلت ساختمان است که موقع زلزله، از خرابی‌ها جلوگیری می‌کند، البته تردیدی نیست که باید باشد، ولی قانون آن زیبایی را ندارد که ایثار، محبت، اخلاق، عطوفت و مهربانی دارد.

حالا کسی که از مهربانی سوءاستفاده می‌کند تکلیفش چیست؟ یک مقدارش که عیبی ندارد! از مهربانی اولیاء خدا هم خیلی سوءاستفاده کردند. شما سعی کنید از کسانی نباشید که از مهربانی اولیاء خدا سوءاستفاده می‌کنند، شما از مهربانی مهربان‌ها سوءاستفاده نکنید.

جلسه شانزدهم |

مانع هفتم: «عدم معرفت به اولیاء خدا»

درک مهربانی اولیاء خدا، مقدمهٔ درک مهربانی خداست
خدا برای اینکه محبتش را به ما اثبات کند رسول مهربان برای ما
فرستاده است

**خدا برای اینکه محبتش را به ما اثبات کند رسول
مهربان برای ما فرستاده است**

یکی از موانع درک مهربانی خدا، عدم معرفت به اولیاء خداست.
باور مهربانی اولیاء خدا، مقدمهٔ باور مهربانی خداست. خدا
برای اینکه محبتش را به ما اثبات کند رسول مهربان برای
ما فرستاده است. چون پیامبران را می‌توانیم بشناسیم،

نزدیک‌شان بشویم، با آنها حرف بزنیم، لذا راحت‌تر می‌توانیم مهربانی و محبت آنها را درک کنیم. ضمن اینکه می‌دانیم آنها چقدر برای هدایت ما زحمت و سختی کشیده‌اند.

فکر کنید به اینکه رسول خدا(ص) اصلاً برای چه پیغمبر شده است؟ برای چه این مسئولیت را بر عهده گرفته است؟! برای چه این رسالت را انجام می‌دهد؟ به دلیل مهربانی و محبتش نسبت به مردم! ائمه هدی(ع) نیز همین‌طور هستند. ما اگر مهربانیِ امامان را درک نکنیم، امامت را درک نکرده‌ایم!

خداوند ما را از سر مهربانی خلق کرد و کسی را که از همه مهربان‌تر بود پیغمبر کرد!

خدا برای چه ما را خلق کرد؟ از سر لطف و مهربانی. آن وقت خدا دید چه کسی از همه مهربان‌تر است؛ او را پیغمبر کرد! اصلش این است؛ اصلش مهربانی اولیاء خداست. رسول خدا(ص) این مقام را به دلیل قلب رئوف و مهربانش به دست آورده است که «رحمة للعالمین» است.

این رسول، رسولِ محبت و مهربانی خداست. «عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ» (توبه/۱۲۸) برای چنین رسولی سخت است که چیزی شما را اذیت کند؛ نمی‌تواند تحمل کند! ببینید چقدر عاشق شماست؛ ببینید چقدر مهربان است! خدا محبتش را به ما

این طوری ابراز می‌کند! اگر نتوانی مهربانی یک انسان را درک کنی، می‌خواهی مهربانی خدای ندیده را درک کنی؟!

آن وقت خدا به پیغمبرش می‌فرماید: «فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ» (توبه/ ۱۲۹) اگر مردم به تو پشت کردند بگو خدا برایم کافی است (نفرین شان نکن) وقتی فاطمه زهرا(س) از مسجد برگشت، از خیانت مردم شروع کرد به ضجه زدن، امیرالمؤمنین(ع) همین آیه قرآن را برایش خواند: «فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ» شاید یک معنایش این باشد: رسول من! حتی اگر اینها پهلوی فاطمه‌ات را شکستند، بگو «حَسْبِيَ اللَّهُ»

باید مهربانی پیامبر و امام را نسبت به خودمان درک کنیم و از آن بهره ببریم

در آیه دیگری می‌فرماید: رسول من! خودت را از شدت تأسف، داری می‌گشی، به خاطر اینکه اینها به قرآن ایمان نمی‌آورند «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ» (کهف/ ۶) ببینید رسول خدا(ص) چقدر مهربان است؛ چرا ما از این مهربانی بیشتر بهره نمی‌بریم؟! امام زمان (عج) هم همین‌طور است؛ با ما بد نمی‌شود، اگرچه از دست ما خون جگر می‌خورد! خدایا می‌شود به این بندگان توفیق بدهی مهدی فاطمه را زیارت کنند و مهربانی او را درک کنند و از زندگی‌شان واقعاً لذت ببرند!

امام رضا (ع) می فرماید: «الإمامُ الأئیسُ الرَّفِیقُ وَ الوَالِدُ الشَّفِیقُ وَ الأَخُ الشَّقِیقُ» (کافی/۱/۲۰۰) امام، دوستی است که به او انس پیدا می کنی و پدری دلسوز و برادری است که از تو جدا نمی شود «وَ الأُمُّ البَرَّةُ بِالوَلَدِ الصَّغِیرِ وَ مَفزَعُ العِبَادِ فی الدَّاهِیَةِ النَّادِ الإمامُ أَمینُ الله» و مثل مادری است که نسبت به طفل شیرخوار، مهربان است... اینها چند جور مهربانی است؛ مهربانی رفیق با مهربانی پدر فرق می کند، مهربانی مادر هم با مهربانی برادر فرق می کند، گاهی رفیق، بهتر از پدر، ما را درک می کند، گاهی مادر بهتر از برادر، ما را درک می کند، هر کدامشان از یک زاویه ای به تو نزدیک هستند، امام همه اینها را باهم دارد!

امام صادق (ع): به خدا قسم ما نسبت به شما شیعیان از شما به خودتان مهربان تر هستیم

امام رضا (ع) می فرماید: یکی از علامات امام این است که از پدر و مادر مهربان تر است (أشْفَقَ عَلَیْهِمْ مِنْ آبَائِهِمْ وَ أُمَّهَاتِهِمْ؛ من لایحضره الفقیه/۴/۴۱۸) امام صادق (ع) می فرماید: به خدا قسم ما نسبت به شما شیعیان از شما به خودتان مهربان تر هستیم «وَ الله لَأَنَا أَرْحَمُ بِكُمْ مِنْكُمْ بِأَنْفُسِكُمْ» (بصائر الدرجات/۱/۲۶۵)

لذت محبت و مهربانی، بالاترین لذت است، انسان فقط از مهربانی خدا و سپس اولیاء خدا واقعاً سیراب می‌شود. حالا چگونه محبت اولیاء خدا را باور کنیم؟ می‌شود دربارهٔ راه حل‌هایش صحبت کرد، اما ان شاء الله خودت شهود کنی! بعضی‌ها نه شیعه هستند و نه زبان ما را بلدند، اما با روضه و نوحهٔ امام حسین(ع) منقلب می‌شوند؛ مثلاً با روضهٔ حضرت قاسم... وقتی امام حسین(ع) -موقع وداع قاسم- او را بغل گرفت این قدر گریه کرد که غش کرد و روی زمین افتاد، از شدت محبتی که به قاسم داشت! خیلی‌ها با دیدن این محبتِ شدید، واقعاً متأثر می‌شوند.

چرا نمی‌خواهیم غرق این محبت بشویم؟! چرا گاهی می‌خواهیم از این مهربانی سوءاستفاده کنیم؛ مثلاً بگوییم: «آقا با ما مهربان است، برویم یک پولی از او بگیریم!» پول را بگیر، اما بیشتر از خودِ مهربانی آقا کیف کن و لذت ببر! اینها خیال‌بافی نیست؛ زندگی واقعی همین است. زندگی بدون محبت که فایده‌ای ندارد!

جلسه هفدهم |

مانع هشتم: «ندیدن یا درک نکردن مهربانی دیگران»

برای درک مهربانی خدا باید روحیه درک مهربانی دیگران را داشته باشیم

چالش مهمی که همه با آن درگیریم: «چرا دیگران قدر مهربانی مرا نمی‌دانند؟!»

اگر بخواهیم مهربانی خدا را درک کنیم باید روحیه درک مهربانی دیگران را داشته باشیم

رفتار و حال خوب ما و حتی درک ما از خوبی‌ها و مهربانی خدا، وابسته به سبک زندگی ماست و اینکه در قسمت‌های

مختلف زندگی مان چگونه رفتار می‌کنیم؟ اگر بخواهم مهربانی خدا را درک بکنم باید کلاً آدمی باشم با «روحیهٔ درک مهربانی دیگران»! کما اینکه اگر بخواهم از خدا تشکر کنم، نمی‌شود فقط هنگام ارتباط با خدا به بندهٔ شاکر تبدیل شوم و وقت‌های دیگر این روحیه را نداشته باشم!

اگر بخواهم نماز را سر وقت بخوانم باید همهٔ کارهایم را سر وقت انجام بدهم! اگر بخواهم در آیات قرآن تفکر کنم باید کلاً آدم متفکری باشم، اگر بخواهم مؤدبانه نماز بخوانم باید کلاً آدم مؤدبی باشم، اگر بخواهم در نماز متوجه خدا باشم باید در کل زندگی متوجه خدا باشم. با توجه زیاد به مهربانی خدا انسان نشاط معنوی پیدا می‌کند و می‌تواند راحت زندگی کند.

یکی از موانع درک مهربانی خدا «ندیدن مهربانی دیگران» است!

یکی از موانع درک مهربانی خدا این است که مهربانی‌های دیگران را نمی‌بینیم! برای درک و بهره‌مندی از مهربانی خدا باید کلاً توجه من به «مهربانی» زیاد باشد و برای دیدن مهربانی‌ها آماده باشم!

به کوچک‌ترین مهربانی مردم حتماً پاسخ بدهیم؛ اگر مهربانی‌های دیگران را ندیده بگیریم، نمی‌توانیم آدمی بشویم

که مهربانی‌های خدا را می‌بینند! اگر آدم کلاً روحیه شاکرانه داشته باشد، با خدا هم شاکرانه برخورد می‌کند و مهربانی‌های خدا را درک می‌کند.

اگر می‌خواهی فرزندت برای نماز، منظم شود و دستور گوش بدهد، ده تا دستور دیگر برایش درست کن و بگو: نماز هم یکی از آنهاست! بچه‌ای که هرکاری دلش می‌خواهد انجام می‌دهد، وقتی با نماز «دستوری، تکراری و اجباری» مواجه می‌شود، نمی‌تواند تحمل کند. بعضی‌ها می‌گویند: چه کار کنیم بچه‌مان نمازخوان بشود؟ مستقیماً روی نمازخواندنش فشار نیاور، بلکه روی برنامه‌ها و کارهای دیگرش مثل مرتب‌کردن اتاق، ورزش، غذاخوردن و... تأکید کن، وقتی اهل برنامه شد، نماز را هم به‌عنوان یک برنامه انجام می‌دهد! اما کسی که اهل برنامه نبود، نمی‌تواند برنامه نماز را انجام بدهد.

جواب هر خوبی را بیشتر از آن و یا حداقل به همان اندازه بدهید

قرآن می‌فرماید: «وَ إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها» (نساء/ ۸۶) اگر کسی به شما احترامی گذاشت و سلامی داد، بهتر از او پاسخش را بدهید و اگر نتوانستید بهتر پاسخ بدهید، لااقل همان مقداری که او سلام داده، جوابش

را بدهید یا همان مقدار که او هدیه داده، هدیه بدهید «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا» خدا همه چیز را حساب می‌کند.

امام صادق (ع) می‌فرماید: «در تورات آمده است اگر کسی به تو نعمتی داد از او تشکر کن و به کسی که از تو تشکر می‌کند، نعمت بده و لطف کن؛ مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَةِ اشْكُرْ مَنْ أَنْعَمَ عَلَيْكَ وَأَنْعِمْ عَلَىٰ مَنْ شَكَرَكَ؛ نعمتی را که آدم تشکر کند از بین نمی‌رود و نعمتی که کفران شود باقی نمی‌ماند؛ فَإِنَّهُ لَا زَوَالَ لِلنَّعْمَاءِ إِذَا شُكِرَتْ وَ لَا بَقَاءَ لَهَا إِذَا كُفِرَتْ؛ شکر هم نعمت را زیاد می‌کند و هم مانع تغییر نعمت‌ها می‌شود؛ الشُّكْرُ زِيَادَةٌ فِي النِّعَمِ وَ أَمَانٌ مِنَ الْغَيْرِ» (کافی) ۹۴/۲/۱

امام کاظم (ع) می‌فرماید: «خوبی دیگران به شما زنجیری است بر گردن تان، این زنجیر باز نمی‌شود مگر اینکه آن مهربانی را پاسخ بدهید یا تشکر کنید؛ الْمَعْرُوفُ غُلٌّ لَا يَفُكُّهُ إِلَّا مُكَافَأَةٌ أَوْ شُكْرٌ» (میزان الحکمه/ ۱۷۸۶۵) یکی از علامت‌های محبوبیت نزد خدا، همین است. اگر خوبی دیگران را بهتر جواب دادی، خدا هم دوستت دارد، نگذار زنجیر روی گردنت باشد، این زنجیرها تو را پایین می‌کشد.

اگر کسی اهل تشکر از نعمت‌های کوچک نباشد، توانایی شکر نعمت‌های بزرگ را هم ندارد

رسول خدا (ص) می‌فرماید «اگر کسی اهل تشکر از نعمت‌های کوچک نباشد، توانایی تشکر از نعمت‌های بزرگ را هم ندارد؛ مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْقَلِيلَ لَمْ يَشْكُرِ الْكَثِيرَ» (نزهه‌الناظر/۲۷)

در روایت هست: «کسی که از خدا در کم نترسد در زیاد هم نمی‌ترسد؛ مَنْ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ فِي الْقَلِيلِ لَمْ يَخَفْهُ فِي الْكَثِيرِ» (عیون اخبار الرضا (ع)/۲/۱۸۰) اینها یعنی به «جزئیات توجه کن!» صاحبان معرفت به اطرافیان‌شان گفته‌اند که اگر مدتی جزئیات را رعایت کنید، اخلاق و روحیات‌تان تغییر می‌کند.

بعضی‌ها فقط نعمت‌های بزرگ را علامت مهربانی خدا می‌دانند

بعضی‌ها فقط نعمت بزرگ خدا را علامت مهربانی خدا می‌بینند! ببینید امام حسین (ع) در دعای عرفه، چقدر نعمات خدا را با جزئیاتش یادآوری می‌کند! اگر دعای عرفه نخوانده بودم شاید هیچ‌وقت این لطف‌های خدا به ذهنم نمی‌رسید! تمام عمر از آنها استفاده می‌کنم ولی با این جزئیاتی که امام حسین (ع) نعمات را یادآوری و تشکر می‌کند، متوجه نبودم.

بعضی‌ها کلاً خوبی‌ها و نعمات را ندیده می‌گیرند! برخی هم آنها را ناشی از شایستگی‌های خودشان می‌دانند، اینها افراد متکبری هستند! درک مهربانی دیگران دل را نرم می‌کند! وقتی دلت نرم شد در ارتباط با پروردگار هم احساس خوبی پیدا می‌کنی. این راه سلوک معنوی است برای دل‌های آماده و بیدار!

وقتی به دیگران مهربانی می‌کنم، آیا آنها هم باید با من مهربان باشند؟

ما باید مهربانی دیگران را ببینیم، ولی آیا دیگران هم باید مهربانی ما را ببینند یا نه؟ این چالش مهمی است که همه در زندگی‌شان دارند؛ می‌گویند «من وقتی به دیگران مهربانی می‌کنم، دیگران هم باید با من مهربان برخورد کنند!» اما پیامبر(ص) می‌فرماید: ارزشمندترین مردم نزد خدا و نزدیک‌ترین فرد به پروردگار، انسان نیکوکاری است که قدر کارش دانسته نمی‌شود! «أَفْضَلُ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْزِلَةً وَأَقْرَبُهُمْ مِنْ اللَّهِ وَسَبِيلَةَ الْمُحْسِنِ يُكْفَرُ إِحْسَانُهُ» (نوادراوندی/ ۹)

امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص مُكْفَرًا لَا يُشْكِرُ مَعْرُوفَهُ» (علل الشرایع/ ۲/ ۵۶۰) رسول خدا پاسخ خوبی‌هایش را نمی‌دید (ایشان انتظار داشت مردم لااقل با اهل بیتش

مهربان باشند «لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» اما خیلی به اهل بیتش ظلم کردند) و بعد می فرماید: «وَكَذَلِكَ نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ مُكْفَرُونَ لَا يَشْكُرُونَنَا وَخِيَارُ الْمُؤْمِنِينَ مُكْفَرُونَ لَا يُشْكِرُ مَعْرُوفُهُمْ» ما اهل بیت هم هر خدمتی می کنیم کسی از ما تشکر نمی کند. بهترین مؤمنان هم همین گونه هستند. (حتی طبق برخی روایات، اگر هر کار خوبی که انجام دادی، از تو قدردانی کردند و پاداشت را گرفتی، به خودت شک کن؛ شاید اوضاع خراب است!)

از ناسپاسی دیگران نسبت به خودت درس بگیر و تو دیگر نسبت به خدا و اولیاء خدا ناسپاسی نکن!

نباید آدم به دلیل ناسپاسی دیگران دست از مهربانی به دیگران بردارد. اگر شما آدم هایی باشید که خدمت می کنید اما بهره خدمتتان را نمی گیرید، این درسی است که نشان می دهد «این کار چقدر زشت است!» لذا حواست باشد تو دیگر این کار را با خدا و اولیاء خدا و بزرگ ترهایت نکنی! «ادب از که آموختی؟ از بی ادبان!» وقتی دیگران تو را ناسپاسی کردند بگو: خدایا من به خاطر ناسپاسی خودم از تو معذرت می خواهم...

مهربانی کردن به دیگران مهم است خصوصاً نسبت به کسی که دو ویژگی دارد: هم نسبت به تو خطا کرده، هم نسبت به او

قدرت داری. اگر کسی نسبت به شما خطا کرد با سرزنش‌های خودتان او را له نکنید، اگر خدا با ما این رفتار را بکند که نابود می‌شویم! با هر کسی خواستی برخورد کنی بگو اگر حق دارم به او فحش بدهم، خدا هم حق دارد به من خیلی چیزها بگوید! اگر حق دارم محروم‌ش کنم، خدا هم حق دارد محروم‌م کند! خدا از ما انتظار دارد کسی که نسبت به ما خطا می‌کند یا مقصر است مثل مادرش باشیم و بدی‌هایش را نادیده بگیریم.

خدا انتظار دارد با کسی که نسبت به ما خطا کرده، مهربان باشیم

خدا رابطه خودش را با ما مشروط به رابطه ما با یکدیگر کرده است و انتظار دارد با کسی که نسبت به ما خطا کرده، مهربان باشیم. ما معمولاً با خودِ خدا راحت می‌توانیم کارمان را پیش ببریم ولی اینجاها گیر می‌کنیم! مثلاً طبق روایت، در خانواده اگر زن و شوهر باهم دعوا نکنند رزق‌شان زیاد می‌شود (من حَسَنَ بَرَّةٍ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ زَيْدٌ فِي رِزْقِهِ؛ دعوات راوندی/ ۱۲۷) اگر باهم دعوا کنند قبل از اینکه ببینند تقصیر کیست، رزق‌شان کم می‌شود! یعنی «روحیه عدم توافق» رزق را کم می‌کند.

امام صادق (ع) به یکی از دوستانش درباره ارتباط با گروهی که ضعفی در ایمان‌شان بود فرمود: خوب است ما هم به خاطر

فاصله‌ای که با شما داریم شما را تحویل نگیریم، خدا هم به خاطر فاصله‌ای که با ما دارد ما را تحویل نگیرد؟! چرا به خاطر این فاصله، مهربانی‌تان را به آن قوم ترک کنید؟ (يَتَوَلَّوْنَا وَ لَا يَقُولُونَ مَا تَقُولُونَ تَبَرُّونَ مِنْهُمْ قَالَ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَهُوَ ذَا عِنْدَنَا مَا لَيْسَ عِنْدَكُمْ فَيَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَبْرَأَ مِنْكُمْ؛ کافی/۲/۴۳)

وقتی مهربانی خدا را ببینیم از تنهایی در می‌آییم و اخلاق مان درست می‌شود

مانع درک مهربانی خدا این است که مهربانی دیگران را نمی‌بینیم. لذا روحیه ما باید طوری باشد که برای مهربانی‌های کوچک تشکر کنیم و سعی کنیم جبران کنیم. وقتی مهربانی خدا را ببینیم از تنهایی در می‌آییم، ابرقدرت می‌شویم، به خلاقیت و شکوفایی می‌رسیم، اخلاق مان درست می‌شود و معصیت نمی‌کنیم.

رسول خدا(ص) در شب معراج سؤال کرد: کدام عمل با فضیلت‌تر است؟ خداوند فرمود: هیچ چیزی نزد من، ارزشمندتر از توکل به من و راضی بودن به رضای من نیست! «لَيْسَ شَيْءٌ أَفْضَلَ عِنْدِي مِنَ التَّوَكُّلِ عَلَيَّ وَ الرِّضَا بِمَا قَسَمْتُ» (ارشادالقلوب/۱/۱۹۹) توکل یعنی به خدا بسپار، اگر به خدا نسیاریم اخلاق مان خراب می‌شود، ناراحت و ناآرام می‌شویم.

و بعد فرمود: واجب است بر من دوست داشته باشم کسانی را که در راه من به هم محبت و مهربانی می‌کنند و به خاطر من به هم وصل می‌کنند. «وَجَبَتْ مَحَبَّتِي لِلْمُتَحَابِّينَ فِيَّ وَ وَجَبَتْ مَحَبَّتِي لِلْمُتَعَاظِفِينَ فِيَّ وَ وَجَبَتْ مَحَبَّتِي لِلْمُتَوَاصِلِينَ فِيَّ وَ وَجَبَتْ مَحَبَّتِي لِلْمُتَوَكِّلِينَ عَلَيَّ» مهربانی من حد ندارد (و لَيْسَ لِمَحَبَّتِي عِلْمٌ وَ لَا غَايَةٌ وَ لَا نِهَايَةٌ) (همان)

یک راه میان برهم هست؛ خدا حتماً یک راه ساده جلوی پای ما می‌گذارد. نمی‌توانی به کسانی که ناشکری و اذیت کردند محبت کنی؟ به کسانی مهربانی کن که خدا مهربانی کردن به آنها را خیلی خیلی دوست دارد، به چهارده معصوم مهربانی کنید، مثلاً اینکه به حرم اهل بیت (ع) بروید یا جلسه روضه بگیرید، آن بزرگواران همین روضه‌ها و نشستن‌های ما را محبت تلقی می‌کنند.

جلسه هجدهم |

از خدا بترس تا نوازش خدای مهربان را لمس کنی

ترس از خدا یک عکس العمل مهربانانه از جانب خدا به دنبال دارد

چرا خدا ما را می ترساند؟

ترس از خدا چهار کارکرد مهم دارد

ترس از خدا را جدی بگیریم؛ ترس از عذاب الهی از روش های تربیتی قرآن است

یکی از موانع توجه به مهربانی خدا، و عدم بهره برداری خوب و عمیق از مهربانی خدا این است که ما معمولاً در زندگی

خودمان ترس از خدا را حذف می‌کنیم و ترس از عذاب الهی را هم جدی تلقی نمی‌کنیم؛ حتی فکر می‌کنیم که ترس از عذاب الهی مغایرت دارد با امیدداشتن به رحمت خدا و اینکه انسان بخواهد عمیقاً مهربانی خدا را باور کند.

ترس از عذاب الهی و از آن بالاتر، «ترس از مقام پروردگار» در قرآن کریم، تصریح شده است (وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ؛ الرحمن/۴۶) و حجم بالایی از آیات قرآن را به خودش اختصاص می‌دهد. حداقل یک‌دهم آیات قرآن، به این موضوع اختصاص دارد. کاملاً معلوم است که یکی از روش‌های تربیتی قرآن کریم این است که بندگان خدا را از عذاب الهی بترساند.

چرا خدا در قرآن، این قدر از دوزخ سخن می‌گوید؛ آن هم به تفصیل؟ چرا این قدر دوزخ و عذاب خودش را توصیف می‌فرماید؟ ما می‌توانیم حدس بزنیم که «انسان موجودی است که ترس برای او لازم است» می‌توانیم این انسان‌شناسی را از قرآن برداشت کنیم که «ترسیدن از عذاب الهی و ترسیدن از مقام ربوبی، برای انسان مفید است»

خوف از خدا آرامش بخش و خوف از غیر خدا استرس زا است

خوف در وجود انسان جایگاه ارزشمندی دارد. خوف از غیرخدا، استرس زاست و آرامش انسان را به هم می‌ریزد، خوف از غیرخدا، علامت ضعف است و ضعیف‌کننده انسان است و حتی انسان را قسی‌القلب می‌کند؛ انسان ترسو، سنگ‌دل هم هست، به موش مرده بودنش نگاه نکنید! کسی که ترسو است نمی‌شود به او امید داشت که یک جاهایی رحم کند؛ اگر فرصت پیدا کند بی‌رحمانه‌ترین رفتارها را انجام می‌دهد. از یک انسان شجاع، مهربانی را بیشتر می‌شود انتظار داشت. آدم شجاع، راحت‌تر می‌تواند بگذرد و گذشت کند. آدم قدرتمند راحت‌تر می‌تواند مهربان باشد.

خوف از غیرخدا، هم آدم را ضعیف می‌کند، هم لطافت روحی انسان را از بین می‌برد، هم آرامش انسان را می‌گیرد، هم خیلی از اوقات، دقت انسان را کم می‌کند. آدم ترسو-در مجموع- نمی‌تواند آدمی خلاق و دارای قدرت تمرکز باشد.

هرچقدر ترس از غیرخدا، زشت است و آفت دارد، ترس از خدا برعکس است! ترس از خدا، استرس‌زا نیست و خلاقیت انسان را از بین نمی‌برد، بلکه تمرکز انسان را عمیقاً بالا می‌برد، دل آدم را نرم می‌کند و آدم را لطیف می‌کند.

ترس از خدا بلافاصله یک عکس‌العملِ مهربانانه از جانب خدا به دنبال دارد

ترس از خدا بلافاصله یک عکس‌العملِ مهربانانه از جانب خدا به دنبال دارد. هرکسی می‌خواهد مهربانی خدا بیشتر شامل حالش بشود و بیشتر این مهربانی را لمس کند، می‌تواند از این قاعده استفاده کند و اصلاً خدا را امتحان کند! یک مدتی از خدا و عذاب الهی بترسید؛ نوازش‌های خدای مهربان را لمس خواهید کرد. این مسئله هم تجربی است و زیاد مسئله پیچیده و غامضی نیست که نیاز به کشف و شهود و ریاضت‌های آنچنانی داشته باشد!

اگر خوف از خدا، دلت را فرا بگیرد، همان موقع یک اتفاق خوب در روحت خواهد افتاد و حضور خدا را درک می‌کنی. خدا مطلقاً پشت پرده غیب نیست که ما هیچ چیزی از او را حس نکنیم. عکس‌العمل‌های خداوند نسبت به رفتارها و احساس خودمان را می‌توانیم دریابیم.

جهنم که واقعیت دارد و خیال‌پردازی نیست؛ حُب یک مدتی عذاب جهنم را جدی بگیر تا هراس در دلت بیفتد، بعد می‌بینی که دلت نرم می‌شود، اشکت جاری می‌شود و نسبت به همه مهربان می‌شوی و آرامش پیدا می‌کنی. همه اینها نتیجه این است که آدم یک مدتی شروع کرده به ترسیدن از خدا.

اگر می‌خواهی خدا را امتحان کنی خوف خدا را در دلت ایجاد کن تا عکس‌العمل فوری پروردگار را ببینی

«ترس از خدا» انگار باعث می‌شود که شما غیب را از پشت پرده غیبِ مطلق بیرون بیاوری و آن را امتحان کنی. بعضی‌ها می‌خواهند خدا را با «دعا» امتحان کنند! می‌گویند: «دعا کنیم ببینیم مستجاب می‌شود یا نه؟» حُب ممکن است مصلحت نباشد خدا دعای تو را مستجاب کند! اگر می‌خواهی خدا را امتحان کنی، از راه منطقی‌اش امتحان کن؛ یعنی اینکه «خوف از خدا را در دلت ایجاد کن، تا عکس‌العمل فوری پروردگار را ببینی!» یکی از عجائب عرصه معنویت، همین است!

آدم‌آنا می‌تواند نتایج خوف از خدا را در نرم‌شدن قلب خودش ببیند، و وقتی قلبش نرم شد، مهربانی خدا را حس می‌کند و پشت‌گرمی خودش را مهربانی خدا خواهد دید؛ این به طور طبیعی اتفاق می‌افتد. اگر کسی می‌خواهد مهربانی خدا را درک کند، یک راهش همین است. در روایت هست که خدا دوزخ را آفریده است برای سوق دادن آدم‌ها به بهشت و سوق دادن آنها به آغوش خدا و برقراری ارتباط مهربانانه بین انسان و خدا (خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى جَهَنَّمَ مِنْ فَضْلِ رَحْمَتِهِ سَوَاطِئاً يَسُوقُ اللَّهُ بِهِ عِبَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ؛ المحجّة البيضاء / ۷ / ۲۶۲) (و... وَ حَيَاشَةَ لَهُمْ إِلَى جَنَّتِهِ؛ نهج البلاغه / حکمت ۳۶۸)

چرا خدا ما را می‌ترساند؟

چرا خدا ما را می‌ترساند؟ اولاً این ترساندن، علامت نامهربانی خدا نیست و این ترس، ترس بد و آزاردهنده‌ای نیست، نباید از آن فرار کنیم. این ترس، آرامش‌بخش و نرم‌کننده دل است، ترسی است که آدم می‌تواند با عالم غیب ارتباط برقرار کند. واقعاً که ما را جهنم نمی‌برند؛ می‌گویند از جهنم بترس! ببین چقدر هولناک است! اگر ببینی، خودت را جمع می‌کنی و وقتی خودت را جمع کنی، بلافاصله در آغوش پروردگار قرار می‌گیری.

ثانیاً اینکه خدا از خوف و انداز به‌عنوان یک عامل حرکت‌دهنده یا بازدارنده در وجود انسان استفاده می‌کند. فقط محبت و شوق نیست که انسان را به حرکت وادار می‌کند، خوف هم انسان را به حرکت وادار می‌کند. خوف حتی قبل از به‌دست آمدن محبت، می‌تواند انسان را وادار به حرکت کند یا او را از حرکت بازدارد.

ما تا عاشق بشویم خیلی کار دارد، تا آن موقع چه‌کار کنیم؟ از خوف استفاده کنیم. آدم که نمی‌تواند به این سادگی عاشق بشود، ولی به این سادگی می‌تواند خائف بشود؛ کافی است یک مقدار تأمل کند. آدم نمی‌تواند به این سادگی به عالی‌ترین منافع خودش علاقه‌مند بشود، ولی آدم می‌تواند به سادگی از ضرر کردن بترسد؛ این زیاد رشد نمی‌خواهد!

خوف هم جنبه «حداقلی» دارد هم «حداکثری»؛ یعنی آدم‌های حداکثری هم باز، خوف در روحیه و احساس‌شان وجود دارد. چرا آنها خوف دارند؟ برای اینکه در آن مرتبه عالی هم باز عشق‌شان آنها را وادار می‌کند به ترسیدن! امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: خوفِ شیعیان ما از سر محبت‌شان است (وَهُمْ فِي ذَلِكَ خَائِفُونَ أَنْ لَا يُقْبَلَ مِنْهُمْ وَ لَيْسَ وَاللَّهِ حَوْفُهُمْ حَوْفَ شَكٍّ فِيمَا هُمْ فِيهِ مِنْ إِصَابَةِ الدِّينِ وَ لِكِنَّهُمْ خَافُوا أَنْ يَكُونُوا مُقْصِرِينَ فِي مَحَبَّتِنَا وَ طَاعَتِنَا) (کافی/ ۸/ ۱۲۸)

چهار کارکرد یا اثر مهم برای «ترس از خدا»:

ترس از خدا متناسب با مکانیزم وجودی انسان است و چند اثر یا کارکرد بسیار مهم دارد:

۱. عکس‌العمل مهربانانه خدا را به همراه دارد

اولین اثرش این است که عکس‌العمل مهربانانه خدا را به سراغ آدم می‌آورد. وقتی خائف بشوی خدا آن‌ا به تو مهربانی می‌کند و تو این مهربانی را لمس می‌کنی، می‌چشی و باور می‌کنی و یک تجربه مهربانانه از خدا پیدا می‌کنی.

تو در جریان «خودسازی» تنها نیستی؛ خودسازی یک فعالیت دوفره است بین «تو و خدا» یعنی یک عمل و عکس‌العمل

دائم، بین تو و خدا وجود دارد. لذا اگر کسی بخواهد باورش به مهربانی خدا بیشتر شود، باید در تعامل دائم با خدا، باور خود را افزایش بدهد.

۲. تکبر و قساوت‌های قلب انسان را فرومی‌ریزد

دومین اثر خوف از خدا این است که تکبر آدم را خودبه‌خود از بین می‌برد و قساوت‌های قلب او را فرومی‌ریزد. وقتی انسان خائف می‌شود تکبرش می‌ریزد؛ آدم خائف، طبیعتاً افتاده‌حال، متواضع و کوچک می‌شود، حتی صدایش هم نازک می‌شود! صدای آیت‌الله بهجت (ره) را در نماز شنیده‌اید؟ ایشان در اوج ضعف و ترس نسبت به پروردگار نماز می‌خواندند و این حالت، در صدایشان موقع نماز، کاملاً مشخص بود.

وقتی با ترس از خدا، سنگ‌های قلب انسان فرو ریخت و قساوت‌هایش از بین رفت و قلبش نرم شد، حالا مهربانی خدا را بهتر درک می‌کند، چون خودش هم چیزی از جنس این مهربانی شده است.

۳. انسان را با هیجان به سوی خدا فرار می‌دهد

سومین اثر خوف از خدا این است که انسان را با هیجان، به سوی خدا فرار می‌دهد، انسان را با اصرار، به سوی خدا

می‌کشاند. وقتی انسان خائف شد، خوبه خود به سوی خود خدا می‌رود، چون از خدا که نمی‌شود فرار کرد «لَا يُمَكِّنُ الْفِرَارُ مِنْ حُكُومَتِكَ» (دعای کمیل) لذا در روایات به ما تأکید شده است که از خدا به سوی خدا فرار کنید (وَ فِرُّوا إِلَى اللَّهِ مِنْ اللَّهِ؛ نهج البلاغه / خطبه ۲۴) یعنی عادی نروید؛ بلکه فرار کنید! وقتی آدم بترسد، عادی نمی‌رود؛ فرار می‌کند! هرکسی می‌خواهد محکم به بغل خدا بچسبد و خدا او را در آغوش بگیرد، راهش این است که از خدا بترسد. آیا مادری هست که بچه‌اش از چیزی بترسد و به آغوش او پناه ببرد ولی او بچه‌اش را نوازش نکند؟!!

امام صادق (ع) می‌فرماید: مؤمن همیشه بین دو تا خوف است؛ یکی ترس از گناهی که انجام داده و نمی‌داند خدا با آن چه برخوردی خواهد کرد؟ ترس دیگرش این است که نمی‌داند در آینده چه خواهد شد. لذا همیشه خائف است و او اصلاح نمی‌شود مگر با خوف «الْمُؤْمِنُ بَيْنَ مَخَافَتَيْنِ ذَنْبٍ قَدْ مَضَى لَا يَدْرِي مَا صَنَعَ اللَّهُ فِيهِ وَ عُمْرٍ قَدْ بَقِيَ لَا يَدْرِي مَا يَكْتَسِبُ فِيهِ مِنَ الْمَهَالِكِ فَهُوَ لَا يُصْبِحُ إِلَّا خَائِفًا وَ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الْخَوْفُ» (کافی / ۲ / ۷۱) مؤمن جز با خوف، آدم نمی‌شود! یکی از وجوه آدمیت بهره‌بردن از مهربانی خدا، تغذیه شدن با مهربانی خدا و ایمان به مهربانی خداست.

طبق روایت فوق، مرتبه اول ترس مؤمن، ترس از گذشته خود است و مرتبه دومش این است که از آینده خودش ترس داشته باشد. البته هر کسی به این مرتبه از ترس نمی‌رسد؛ خیلی باید عاقل باشد تا از آینده و عاقبت به خیری هم بترسد.

ما چطور می‌توانیم مهربانی خدا را جذب کنیم؟ اول باید موضع خودمان را نسبت به خدا تعیین کنیم؛ ما چه نسبتی با خدا داریم؟ پسرخاله خدا هستیم؟ فرزند او هستیم؟ برادر او هستیم؟ همسایه او هستیم؟ هویت اصلی ما این است که «عبد خدا» هستیم و می‌خواهیم به‌عنوان یک عبد و بنده، مهربانی خدا را جلب کنیم.

۴. انسان را نسبت به خدا در موضع عبد نسبت به مولا قرار می‌دهد

- چهارمین اثر خوف از خدا این است که انسان را نسبت به خدا در موضع عبد بودن قرار می‌دهد. هیچ چیزی مثل «خوف از خدا» هویت عبد بودن ما را برایمان جا نمی‌اندازد. البته «اطاعت از خدا» هم می‌تواند این احساس عبد بودن را تثبیت کند، اما احساسی که حتی زودتر از اطاعت می‌تواند در دل انسان بیاید و عبد بودن را جابیندازد، خوف است. اطاعت خیلی از اوقات سخت است، اما توجه و دقت کردن به عذاب‌های خدا، یک دفعه‌ای ما را در موضع «عبد» قرار می‌دهد.

وقتی عبد شدی، طبیعاً مولا به تو محبت می‌کند و دریغ ندارد. وقتی عبد شدی اصلاً نمی‌توانی قبول کنی که مولا به تو مهربان نیست. مثل بچه‌ای که نمی‌تواند قبول کند مادرش به او مهربان نیست.

چه کسانی مهربانی خدا را باور نمی‌کنند؟ آنهایی که رابطه عبد و مولا را برقرار نکرده‌اند و مولا بودن خدا را باور نکرده‌اند، فکر می‌کنند خدا فقط خالق است؛ آن هم مثل کارخانه‌ای که مثلاً یک ساعت را ساخته و دیگر ارتباطی با این مخلوق خودش ندارد!

برای اینکه مهربانی خدا را باور کنی باید بپذیری که او مولا است

برای اینکه مهربانی خدا را باور کنی باید بپذیری که او مولا است و برای اینکه برایت جا بیفتد که او مولا است، باید از او حساب ببری؛ این ترس و حساب بردن، جزو لاینفک این رابطه است، بترس؛ بگذار مولا بیاید تو را آرام کند. ما واقعاً خیلی بی‌مزه هستیم؛ خودمان می‌خواهیم خودمان را آرام کنیم! بگذار خدا بیاید آرامت کند!

ما چه تصور و چه برداشتی از خدا داریم؟ اگر برداشتمان از خدا به‌گونه‌ای باشد که مهربانی او را درک کنیم، آن وقت هرچه خدا

به ما اخم کند، یک لحظه هم تصور دیگری غیر از مهربانی خدا
از او نخواهیم داشت!

اگر مهربانی خدا را باور کنی، آن وقت هر آیه‌ای از آیات قرآن، تو
را تکان می‌دهد. هر چیزی خدا در قرآن بگوید، هر حکمی، هر
امری، هر فرمانی، هر توبیخی... تو آب می‌شوی و از مهربانی
خدا اشک می‌ریزی، اصلاً همین‌که خدا شروع کرده به
حرف زدن با تو، مگر جز از سر محبت است؟! پس دیگر برای
چه فرقی می‌کند که او چه دارد می‌گوید؟ از عذابش می‌گویی یا
از نعمتش؟

جلسه نوزدهم |

مهربانی خدا؛ اصل غذای روح انسان

انسان بندهٔ مهر است؛ وقتی مهر خدا را باور کردی عبد او خواهی شد

تا وقتی توجه به رحمانیت خدا پیدا نکنی هیچ اتفاق بزرگی در قلبت نمی‌افتد

عده‌ای برای گرفتن حاجت، عده‌ای برای طلب مغفرت و عده‌ای به دنبال رحمت خدا، در خانهٔ او می‌روند

بعضی‌ها برای گرفتن حاجت، در خانهٔ خدا می‌روند که البته کار خوبی است، ولی از آن بالاتر؛ یک عده‌ای برای طلب مغفرت، در خانهٔ خدا می‌روند؛ خدا با محبت و استقبال

بیشتری با اینها برخورد می‌کند. معلوم است کسانی که برای طلب مغفرت می‌روند، بالاتر از کسانی هستند که صرفاً برای طلب حاجت می‌روند.

از این بالاتر هم یک مرتبهٔ دیگری هست که خدا دوست دارد این مرتبه را در ما ببیند؛ این مربوط به کسانی است که دنبال «رحمت و مهربانی پروردگار عالم» هستند و می‌خواهند لذت رحمت و مهربانی خدا را بچشند؛ اگر اشک می‌ریزند به خاطر درکی است که از این مهربانی دارند، اگر طلب مغفرت می‌کنند به خاطر ذره‌ای فاصله است که ممکن است بین آنها و این مهربانی بیفتد.

در بهشت و رضوان الهی هم بالاترین چیزی که انسان می‌تواند از آن لذت ببرد «گرمای محبت خدا» است؛ این همان نقطهٔ نهایی است و آن جایی است که انسان به آرامش می‌رسد. اگر کسی شدت محبت و مهربانی خدا را درک کند، الذّ لذات عالم را چشیده است.

تا وقتی توجه به رحمانیت خدا پیدا نکنی هیچ اتفاق بزرگی در قلبت نمی‌افتد

اینکه می‌فرماید: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»؛ به ذکر خدا دل‌ها آرام می‌گیرد» (رعد/۲۸) معنای دقیقش این است: به ذکر

رحمانیت خدا و مهربانی خدا، دل آرام می‌گیرد، و الا اگر صبح تا شب بگویی «خدا خالق است» اما به مهربانی و رحمانیت خدا توجه پیدا نکنی، هیچ اتفاق بزرگی در قلبت نمی‌افتد.

به هر اسمی از اسماء پروردگار، اگر آدم توجه پیدا کند آن قدر رویش اثر ندارد که توجه به «رحمانیت خدا» اثر دارد. اگر این حقیقت را بفهمیم، آن وقت می‌فهمیم که همه عمر غافل بوده‌ایم؛ حتی آن لحظه‌هایی که مثلاً در حال مناجات بوده‌ایم.

اینکه اولیاء خدا- در ادعیه- دوست دارند پیش خدا اظهار ضعف بکنند، یک دلیلش این است که می‌دانند خدا مهربان است و در اثر احساس ضعف کردن بنده‌اش در خانه او، مهربانی‌اش را مضاعف می‌کند.

انرژی مؤمن از ارتباط قلبی‌ای است که با خدا دارد

اصل غذای روح انسان «مهربانی خدا» است؛ اصل حیات بشر وابسته به این است و نبودش، ممات انسان است. واقعاً اگر آدم از نزدیک، با مهربانی خدا برخورد کند، تغذیه می‌شود و جان می‌گیرد. اصلاً انرژی مؤمن از ارتباط قلبی‌ای است که با خدا دارد. امیرالمؤمنین (ع) فرمود: من در خیبر را با قدرت روحی خودم برداشتم نه با قدرت بدنی‌ام (مَا قَلَعْتُ بَابَ خَيْبَرَ...؛

امالی صدوق/ ۵۱۴) کوه‌ها به دست شما جابجا می‌شود؛ فقط به مهربانی خدا ایمان داشته باشید!

انسان بنده مهر است؛ وقتی مهر خدا را باور کردی عبد او خواهی شد

نیاییم از خدای مهربان یک چیزی بگیریم و برویم! در خانه‌اش برویم برای اینکه مهربانی‌اش را بگیریم که وقتی گرفتیم، دیگر نمی‌رویم! انسان، عبید احسان است، بنده احسان است، بنده و برده مهر است، وقتی مهر خدا را باور کردی، عبد او خواهی شد.

در ایمان خدا یک مرتبه شریفی هست که ما کمتر به آن دسترسی داریم و کمتر روی آن کار می‌کنیم و آن «ایمان به مهربانی خدا» است. ایمان به خالقیت خدا که هنر نیست، مشرکان هم به خالقیت خدا مؤمن بودند! قرآن می‌فرماید: اگر از آنها بپرسی خالق‌تان کیست حتماً می‌گویند خدا. (وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ؛ زخرف/ ۸۷)

ایمان به خدا یعنی ایمان به مهربانی خدا. حضرت امام (ره) و دیگر عرفا در کتب عرفانی‌شان توضیح می‌دهند که «در رأس اسماء پروردگار، رحمانیت پروردگار است و دیگر صفات و اسماء خدا در ارتباط با بندگان، بازگشتش به رحمانیت خداست»

جهل یعنی ندانستن رحمانیت خدا، کفر یعنی انکار رحمانیت خدا

جهل یعنی چه؟ یعنی ندانستن این رحمانیت. کفر یعنی چه؟ یعنی انکار این رحمانیت. بزرگ‌ترین گناه چیست؟ ناامیدی نسبت به این رحمانیت و سوءظن به مهربانی خدا. استغفار از کدام گناه واجب‌تر است؟ از بزرگ‌ترین گناه که همان یأس از رحمت خداست. البته یأس درجات دارد و می‌توان گفت که متأسفانه تقریباً همه ما بهره‌ای از یأس یا مرتبه‌ای از یأس را داریم (که در اثر غفلت‌ها و گناه‌های ما ایجاد شده است)

جلسه بیستم |

«قرآن»؛ مظهر مهربانی خدا

خدا با قرآن دارد مهربانی اش را نشان می دهد
چرا فرموده اند که قرآن را با اشک و گریه بخوانید؟

برداشت اولیه اکثر مردم از خداوند، مهربانی و رحمانیت پروردگار نیست!

برداشت پایه ای یا برداشت اولیه ای که ما از خدا داریم چیست؟
برداشت اساسی، اصیل و پایه ای اکثر مردم از خدا، مهربانی و
رحمانیت و رحیمیت پروردگار نیست!

اگر ذهنیت ابتدایی و پایه ای انسان درباره خدا این باشد که
«خدا مهربان است» در این صورت حتی وقتی آیات عذاب الهی

را در قرآن بخواند، باز برداشتش این خواهد بود که «اینها هم جلوه‌هایی از مهربانی خداست» آیات عذاب و جهنم در قرآن، چگونه نشانهٔ محبت و مهربانی خداست؟! مثل مادری که وقتی می‌بیند بچه‌اش دارد به سمت سماور آب جوش می‌رود، بر سرش فریاد می‌کشد...

اگر برداشت‌مان از خدا «یک خدای مهربان» باشد، ارتباط‌مان با خدا خیلی بهتر از ارتباط ما با کلمهٔ «مادر» خواهد بود! الان این قدری که مادر مظهر مهربانی است - در عُرفِ جامعه - خدا مظهر مهربانی نیست! در حالی که وقتی آدم فکر می‌کند می‌بیند که مهربانی خدا میلیاردها برابر از مهربانی یک مادر بیشتر است، ضمن اینکه همهٔ افعالِ خدا هم نسبت به بندگانش، از سر مهربانی است.

اگر برداشت از خدا، مهربان بودنِ او باشد، قرآن برای جایگاه خاصی پیدا می‌کند

اگر برداشت از خدا این باشد که «خدا مهربان است» آن وقت دیگر برای فرقی نمی‌کند که خدا دربارهٔ چه موضوعی دارد حرف بزند؟! دربارهٔ هر چیزی در قرآن حرف بزند، تو اشک می‌ریزی؛ از شدت محبت و مهربانی خدا، چون یک خدای مهربان دارد با تو حرف می‌زند. آن وقت بین قرآن چه جایگاهی برای پیدا می‌کند!

اگر بخواهی نورانیت قرآن را- از نظر روانی؛ نه از نظر فیزیکی- حس کنی، یعنی باید کلمات و آیات قرآن را مظهر مهربانی خدا ببینی و بدانی که خدا از سر مهربانی اش این قرآن را نازل کرده است.

حضرت امام (ره) در کتاب «آداب الصلاة» می فرماید: بزرگ‌ترین رحمت‌های الهی قرآن است! تو اگر به رحمتِ «أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» طمع داری و آرزوی رحمت واسعه داری، از این رحمت واسعه استفاده کن!

اگر بفهمی خدا دارد با قرآن به تو محبت می‌کند دیگر کارت تمام است؛ خوراکت می‌شود قرآن

خدا با قرآن دارد مهربانی اش را نشان می‌دهد، البته یک‌ذره سخت است که ما بفهمیم خدا با قرآن دارد به ما محبت می‌کند، اما وقتی بفهمی کارت تمام است! خوراکت می‌شود قرآن، لذت می‌شود قرآن، اُنست می‌شود قرآن، قدرت می‌شود قرآن، سرگرمی‌ات می‌شود قرآن، حیاتت می‌شود قرآن!

چرا حضرت امام (ره) روزی دوازده مرتبه قرآن می‌خواند؟ چون قرآن مظهر مهربانی خداست و امام (ره) می‌خواست از این مهربانی بیشتر لذت ببرد، چون به آن محتاج و وابسته بود.

حالا ببینید خودِ خدا، قرآن را چگونه وصف می‌کند؟ آیا خدا قرآن را به چیزی غیر از مهربانی خودش وصف کرده است؟ مثلاً می‌فرماید: «قَدْ جَاءَ تَكْمٌ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» (یونس / ۵۷) یا می‌فرماید: «وَ نُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» (اسراء / ۸۲) در همه این آیات، کلمه «رحمت» درباره قرآن به کار رفته است؛ یعنی قرآن، رحمت و مهربانی است!

چرا فرموده‌اند که قرآن را با اشک و گریه بخوانید؟

چرا فرموده‌اند که قرآن را با اشک و گریه بخوانید؟ آدم‌ها وقتی مهربانی ببینند گریه می‌کنند؛ البته غیر از آدم‌های مایوس از مهربانی! بعضی‌ها ناامید هستند از اینکه یک خدایی مهربان‌تر از مادرشان داشته باشند. می‌گویند: دیگر هیچ‌کسی ما را دوست ندارد! از بین این آدم‌ها، دزد و قاتل و جانی در می‌آید!

یادشان رفته وقتی بچه بودند هر پنج دقیقه یک‌بار باید می‌رفتند بغل مامانشان! الان ناامیدانه می‌گویند: یعنی یک خدایی هست که از مامان مهربان‌تر باشد و مدام به آغوش او پناه ببریم؟! این قدر ناامید هستند! با اینکه به شدت تشنه یک ذره محبت هستند، ولی به روی خودش‌ان نمی‌آورند! می‌گویند: «لوس بازی در نیاور! من دیگر نی نی کوچولو نیستم

که این قدر نیاز به محبت و نوازش داشته باشیم!» اینها در یک اشتباه عجیبی هستند!

بعضی از این آدم‌ها که مؤمن هم هستند، وقتی گرفتار می‌شوند در خانه خدا می‌روند ولی از او محبت نمی‌گیرند، بلکه فقط می‌خواهند از خدا «رفع گرفتاری» بگیرند و بروند! وقتی هم حاجت خودشان را گرفتند، مثل گربه در می‌روند! خدا درباره اینها می‌فرماید: «وقتی در میان امواج دریا گرفتار می‌شوند مخلصانه مرا صدا می‌زنند، اما وقتی به ساحل می‌رسند، دنبال غیر خدا می‌روند و مشرک می‌شوند! (فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ؛ عنکبوت/ ۶۵)

آیا انسان وقتی پا به سن می‌گذارد نیازش به محبت کم می‌شود و یا باید منبع محبتش را تغییر بدهد؟

انسان وقتی هیکلش بزرگ می‌شود و پا به سن می‌گذارد و درگیر هزارتا مشکل می‌شود، آیا نیازش به محبت کم می‌شود یا اینکه باید منبع محبتش را تغییر بدهد؟ نیازش به محبت کم نمی‌شود، بلکه بیشتر می‌شود، بلکه اگر بچه بود و نیازش به محبت را نمی‌فهمید، حالا خود آگاهانه این نیاز را دارد، و اگر مؤمن بشود خدا هم بیشتر به او محبت می‌کند و او را لوس بار

می‌آورد! طوری که اصلاً دیگر بدون محبت و ناز و نوازش خدا نمی‌تواند نفس بکشد!

خدا مثل مادر مهربانی است که از بچه‌داری اصلاً خسته نمی‌شود! ماماها گاهی باید چرت بزنند، اما خدا می‌فرماید: من نمی‌خوابم (لا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَ لَا نَوْمٌ؛ بقره/۲۵۵) لذا هر موقع بیدار شوی خدا بالای سرت هست و اصلاً کار دیگری جز رسیدگی به بندگانش ندارد!

چرا هر حرکتی می‌خواهی انجام بدهی باید «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم» بگویی؟

چرا هر حرکتی می‌خواهی انجام بدهی باید «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم» بگویی؟ چون هر حرکتی می‌کنی در واقع تعامل با خدای مهربان است! در همه کارهای خودت داری به او پیغام می‌دهی که «خدای مهربان! من الان می‌خواهم این کار را انجام دهم...»

ایمان به رحمانیت و مهربانی خدا یک بخش از ایمان است، اگر این بخش از ایمان خودمان را درست نکنیم در بخش‌های دیگر هم دچار مشکل خواهیم شد. اگر مهربانی خدا را باور نکنی، چگونه می‌خواهی به خدا علاقه پیدا کنی؟! به خدایی که به تو علاقه ندارد! چگونه می‌خواهی از جهنم بترسی؟! آدمی

که از یک مهربانی و محبتِ پشتیبان برخوردار نیست، از تعادل روانی لازم و از فکر عمیق برخوردار نیست که از جهنم بترسد! هرچه سعی می‌کند، اما باز هم فراموش کند.

اجلسه بیست و یکم |

نتیجه بی‌اعتنایی به مهربانی خدا

چرا دستورات خدا را با کراهت انجام می‌دهیم نه با رغبت؟ چون باور نداریم دستورات خدا از سرِ محبت است

چرا خدا برای قبولی عمل، سخت‌گیری می‌کند؟

چرا خیلی از اوقات عبادات ما آن نتیجه لازم را نمی‌دهد و آن معنویت و تقربی که انتظار داریم، در اثر عبادت برایمان پدید نمی‌آید؟ خیلی از اوقات دلیلش این است که این عبادات مقبول پروردگار قرار نمی‌گیرد. اما چرا خدا برای قبولی عمل، سخت‌گیری می‌کند؟

شاید مهم‌ترین دلیل اینکه خیلی از اعمال ما قبول نمی‌شود و آن اثر لازم را ندارد، این باشد که ما از موضع درستی بندگی نمی‌کنیم و در عبادت «حالت اجبار و کراهت» داریم. خدا از این کراهت بدش می‌آید و می‌فرماید: من که رابطه‌ام با تو از سر محبت است، پس چرا تو این جور با من رفتار می‌کنی؟!

قرآن در سوره محمد(ص) درباره کافران می‌فرماید: «وَ الَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعَسَا لَهُمْ وَ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ * ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ» (محمد/۹۸) مرگ بر آنان باد، خدا اعمالشان را تباه کرد؛ چون از دستورهایی خدا خوش‌شان نمی‌آید!

اگر درک نکنیم که همه دستورات خدا از سر محبت است دستوراتش را با کراهت انجام می‌دهیم

اگر ما درک نکنیم که همه کارها و دستورات خدا از سر محبت است، طبیعتاً دستوراتش را با سختی و کراهت انجام می‌دهیم، گاهی هم خدا اجازه نمی‌دهد عبادت کنیم! چون کسی که با سختی و اکراه، عبادت می‌کند، سر خدا منت می‌گذارد و مغرور و طلبکار و فاسد می‌شود. در روایت می‌فرماید: خدا از نگرانی اینکه مبادا بنده‌اش دچار عجب بشود، توفیق عمل به او نمی‌دهد (إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ يَسْأَلُنِي الشَّيْءَ مِنْ

طَاعَتِي فَأَصْرِفْهُ عَنْهُ مَخَافَةَ الْإِعْجَابِ؛ عده‌الداعی/ ۲۳۷) اگر خودش را گنهکار بداند بهتر از این است که دچار عجب شود.

خدا از کسی که به مهربانی اش بی‌اعتنا باشد بدش می‌آید

ولی مشکلات ما به همین جا ختم نمی‌شوند! خدا از کسی که به مهربانی او بی‌اعتنا باشد بدش می‌آید! طبیعتاً باید فاصله خودمان را با دریافت و درک مهربانی خدا ببینیم و این فاصله را کم کنیم! برویم پیش خودش و بخواهیم شفایمان بدهد، بگوییم: خدایا! مشکل ما این است که به مهربانی تو ایمان نیاورده‌ایم! به رحمت تو معرفت نداریم و به آن توجه نداریم و از آن بهره‌برداری نمی‌کنیم!

خدا خیلی غضب‌ناک می‌شود وقتی بندگانش به مهربانی او بی‌اعتنا باشند. بعضی‌ها نه مهربانی خدا را تمنا می‌کنند، نه از آن خوشحال می‌شوند؛ مثل میّت می‌مانند! خدا می‌فرماید: بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (غافر/ ۶۰) این یک جلوه مهربانی خداست، اما بلافاصله در همین آیه می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» کسانی که از دعا کردن تکبر می‌ورزند، آنها را با خواری به جهنم می‌برم! یعنی خدا اسم

«دعانکردن» را می‌گذارد «استکبار از عبادت»! می‌فرماید: من این افراد متکبر را با صورت می‌کشم و به جهنم می‌برم.

همه نگرانی‌ها و افسردگی‌های ما از بی‌اعتنایی به مهربانی خداست!

خدایا! همه زندگی‌ام بی‌اعتنایی به مهربانی توست، علت تمام نگرانی‌هایم، افسردگی‌هایم و دل‌بستگی‌هایم به غیرتو، بی‌اعتنایی به مهربانی توست! من اطمینان ندارم به اینکه تو مهربان هستی و روزی مرا می‌دهی! کار می‌کنم برای اینکه گرسنه نمانم، نه برای اینکه از من خوشتر بیاید. اگر با دیگران دعوا می‌کنم و اگر حسودی می‌کنم، به دلیل بی‌ایمانی به مهربانی توست، فکر می‌کنم که سهم من را دیگران می‌خورد! اگر احساس کمبود محبت می‌کنم، اگر احساس تنهایی می‌کنم به خاطر بی‌ایمانی به مهربانی توست! می‌روم دنبال سرگرمی‌های بیخود، چون از مهربانی تو لذت نمی‌برم! کسی که احساس نکند یک «مهربان» پشت سرش هست، خیلی آدم بدی می‌شود! لابد من هم به مهربانی تو ایمان ندارم و الا بچه خوبی می‌شدم!

موسی(ع) کنار نیل ایستاده بود و فرعون فریاد می‌زد «یا موسی...» موسی(ع) اعتنا نکرد تا او غرق شد. خدا به موسی(ع)

فرمود: این همه که تو را صدا زد، اگر مرا صدا زده بود و به خودم پناه می برد، جوابش را می دادم، تو به فریادش نرسیدی چون تو او را خلق نکرده ای ولی من خالقش هستم (أَغْرَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِرْعَوْنَ وَ هِيَ أَنَّهُ اسْتَمَاتَ بِمُوسَى لَمَّا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ وَ لَمْ يَسْتَعِثْ بِاللَّهِ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ يَا مُوسَى لَمْ تُعِثْ فِرْعَوْنَ لِأَنَّكَ لَمْ تَخْلُقْهُ وَ لَوْ اسْتَمَاتَ بِي لِأَعْتَبْتُهُ؛ عیون اخبار الرضا (ع) / ۲ / ۷۸)

اجلسه بیست و دوم |

یک راه برای درک نیازمان به مهربانی خدا

.....

تمنای مهربانی خدا را در خودت بیدار کن، تا خدا جوابش را بدهد
قرآن بخوان تا احساس نیازت به محبت خدا بیدار شود!

.....

چرا معمولاً رابطه ما با خدا رابطه تمنای مهربانی نیست؟

چرا معمولاً رابطه ما با خدا رابطه تمنای مهربانی نیست؟
چون اساساً ما خودمان را نیازمند مهربانی خدا نمی دانیم،
بلکه خودمان را صرفاً نیازمند منافع می دانیم؛ منافع دنیوی
و اخروی! خودمان را نیازمند رفع بلا می دانیم؛ بلاهای دنیا و
آخرت. خودمان را نیازمند رسیدن به فوائد می دانیم؛ فوائد

مادی یا معنوی، لذا رابطه با خدا در این وسط گم شده است؛ اصل این رابطه را باید کشف کرد.

جالب اینجاست که تمام بلاهای دنیا برای این است که ما به کشف این رابطه سوق پیدا کنیم! خدا در متن بلاها و مشکلات، به ما نشان می‌دهد که «ببین؛ هیچ‌کسی دوستت ندارد! البته غیر از من!» ولی ما می‌رویم در خانه خدا و می‌گوییم: «خدایا چرا هیچ‌کسی مرا دوست ندارد؟! کاری کن که یک کسی ما را دوست داشته باشد!» اتفاقاً خدا یک طوری دور تو را خلوت می‌کند که تنها بمانی و به طرف خودش بروی!

فلسفه ابتلائات دنیا این است که انسان احساس تنهایی کند و به دنبال خدا برگردد

فلسفه ابتلائات دنیا این است که انسان احساس تنهایی کند، بعد که احساس تنهایی کرد، تمنای همراهی خدا بکند، وقتی تمنای همراهی خدا کرد، تمنای مهربانی او را بکند؛ نه تمنای اینکه خدا او را در این تنهایی کمک کند تا یک سرگرمی‌ای پیدا کند! انگار خدا می‌فرماید: «من تو را از سرگرمی‌هایت جدا می‌کنم تا سرگرمی تو، خودم بشوم! تو چرا دوباره یک چیزی دیگری از من می‌خواهی؟ چرا دنبال یک سرگرمی دیگری هستی؟!»

نه تنها فلسفهٔ ابتلائات الهی، بلکه فلسفهٔ دستورات خدا هم این است که ما این رابطه را کشف کنیم! خدا به ما دستوراتی داده است، مثلاً اینکه «غرق این طور لذت‌ها نشو، فلان جاها صبر کن و...» مدام دارد کاری می‌کند که تو با کمک این دستورها، از دنیا ببری! تکالیف و تقدیرات الهی دور هم دیگر جمع می‌شوند تا عملیات «دل بریدن ما از دنیا» و «دلبستگی به خدا» را برای ما پیش بیاورند! ولی معمولاً دلبستگی به خدا اتفاق نمی‌افتد که در این صورت، اگر دل بریدن از دنیا هم رخ بدهد، فوqش آدم تبدیل به یک فرد بدعُنق، متوقع و تلخ می‌شود!

اگر یک آدم دین‌دار، دلبستگی به خدا را جای دنیا نگذارد و با خدا از تنهایی بیرون نیاید و تغذیه‌اش محبت و مهربانی خودِ خدا نباشد، او هم زندگی‌اش سرد است و دلش سنگ است و قسی‌القلب است، فقط فرqش با دیگران این است که در کانال دین‌داری افتاده و فعلاً جنایت نمی‌کند. اما با این نوع دین‌داری کردن، برای دیگران الگو نخواهد بود.

یک راه برای درک نیازمان به مهربانی خدا این است که خدا به ما محبت کند

حالا چه کار کنیم که مهربانی خدا را ببینیم و درک کنیم؟ یک راه برای اینکه احساس نیاز به مهربانی خدا در ما افزایش پیدا کند این است که خود خداوند متعال به ما مهربانی کند!

یک راه نجات ما این است که اول خدا به ما محبت کند! در مناجات شعبانیه می‌خوانیم: «إِلَهِي لَمْ يَكُنْ لِي حَوْلٌ فَأَنْتَقِلَ بِهِ عَن مَعْصِيَتِكَ إِلَّا فِي وَفْتٍ أَنْقِطْتَنِي لِمَحَبَّتِكَ» خدایا، من هیچ‌وقت زور نداشتم از معصیت تو جدا بشوم، مگر وقت‌هایی که تو با محبت خودت، مرا بیدارم کردی! یعنی تو وقتی به من محبت می‌کنی، من آدم می‌شوم، پس اول خودت به من مهربانی کن تا من آدم بشوم! این خیلی مناجات فوق‌العاده‌ای است!

خدایا من می‌خواهم به مهربانی تو احساس نیاز کنم، بهترین کار چیست؟ این است که خودت الان به من محبت کنی! دیگر نمی‌خواهد ما راه دور برویم و سیر و سلوک کنیم!

یکی از جواب‌های خدا این است که: «باشد؛ من در زندگی و در الهامات ذهنی تو، محبتم را به تو می‌رسانم، فقط تو این را از من تقاضا کن و این تمنا را در خودت بیدار کن، تا جوابش را بدهم» یکی دیگر از جواب‌های خدا هم این است که: «من به تو محبت کرده‌ام، محبت من در قرآن کریم و در زبان قرآن، برای تو رایگان است، بیا قرآن بخوان و محبت من را ببین و بچش! قرآن بخوان تا احساس نیازت به محبت من بیدار شود!»

قرآن زبان مهربانی و محبت خداست!

قرآن، زبان محبت و مهربانی خداست! کسی که زیاد قرآن بخواند و درست بخواند، این ارتباط را برقرار می‌کند. اهل بیت (ع) توضیح داده‌اند که اگر این مسیر را به درستی طی کنیم چه فایده و برکتی برای ما دارد و اگر این مسیر را درست طی نکنیم، چه ضرری برای ما دارد.

امام صادق (ع) می‌فرماید: «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَ لَمْ يَخْضَعْ لِلَّهِ وَ لَمْ يَرِقْ قَلْبُهُ وَ لَا يُنْشِئُ حَزْناً وَ وَجْلاً فِي سِرِّهِ فَقَدْ اسْتَهَانَ بِعَظْمِ شَأْنِ اللَّهِ تَعَالَى وَ خَسِرَ خُسْرَاناً مُّبِيناً» (مصباح‌الشریعه/ ۲۸) کسی که قرآن می‌خواند باید یک خضوعی برای خدا و یک رقت قلبی و یک حزنی در دلش بیاید و یک ترسی در درونش پدید بیاید. اگر کسی قرآن بخواند و این اتفاق‌ها برایش نیفتد، هم خسران کرده است؛ یک خسران آشکار! و هم به شأن پروردگار توهین کرده است!

همان‌طور که می‌دانید نماز هم در واقع نوعی قرآن خواندن است (البته به اضافه چندتا کار دیگر) قرآن خواندن واجب، در نماز است و بقیه قرآن خواندن‌ها مستحب است. حالا اگر ما نماز بخوانیم و این چند اتفاق برای ما نیفتد، همین روایت فوق، درباره ما هم صدق می‌کند و خطر این هست که قساوت قلب در ما ایجاد بشود.

اساساً انسان زمانی رقت قلب پیدا می‌کند که مهربانی ببیند

آدم چطوری می‌تواند با قرآن خواندن، رقت قلب پیدا کند؟ اساساً کی آدم رقت قلب پیدا می‌کند؟ وقتی که مهربانی ببیند! اساساً کی آدم یک دل‌گرفتگی قشنگ پیدا می‌کند؟ وقتی که مهربانی ببیند؛ خصوصاً اینکه در تنهایی خودش و فوق شایستگی‌اش و فوق تمنای خودش، مهربانی ببیند! خصوصاً از کسی مهربانی ببیند که حقی به گردن او ندارد و حتی به او اهانت کرده و معصیتش را کرده است!

در چه شرائطی قرآن بخوانم تا لطف خدا را در آیات قرآن لمس کنم؟ چه کار کنم که موقع قرآن خواندن این اتفاق‌ها برایم بیفتد؟ در ادامه روایت می‌فرماید: «فَقَارِئُ الْقُرْآنِ مُحْتَاجٌ إِلَى ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ...» آدم موقع قرائت قرآن سه تا کار انجام بدهد تا این اتفاق قشنگ برایش بیفتد؛ با یک قلبی پر از خشوع، در خانه خدا بیاید، و بدنش هم فارغ باشد (مثلاً شکمش پر نباشد، زیاد گرسنه نباشد، زیاد خوابش نیاید و...) و یک جای خلوت برای قرآن خواندن گیر بیاورد، آن وقت اگر با خشوع، قرآن بخواند، شیطان فرار می‌کند!

چه کار کنیم موقع قرآن خواندن، خطاب‌های مهربانانه خدا را درک کنیم؟

کسی که موقع قرآن خواندن نکات فوق را رعایت کند، روح و سِرِّش با قرائت قرآن به خدا انس می‌گیرد و در چنین شرائطی، خطاب‌های مهربانانه خدا را درک خواهد کرد و شیرینی حرف‌زدن خدا با بندگان صالحش را می‌فهمد! (وَجَدَ حَلَاوَةً مُخَاطَبَاتِ اللَّهِ تَعَالَى عَزَّ وَجَلَّ عِبَادَهُ الصَّالِحِينَ) این مرحله اول است. در مرحله دوم چه اتفاقی می‌افتد؟ «وَعَلِمَ لُطْفَهُ بِهِمْ» و لطف خدای متعال را به بندگان صالحش می‌فهمد.

یعنی آدم وقتی قرآن می‌خواند مهربانی و لطف خدا را می‌بیند! منتها آدم باید یک مقدار آرام بگیرد، یک مقدار دل خودش را آماده کند، اسباب و علل مزاحم را کنار بزند، اگر در ذهنش مشکلی آمد، آن را کنار بزند، این مشکلات و حاشیه‌ها (اعم از خوشی‌ها و ناخوشی‌ها) که در نظرت می‌آید، برای این است که ببینند آیا حواست پرت می‌شود یا نه؟ اینها جزء بازی دنیاست! هم خوشی‌ها و هم ناخوشی‌ها، فلسفه‌شان این است حواس آدم را پرت کنند! مراقب باش که حواست پرت نشود، آن وقت از قرائت قرآن، لذت می‌بری! و چه لذتی بالاتر از این؟!!

اجلسه بیست و سوم |

«قرآن»؛ متنی برای تفکر دربارهٔ مهربانی خدا

درک مهربانی خدا نیاز به فکر دارد
یکی از جاهایی که می‌شود مهربانی خدا را لمس کرد، موقع «قرآن
خواندن» است

درک مهربانی خدا یک پایهٔ مهم برای بندگی و ارتباط با خداست

درک مهربانی خدا یک پایهٔ مهم برای بندگی و ارتباط با خداوند
متعال است ولی اگر آدم بخواهد ظاهربین باشد و دنبال
مهربانی‌های خیلی واضح و گل درشت بگردد و صرفاً بر اساس
منافع زودرسِ خودش قضاوت کند، درک مهربانی خدا برایش
دشوار خواهد بود.

مهربانی خدا یک مقدار پیچیده است و یک مقدار نیاز به فکر دارد. امام صادق (ع) می‌فرماید: اولی‌الالباب (صاحبان خرد) با فکر شروع می‌کنند، آن وقت با تفکر، به محبت خدا می‌رسند. «إِنَّ أَوْلَى الْأَلْبَابِ الَّذِينَ عَمِلُوا بِالْفِكْرَةِ حَتَّى وَرِثُوا مِنْهُ حُبَّ اللَّهِ» (کفایه الاثر/ ۲۵۷)

یک راه برای فهمیدن محبت خدا تفکر است

چگونه محبت خدا را بفهمیم؟ یک راهش تفکر است. اما دربارهٔ چه چیزی فکر کنیم؟ دربارهٔ «نعمات الهی» و «فلسفهٔ خلقت» فکر کنیم. هرچقدر دربارهٔ این موضوعات فکر کنیم، به چیزی جز مهربانی خدا نمی‌رسیم!

مثلاً به این فکر کنید که چرا رسول خدا (ص) یا امام زمان (ع) هر روز (هر هفته) پروندهٔ اعمال ما را می‌بینند؟ آیا نعوذ بالله بیکار هستند یا می‌خواهند سرکشی و تجسس کنند؟! آیا این تکلیفِ اداریِ ایشان است و مجبورند هر روز پروندهٔ ما را ببینند و امضا کنند؟! آیا خودشان مایل نیستند اما خدا دستور داده و ایشان هم دارند تحمل می‌کنند؟! نعوذ بالله! پس چه دلیلی دارد؟ جز محبت ایشان به ما دلیل دیگری ندارد! چون ایشان نگران ما هستند، دوست دارند پروندهٔ ما را ملاحظه کنند؛ مثل پدری

که پروندهٔ تربیتی یا آموزشیِ فرزندش را مطالعه می‌کند. اگر روی این مسائل فکر کنیم، به نتایج خیلی خوبی می‌رسیم.

اگر کسی بتواند خودش با تفکر، به این نتیجه برسد که «خدا او را دوست دارد» خوش به سعادتش! همچنین اگر در مجالسی شرکت کند که در آن مجالس، فکر او را به این سمت، هدایت کنند، باز هم خوش به سعادتش! البته همیشه هم خوب نیست که آدم گوش بدهد (مستمع باشد)، بعضی وقت‌ها هم آدم برای فکر کردن، خوب است بنویسد؛ یعنی خودش شروع کند به نوشتن چیزهایی که به ذهنش می‌آید تا همان مسائل عمیق را یکی یکی به دست بیاورد. انگار این نوشتن، ذهن آدم را بیشتر درگیر موضوع می‌کند.

قرآن می‌تواند متن تفکر ما برای لمس مهربانی خدا باشد

یک مقاطع و جاهایی هست که آدم مهربانی خدا را لمس می‌کند؛ یکی از این مقاطع، موقع «قرآن خواندن» است؛ البته قرآن خواندن با فکر! یکی دیگر از این مقاطع، ذکر اهل بیت (ع) است؛ آن هم با فکر! یکی دیگر از این مقاطع هم «مهربانی کردن به دیگران» است؛ آن هم با توجه و نیت.

ما با تفکر، می‌توانیم بفهمیم که خدا چقدر به ما مهربان است؛ متنی فکر ما هم می‌تواند «قرآن کریم» باشد. اگر متن فکر ما قرآن باشد، اتفاق‌های فوق‌العاده قشنگی برای ما می‌افتد. البته ادب شما در برخورد با قرآن و آمادگی شما برای مواجهه با آیات زندهٔ قرآن، اثر بسیار بالایی دارد در اینکه مهر خدا را در قرآن بچشی!

از کجا بفهمیم خدا به ما مهربان است؟

از کجا بفهمیم خدا به ما مهربان است؟ با یک توجه خاصی قرآن بخوانیم؛ قرآن همین الان هم کلام خداست، قرآن همین الان هم اشاره‌های خداست برای ما! وقتی قرآن را باز می‌کنی، حس کن خدا واقعاً دارد با تو صحبت می‌کند، اشاره‌های قرآن را بگیر!

هر آیه‌ای را که می‌خوانی، آن معنایی که در ذهنت می‌آید، در اختیار خداست، برداشت‌هایی که از آن آیه پیدا می‌کنی، در اختیار اوست، مهم نیست کجای قرآن را باز می‌کنی، حتی اگر تفأل هم به قرآن زده باشی- بلکه نوبتی و به ترتیب صفحات، قرآن را بخوانی- خدا بلد است در آن صفحه‌ای که جلویت باز می‌شود، حرف‌هایش را- با اشاره- به تو بزند! او حرف خودش را با همان آیات، به تو می‌گوید.

پیامبر(ص): وقتی مؤمن قرآن می خواند، خدا شروع می کند با مهربانی به او نگاه کردن! / مگر می شود خدا با مهربانی به آدم نگاه کند و آدم متوجه نشود؟!

رسول گرامی اسلام(ص) به حضرت سلمان می فرماید: وقتی مؤمن شروع می کند به قرآن خواندن، خدا شروع می کند با مهربانی به او نگاه کردن!

«وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا قَرَأَ الْقُرْآنَ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ بِالرَّحْمَةِ» (جامع الاخبار/ ۳۹) مگر می شود خدا با مهربانی به آدم نگاه کند و آدم متوجه نشود و حس نکند؟!

شاید برایتان اتفاق افتاده باشد که در جایی- مثل اتوبوس- نشسته‌اید، یک دفعه‌ای برمی‌گردید و دوتا صندلی عقب‌تر را نگاه می‌کنید و می‌بینید یک کسی دارد به شما نگاه می‌کند! یا به یکی نگاه می‌کنید و او هم یک دفعه‌ای برمی‌گردد نگاه می‌کند! حالا ممکن است اسمش را «تله‌پاتی» بگذارند، اما بالاخره امواجی هست که اثر می‌گذارد. در برخی روایات هم اشاره‌ای به این مسئله شده است (ارواح، جنود مجنّده هستند)

پیشنهاد می‌کنم سیره چهارده معصوم را درباره قرائت قرآن ببینید. آیا ما بیشتر نیاز به نگاه مهربان خدا داریم یا پیامبر(ص) و امیرالمؤمنین(ع)؟! طبیعتاً ما- برای نجات خودمان- بیشتر

به نگاه مهربان خدا احتیاج داریم، اما شما اصرار اهل بیت (ع) را برای قرآن خواندن ببینید! رفتارشان هنگام قرآن خواندن را ببینید! انگار سرگرمی ایشان در قرآن خواندن است! ببینید اهل بیت (ع) چقدر از قرآن، تغذیه می‌کردند، درحالی‌که ما بیشتر از آنها احتیاج داریم!

قرآن و اهل بیت (ع) مظهر رحمت و مهربانی خداوند هستند

حضرت امام (ره) می‌فرماید: «انسان سالک را به طریق کلی دو طریق است برای وصول به مقصد اعلی و مقام قرب ربوبیت: یکی از آن دو-که مقام اولیت و اصالت دارد- سیرالی الله است به توجه به مقام رحمت مطلقه و خصوصاً رحمت رحیمیّه-که رحمتی است که هر موجودی را به کمال لایق خود مرساند- و از شعب و مظاهر رحمت رحیمیّه بعث انبیاء و رسل صلوات الله علیهم است که هادیان سُبُل و دستگیر بازماندگانند...» (آداب الصلوه / ۶۶) یعنی غیر از قرآن، مظهر دیگر رحمت خدا، اهل بیت (ع) هستند.

و بعد می‌فرماید: «کتاب بزرگ الهی که از عالم غیب الهی و قرب ربوبی نازل شده و برای استفاده ما مهجوران و خلاص ما زندانیان سجن طبیعت و مغلولان زنجیرهای پیچ در پیچ هوای

نفس و آمال به صورت لفظ و کلام درآمده از بزرگ‌ترین مظاهر
رحمت مطلقه الهیه است که ما کور و کرها از آن به هیچ وجه
استفاده نکرده و نمی‌کنیم!» (همان)

اجلسه بیست و چهارم |

محبت اهل بیت (ع) راهی برای درک محبت خدا

درک مهربانی اهل بیت (ع) آسان تر از درک مهربانی خداست
وقتی اهل بیت (ع) این قدر مهربانند، خدا چقدر مهربان است!

کسی که به رحمت و مهربانی خدا ایمان بیاورد و از آن لذت ببرد می تواند دلسوز مردم بشود

کسی که به رحمت و مهربانی خدا ایمان بیاورد و بتواند از آن
لذت ببرد- که بالاترین لذت ها را به دنبال دارد- می تواند از همه
فوائد دنیا هم بگذرد، از همه آدم هایی که به او خطا کرده اند
هم بگذرد؛ چون خودش کاملاً سیراب است. چنین کسی کم کم
می تواند دلسوز مردم بشود و حالتی شبیه حالت امامان برای

مردم جامعه پیدا کند. امام هم چون از رحمت پروردگار خیلی بهره می برد، سعه صدر و سماحت و مهربانی نسبت به خلق خدا پیدا می کند، کما اینکه در زیارت جامعه می خوانیم: ائمه هدی (ع) «معدن رحمت» هستند.

چگونه مهربانی خدا را باور کنیم و از آن بهره برداری کنیم؟ برای اینکه مهربانی خدا را درک کنیم و از آن بهره ببریم، باید از تفکر استفاده کنیم. کسی که با فکر به این عالم نگاه کند همه نعمات الهی را مظهر مهربانی خدا می بیند و بعد کم کم کارش به «شکر» می کشد.

در کنار تفکر، یک راه دیگر هم وجود دارد؛ اینکه به سراغ قرآن برویم و با فکر، قرآن بخوانیم. آیات قرآن، مظهر مهربانی خداست. یکی دیگر از راه های درک، باور و چشیدن مهربانی خدا، «ائمه هدی (ع)» هستند، قرآن کریم رسماً درباره پیامبر (ص) می فرماید: «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء / ۱۰۷)

در روایات متعددی توضیح داده شده است که اهل بیت (ع) منبع رحمت هستند: «وَبِنَا يُنَزَّلُ الْغَيْثُ وَبِنَا يَنْشُرُ الرَّحْمَةَ...» (امالی صدوق / ۱۸۶) به واسطه ما باران می بارد، به واسطه ما رحمت الهی نشر پیدا می کند و به واسطه ما برکات زمین خارج می شود. همچنین امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: «إِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ

شَجَرَةُ النَّبُوَّةِ وَ مَوْضِعُ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ وَ بَيْتُ الرَّحْمَةِ»
 (کافی/۱/۲۲۱)

یکی از جاهایی که آدم می تواند مهربانی خدا را لمس کند، موقع ذکر اهل بیت (ع) و توسل به ایشان است

اهل بیت (ع) مظهر مهربانی خدا هستند. یکی از جاهایی که آدم می تواند مهربانی خدا را لمس کند جایی است که یاد اهل بیت (ع) هست؛ یعنی مجلس ذکر اهل بیت (ع). برای اینکه انسان، مهربانی خدا را لمس کند، خوب است توسل به اهل بیت (ع) پیدا کند و برای اینکه مهربانی اهل بیت (ع) را لمس کند، به حرم ایشان برود.

البته در بین اهل بیت (ع) ابا عبد الله الحسین (ع) بیشتر مظهر مهربانی است؛ به این معنا که هر کسی - بدون سیر و سلوک - می تواند از مهربانی ایشان بهره بگیرد. مرحوم قاضی طباطبایی می فرماید: در عالم مکاشفه دیدم «رحمة الله الواسعة» حسین (ع) است! این رحمت واسعه به همه تعلق می گیرد، مثل رحمت رحیمیۀ پروردگار نیست که برای خوب ها باشد، بلکه همه می توانند از این رحمت واسعه بهره مند شوند.

در روایت هست که خدا مهربانی را صد قسمت کرد، نود و نه قسمتش را به اهل بیت (ع) داد و یک قسمتش را به سایر خلق

خدا داد که از آن، محبت مادر به فرزند، عشق بین زن و شوهر ... پیدا شد (إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ مِائَةَ رَحْمَةٍ فَتَسَعُ وَ تِسْعُونَ رَحْمَةً عِنْدَهُ مَذْخُورَةٌ لِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ عِزَّتَيْهِمَا وَ رَحْمَةٌ وَاحِدَةٌ مَبْسُوطَةٌ عَلَى سَائِرِ الْمَوْجُودِينَ؛ تأویل الآيات / ۸۱) لذا محبتی که مهربان‌ترین مادر نسبت به فرزندش دارد، هیچ‌وقت به محبت امام نسبت به امتش نمی‌رسد.

درک مهربانی اهل بیت (ع) آسان‌تر از درک مهربانی خداست؛ چون آنها هم مثل ما انسانند

ما اگر مهربانی اهل بیت (ع) و شدت محبت ایشان نسبت به خودمان را درک کنیم در درجه اول، نسبت به همدیگر مهربان می‌شویم و از خطاهای همدیگر راحت می‌گذریم. در درجه بعد، متوجه مهربانی خدا هم می‌شویم و ارتباط ما با خدا هم قشنگ می‌شود، با توجه به اینکه درک مهربانی اهل بیت (ع) آسان‌تر از درک مهربانی خداست، چون آنها هم مثل ما انسان هستند و مهربانی آنها ملموس‌تر است.

محبت اهل بیت (ع) راهی برای درک محبت خداوند است. کسی که مهربانی اهل بیت (ع) را درک کند خوب است مدام بگوید «وقتی اهل بیت (ع) این قدر مهربان هستند، حالا بین خدا چقدر مهربان است!»

شاید بتوان گفت که اهل بیت (ع) خودشان را در راه محبت ما کشتند! البته این تعبیر دقیقی نیست اما درست است. در واقع آنها برای این کشته شدند که دین به ما برسد، یعنی برای هدایت ما کشته شدند. وقتی پای هدایت مردم در میان باشد، شخصیت با عظمتی مثل امام حسین (ع) هم در این راه به شهادت می‌رسد.

وقتی شما می‌روید در خانه اهل بیت (ع) تا رحمت خدا را درک کنید و دریافت کنید، احتمالاً دو برابر، رحمت خدا را درک می‌کنید. چون شما وقتی به مهربانی خدا بی‌اعتنایی کنید، به خدا ضرر و صدمه‌ای نمی‌رسد و اگر به خدا احترام بگذارید، به او نفعی نمی‌رسد. ولی اهل بیت (ع) انسان هستند، عاطفه دارند، دل‌شان می‌شکند، خوشحال می‌شوند و... خداوند هم اهل بیت (ع) را دوست دارد و می‌فرماید: اگر ایشان را دوست بدارید، من به صورت خاصی به شما پاسخ خواهم داد و اگر به آنها بی‌احترامی کنید به صورت خاصی مورد غضب من قرار می‌گیرید.

جلسه بیست و پنجم |

مهربان بودن با دیگران؛ راهی برای جذب مهربانی خدا

.....

کسی که به دیگران مهربانی کند «خدای مهربان» را درک می‌کند؛
چون خودش از جنس مهربانی می‌شود
با چه کارهایی می‌شود رحمت فراوان خدا را جذب کرد؟

.....

مهم‌تر از منافی که با دعا کردن به دست می‌آوری، لذت بردن از مهربانی خداست

رحمت پروردگار برخی از مواقع بیشتر خودش را نشان می‌دهد
و اگر آدم در این مواقع یک مقدار دقت کند، رحمت الهی را
بیشتر درک می‌کند. خیلی اوقات در دعا و عبادت، همین‌که

منفعت‌مان یا مغفرت خدا را دریافت می‌کنیم، می‌رویم و به همین مقدار اکتفا می‌کنیم؛ درحالی‌که باید دقت کنیم و ببینیم که پشت این منفعت، خودِ مهربانی خدا چه لذتی دارد!

مهم‌تر از منافع ما از خدا، مهربانی خود خداست! خداوند گله می‌کند از آدم‌هایی که در دریا و موقع طوفان، خدا را مخلصانه صدا می‌زنند، اما وقتی به ساحل می‌رسند، مشرک می‌شوند!
 (فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ؛ عنكبوت/ ۶۵)

معنای استغفار و دعای اهل‌بیت (ع) که همه‌چیز از خدا گرفته‌اند، عذرخواهی از خداست که نتوانسته‌اند پاسخ مهربانی‌های او را بدهند. مثلاً امام سجاد (ع) در دعای ابوحمزه ثمالی عرضه می‌دارد: مَمْنُونِ خدایی هستم که وقتی صدایش می‌زنم جوابم را می‌دهد «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَدْعُوهُ فَيُجِيبُنِي» این یعنی در مقابل مهربانی خدا شرمنده است ضمن اینکه اصلاً استرسِ «پاسخ نگرفتن» ندارد.

اگر موقع دعا دنبال چشیدن مهربانی خدا باشی، «حاجت‌گرفتن» فرعِ قصه می‌شود

متأسفانه اکثر دعا‌های ما با سوءظن است؛ اینکه «نکند خدا جوابم را ندهد!» درحالی‌که طبق روایات، وقتی دعاکننده

شروع کرد به دعا، باید یقین کند که حاجتش برآورده می‌شود (فَإِذَا دَعَوْتَ فَأَقْبِلْ بِقَلْبِكَ ثُمَّ اسْتَيْقِنْ بِالْإِجَابَةِ) (إِذَا دَعَوْتَ فَظُنْ أَنَّ حَاجَتَكَ بِالْبَابِ؛ کافی/۲/۴۷۳) انگار دعا کردن یعنی اینکه بعد از استجابت، داری تشکر می‌کنی و مهربانی خدا را می‌چشی، اصلاً حاجت‌گرفتن، فرع قصه می‌شود! اگر دقت کنی مهربانی خدا را در پس حاجت‌هایی که از او می‌خواهی، می‌بینی و از مهربانی‌اش لذت می‌بری.

«کمال انقطاع» زمانی صورت می‌گیرد که انسان از مهربانی خدا عمیقاً لذت ببرد

در مناجات شعبانیه می‌خوانیم: «إِلٰهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ» کمال انقطاع یعنی من از بقیه بترم! این کمال انقطاع، فقط در صورتی رخ می‌دهد که آدم از مهربانی خدا عمیقاً لذت ببرد و با محبت خدا گرم بشود، اصلاً همین‌که «خدا مهربان است» کافی است برای اینکه آدم هیچ‌چیز دیگری نخواهد! همین‌که بفهمی خدا مهربان است، دیگر از او جدا نمی‌شوی، لذا به سمت «کمال انقطاع» می‌روی.

البته گاهی در متن بلاها و مصیبت‌ها «انقطاع» حاصل می‌شود؛ مثلاً وقتی انسان در کشتی طوفان زده قرار می‌گیرد، اما همین‌که کشتی به ساحل می‌رسد، دوباره انسان مشرک می‌شود.

اما «کمال انقطاع» با محبت رخ می‌دهد. در فراز دیگری از مناجات شعبانیه می‌خوانیم: «إِلَهِي لَمْ يَكُنْ لِي حَوْلٌ فَأَنْتَقَلَ بِهِ عَن مَعْصِيَتِكَ إِلَّا فِي وَفْتٍ أَيْقَطْتَنِي لِمَحَبَّتِكَ» وقتی خدا به آدم محبت کند، آدم چیز دیگری نمی‌خواهد. اصلاً بناست ما مهربانی خدا را ببینیم، وجودمان گرم شود، آتش بگیریم و بیفتیم دنبالش!

اگر مهربانی خدا را بچشیم، لذت می‌بریم، آدم دوست دارد لذت ببرد، بعد از لذت بردن، دوست دارد شادمانی کند، بندگی اولیاء خدا، در واقع همان شادمانی کردن در قبال مهربانی خداست. به پیغمبر اکرم (ص) می‌گفتند: از بس نماز می‌خوانید، پاهایتان ورم می‌کند، بس است! خدا که به شما همه چیز داده است! می‌فرمود: من باید تشکر کنم. (...أَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا؛ کافی/۲/۹۵)

وقتی بنده مؤمن، با معرفت باشد، خدا هم او را با محبت رشد می‌دهد. دردعای ابو حمزه می‌خوانیم: «خدایا، من را با عقوبت، ادبم نکن؛ إِلَهِي لَا تُؤَدِّبْنِي بِعُقُوبَتِكَ» من را با محبت کردن، درست کن! البته خدا همیشه این‌گونه است، منتها ما باید متوجه مهربانی خدا باشیم و محبتش را درک کنیم.

با برخی کارها می‌شود مهربانی و رحمت فراوان خدا را جذب کرد؛ مثل کمک کردن به فقرا

رحمت خدا را کجاها بیشتر می‌شود پیدا کرد؟ قبلاً دو راه مهم بیان کردیم؛ یکی قرآن و یکی هم در خانه اهل بیت (ع). یک راه دیگرش هم «مهربانی کردن به دیگران» است؛ با رحم کردن، می‌شود مهربانی و رحمت فراوان خدا را جذب کرد. رسول خدا (ص) می‌فرماید: درهای بهشت، به روی فقرا باز است و رحمت خدا نازل می‌شود بر کسی که رحم کند و به فقرا کمک کند «أَبْوَابُ الْجَنَّةِ مُفْتَحَةٌ عَلَى الْفُقَرَاءِ وَالرَّحْمَةُ نَازِلَةٌ عَلَى الرَّحْمَاءِ وَاللَّهُ رَاضٍ عَنِ الْأَسْحِيَاءِ» (مشکات الانوار/۲۳۱) به فقرا و مساکین، رحم کن، آن وقت بین چه حس قشنگی پیدا می‌کنی! حالا تو آماده هستی که خدای مهربان را درک کنی.

رسول خدا (ص) فرمود: کسی که برادر دینی‌اش را با یک کلمه، احترام بگذارد و به او لطف کند و غمی را از دل او بردارد، مادامی که در این حال است رحمت الهی بالای سرش کشیده شده هست «مَنْ أَكْرَمَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ بِكَلِمَةٍ يُلْطِفُ بِهَا وَفَرَّجَ عَنْهُ كُرْبَتَهُ لَمْ يَزَلْ فِي ظِلِّ اللَّهِ الْمَمْدُودِ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ مَا كَانَ فِي ذَلِكَ» (کافی/۲/۲۰۶) ما باید خودمان با تجربیاتی که داریم این رحمت را لمس کنیم؛ خودمان باید از این جنس بشویم.

امام سجاد (ع) آخر ماه رمضان غلامانش را جمع می‌کرد و خطاهایشان را یادآوری می‌کرد و می‌فرمود: من از همه خطاهای شما گذشتم، حالا بگویید: خدایا، امام سجاد از ما گذشت، تو هم از امام سجاد بگذر (... و يَقُولُ لَهُمْ: «ارْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ و قولوا: يَا عَلِيُّ بْنَ الْحُسَيْنِ، إِنَّ رَبَّكَ قَدْ أَحْصَى عَلَيْكَ كُلَّ مَا عَمِلْتَ، كَمَا أَحْصَيْتَ عَلَيْنَا كُلَّ مَا عَمَلْنَا...»؛ اقبال الاعمال ۱/۲۶۰)

کسی که به دیگران مهربانی کند «خدای مهربان» را درک می‌کند؛ چون خودش از جنس مهربانی می‌شود

کسی که دیگران را ببخشد «خدای بخشنده» را هم درک می‌کند؛ کسی که به دیگران مهربانی کند «خدای مهربان» را درک می‌کند؛ انگار یک ذره شبیه خدا می‌شود و از جنس مهربانی می‌شود. اگر می‌خواهید رحمت خدا بر شما نازل شود، خودتان به دیگران مهربانی کنید) وَ الرَّحْمَةُ نَازِلَةٌ عَلَى الرَّحْمَاءِ (مطمئن باشید که در این صورت منافعش را می‌بینید و ضرر نمی‌کنید).

فرهنگ مهربانی را باید در جامعه مان بیشتر کنیم، به حدی که وقتی مردم، ما را-به‌عنوان یک آدم مذهبی و هیئتی- دیدند، بگویند «اینها مهربان هستند، اینها می‌بخشند، اینها تا بتواند

کوتاه می‌آیند...» اگر ما این حس را به دیگران منتقل کنیم، آن وقت خودمان مورد رحمت خاص خدا قرار می‌گیریم.

اگر دیگران از ما این برداشت را داشته باشند که «فلانی مهربان است» آن وقت برداشت ما هم از مهربانی خدا قطعی خواهد شد؛ اهل بیت (ع) همین‌طور بودند، البته این رفتار مهربانانه آنها موجب می‌شد بعضی‌ها سوءاستفاده کنند. اگر یک ذره از خشم علی (ع) می‌ترسیدند و از مهربانی او نسبت به امت اسلامی خبر نداشتند، حتی جرأت نمی‌کردند از سرکوچه ایشان هم عبور کنند اما...

اجلسه بیست و ششم |

دعا؛ یکی از مواقف دریافت مهربانی خدا

پیامبر(ص): وقتی خدا به کسی اجازه دعا کردن می دهد، باب رحمت به رویش باز می شود / از خدا گدایی کن تا مهربانی او را لمس کنی!

همین که انسان در فضای دعا قرار می گیرد می تواند رحمت خدا را حس کند

در جلسات قبل، برخی از مواقف دریافت رحمت الهی را مرور کردیم؛ یکی از این مواقف، «قرائت قرآن» و دیگری «ذکر اهل بیت(ع)» بود. یکی دیگر از مواقف دریافت رحمت الهی و لذت بردن از گرمای مهربانی خدا «دعا» است. «بِذِكْرِ اللَّهِ

تُسْتَنْزَلُ الرَّحْمَةُ» (غررالحکم/ ۴۲۰۹) به واسطه ذکر خدا، رحمت نازل می‌شود. همین‌که انسان در فضای دعا قرار می‌گیرد، می‌تواند رحمت خدا را حس کند.

کجا و با کدام ذکر، رحمت خدا بیشتر نازل می‌شود؟ با تلاوت قرآن، دعا و ذکر اهل بیت (ع). حتی فرموده‌اند: «الدُّعَاءُ أَفْضَلُ مِنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ» (فقه الرضا/ ۳۴۵) چرا دعا افضل است؟ شاید یکی از دلایلش این باشد که در دعا رحمت الهی را بهتر لمس می‌کنیم تا موقع قرآن خواندن. دعا راه انسان را راحت‌تر باز می‌کند.

پیامبر (ص) می‌فرماید: «عَمَلُ الْبِرِّ كُلُّهُ نِصْفُ الْعِبَادَةِ وَ الدُّعَاءُ نِصْفُ» (کنز العمال/ ۳۱۳۷) همه کارهای خوب یک طرف، دعا یک طرف! به حدی که اگر بعد از نماز دعا نکنیم، نمازمان رد می‌شود، نماز که خواندی، حتماً بعدش بگو «خدایا، حالا این را به من بده» (... إِذَا فَرَعَ الْعَبْدُ مِنَ الصَّلَاةِ وَلَمْ يَسْأَلِ اللَّهَ تَعَالَى حَاجَتَهُ...؛ مستدرک الوسائل/ ۲۹/۵)

طبق روایت، هیچ چیزی نزد خدا محبوب‌تر از گدایی در خانه خدا نیست

امام محمد باقر (ع) می‌فرماید: «مَا شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَيَّ اللَّهُ مِنْ أَنْ يُسْأَلَ» (محاسن/ ۲۹۲/۱) هیچ چیزی نزد خدا محبوب‌تر از

گدایی در خانه خدا نیست! اصلاً رابطه ما با خدا رابطه عبد و مولاست؛ تو چه دوست داری؟ گدایی را، خدا چه دوست دارد؟ گدایی تو را، حالا تناسب برقرار شد! گرفتاری ها برای این است که آدم گدایی از خدا را تجربه کند تا مهربانی خدا را لمس کند.

پیامبر(ص): وقتی خدا به کسی برای «دعا کردن» اجازه می دهد، باب رحمت به رویش باز می شود

پیامبر(ص) می فرماید: «إِذَا أُذِنَ لِلَّهِ لِعَبْدٍ فِي الدُّعَاءِ فَتَحَ لَهُ بَابَ الرَّحْمَةِ إِنَّهُ لَنْ يَهْلِكَ مَعَ الدُّعَاءِ أَحَدٌ» (عده الداعی / ۴۱) وقتی که خدا به کسی برای دعا اجازه می دهد، باب رحمت به رویش باز می شود و هیچ کسی با وجود دعا، هلاک نمی شود. (البته حواسمان باشد که منفعت طلبانه به سراغ دعا نرویم، بلکه سعی کنیم با دعا، مهربانی خدا را تجربه کنیم)

امام صادق(ع) می فرماید: «مَا أَبْرَزَ عَبْدٌ يَدَهُ إِلَى اللَّهِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ إِلَّا اسْتَحْيَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَرُدَّهَا صِفْرًا» (عده الداعی / ۲۱۰) کسی دستش را در خانه خدا بلند نمی کند مگر اینکه خدا خجالت می کشد که دست او را خالی برگرداند، لذا بعد از دعا، دست را به سر و صورت بکش «فَإِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلَا يَرُدُّ يَدَهُ حَتَّى يَمْسَحَ عَلَى وَجْهِهِ وَرَأْسِهِ» (همان) چون این دست، دیگر آن دست قبلی نیست؛ یک چیزی در آن هست!

نباید این طور باشد که فقط علمای دین، بگویند «جلسه روزه و دعا خوب است...» چون این مسائل به تجربه هم قابل درک است! دانشمندان علوم تجربی هم باید این را بگویند. بعضی از روانشناس‌ها در غرب، این کار را کرده‌اند؛ عده‌ای اهل دعا را از چند کلیسا به بخشی از یک بیمارستان بردند و آنها برای بیماران آن بخش، دعا کردند (طوری که خود بیماران متوجه نمی‌شدند) تعداد بیمارانی که در این بخش، شفا پیدا کردند بیشتر شد و تعداد مصرف قرص‌های مسکن، کمتر شد، کار پرستارها هم کمتر شد. پس به صورت تجربی هم می‌توان اثبات کرد که دعا بر روی بیماری، مؤثر است.

علاوه بر دعا خود «جمع مؤمنین» هم جذب‌کننده رحمت الهی است! پیامبر(ص) می‌فرماید: «الْجَمَاعَةُ رَحْمَةٌ وَ الْفُرْقَةُ عَذَابٌ» (نزهه الناظر/ ۲۷) حالا اگر دعا جمعی باشد که دیگر فوق‌العاده است!

طبق روایت، بر حاضرین در «مجلس ذکر» آرامش نازل می‌شود و رحمت خدا آنها را فرامی‌گیرد

اگر شما- در این جلسه- برای ذکر خدا، کنار همدیگر جمع نشده بودید، انصافاً یک ساعت روی پا نشستن در میان جمعیت، خسته‌کننده نیست؟! طبق روایت؛ بر حاضرین در مجالس ذکر،

آرامش نازل می‌شود و رحمت خدا آنها را در بر می‌گیرد «مَجَالِسُ
 الذِّكْرِ تُنَزَّلُ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ وَ تَحُفُّ بِهِمُ الْمَلَائِكَةُ وَ تَغْشَاهُمُ
 الرَّحْمَةُ» (کنز العمال / ج ۱ / ص ۴۲۴ / ح ۱۸۲۱)

در جلسه ذکر، یک چیزهایی (از برکات و فواید) توزیع می‌شود
 که جای دیگر نیست! البته ذکر و نماز و قرآن خواندن در خانه
 هم لازم است؛ نه اینکه اینها فقط در مجالس ذکر باشد! آدم
 وقتی در خانه خودش هم قرآن می‌خواند خوب است که با
 صدای بلند قرآن بخواند تا بچه‌هایش بشنوند، همین اصوات
 که در خانه منتشر می‌شود، آثاری دارد.

امام صادق (ع) فرمود: آن مجلسی که اگر آدم در آن بنشیند،
 دیگر بدبخت نمی‌شود، مجلس ذکر اهل بیت (ع) است. ملائکه
 وقتی به مجلس ذکر اهل بیت (ع) می‌آیند، به همدیگر می‌گویند:
 بایستید که به آن جای اصلی که می‌خواستیم، رسیدیم!
 پس در آن جلسه می‌نشینند و به همراه حاضرین در جلسه،
 چیزهایی می‌فهمند (به فهم و درک می‌رسند) از اهل این
 مجلس، اگر کسی مریض شود فرشتگان به عیادتش می‌روند و
 اگر از دنیا بروند او را تشییع می‌کنند. (... فَذَلِكَ الْمَجْلِسُ الَّذِي
 لَا يَشْفَى بِهِ جَلِيسٌ؛ کافی / ۲ / ۱۸۷)

اجلسه بیست و هفتم |

توجه به مهربانی خدا چه آسیبی دارد؟

چه کار کنیم تا از مهربانی خدا سوءاستفاده نکنیم؟
خوف از جهنم، میوهٔ درک مهربانی خداست

توجه به مهربانی خدا ممکن است باعث شود دچار
غرور شویم و جرأت بر گناه پیدا کنیم / چه کار کنیم تا از
مهربانی خدا سوءاستفاده نکنیم؟

اگر به مهربانی خدا توجه کنیم، اوائلش ممکن است یک مقدار
دچار آسیب بشویم؛ کسی که قبلاً به رحمت خدا بی توجه بوده،
وقتی به او بگویند «خدا خیلی مهربان است» ممکن است دچار
غرور بشود و جرأت بر گناه پیدا کند، کما اینکه قرآن می فرماید:
«يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّبَكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ» (انفطار/ ۶)

چاره‌اش این است که ما «خیلی به رحمت خدا توجه کنیم به حدّی که شرمندۀ خدا بشویم» اگر فقط یک کمی به رحمت خدا توجه کنیم، ممکن است این آسیب را داشته باشد که مغرور بشویم، اما اگر خیلی توجه کنیم، چون از مهربانی خدا لذت می‌بریم، آدم شرمندۀ محبت خدا می‌شود و دیگر نمی‌تواند از مهربانی خدا سوءاستفاده کند.

در کنار توجه به مهربانی خدا آیا لازم است به غضب و قهر الهی هم نگاه کنیم تا یک تعادلی برقرار شود که یک وقت از مهربانی خدا سوءاستفاده نکنیم و دچار غرور و فریب نشویم؟ نه! اگر به مهربانی خدا بیشتر توجه کنید، شرمندۀ محبت خدا می‌شوید و به خاطر حیای از خدا، دیگر رویتان نمی‌شود خطا کنید! خدا این حیا و شرمندگی را خیلی دوست دارد و خیلی برای انسان نورانیت می‌آورد.

کسی که خدا خیلی به او مهربانی کرده باشد شرمندۀ خدا می‌شود و دچار آسیب غرور نمی‌شود

چه کسی شرمندۀ خدا می‌شود و از خدا خجالت می‌کشد؟ کسی که خدا خیلی به او مهربانی کرده است. خودمان را در این فضای مهربانی خدا قرار دهیم و به خودمان تلقین کنیم که «خدا مهربان است» برای هر کاری «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم»

بگوییم و عمیقاً به معنای آن توجه کنیم. وقتی مهربانی خدا را عمیقاً لمس کنیم، دیگر آسیب ندارد و آدم را دچار آسیبِ غرور نمی‌کند.

پس کی به غضب الهی توجه کنیم؟ اگر بعد از مهربانی خدا به غضب الهی توجه کنیم، اثرش هزار برابر بیشتر خواهد بود. چرا یادِ جهنم و آیات قرآن دربارهٔ دوزخ، بر روی ما کمتر اثر دارد ولی اهل بیت (ع) این قدر از یادِ دوزخ، متأثر می‌شوند؟ برای اینکه اهل بیت (ع) غرق مهربانی خدا هستند و یک ذره هم اخم و بی‌توجهی خدا را نمی‌توانند تحمل کنند، چه رسد به غضب خدا و جهنم!

اگر به مهربانی خدا، خوب توجه کنیم، کارمان به جایی می‌رسد که حسابی از خدا می‌ترسیم و حساب می‌بریم؛ این خوف، ادامهٔ همان توجه به مهربانی خداست. درست است که خوف و شوق در کنار هم، مثل دو بال هستند، ولی این توجه به مهربانی خدا، می‌تواند آن خوف را به دنبال بیاورد. به مهربانی خدا توجه کن، از همین مسیر، به خوف از خدا و ترس از دوزخ هم می‌رسی! به ترس از قهر خدا هم می‌رسی که بالاتراز «ترس از دوزخ» است.

اگر بدون توجه به مهربانی خدا، صرفاً بخواهیم به عذاب الهی، آتش جهنم و مرگ، توجه کنیم، می‌دانید چه اتفاق می‌افتد؟ از آنجا که نفس ما از رنج و سختی، فراری است، سعی می‌کند مرگ و جهنم را فراموش کند و اصلاً به آن فکر نکند! چون -از منظر روان‌شناسی- چیزی که برای انسان خیلی تلخ باشد، سعی می‌کند آن را فراموش کند.

چه کار کنیم که خوف از جهنم به دلمان راه پیدا کند؟

چه کار کنیم که خوف از جهنم به دلمان راه پیدا کند؟ باید از مهربانی خدا شروع کنیم و الا اگر بخواهیم صرفاً سراغ جهنم برویم، به همین سادگی جهنم را باور نمی‌کنیم و اگر هم یک‌ذره از جهنم، خوف پیدا کنیم، سعی می‌کنیم سریعتر از آیات عذاب قرآن عبور کنیم! ولی ببینید که ائمه هدی (ع) در دعا‌های خودشان (مثل دعای کمیل) چقدر به تفصیل، از جهنم حرف می‌زنند! چرا اعصابشان خرد نمی‌شود؟ چون اگر از دالان مهربانی خدا به خوف از جهنم بررسی، دیگر یادآوری عذاب جهنم، تو را اذیت نخواهد کرد و اصلاً سعی نمی‌کنی آن را فراموش کنی؛ بلکه همیشه دوست داری مدام درباره آن با خدا صحبت کنی!

عجیب این است که اوج دعای عرفه، موضوع جهنم است! امام حسین (ع) عرضه می‌دارد: «خدایا اگر این حاجت را به من بدهی، هر چیز دیگری به من ندهی مهم نیست، و اگر این را ندهی، هر حاجت دیگری را بدهی فایده‌ای برایم ندارد! آن حاجت این است که مرا به جهنم نبری؛ حَاجَتِي الَّتِي إِنْ أُعْطِيتَ بِهَا لَمْ يَضُرَّنِي مَا مَنَعْتَنِي وَإِنْ مَنَعْتَنِيهَا لَمْ يَنْفَعْنِي مَا أُعْطِيتَنِي أَسْأَلُكَ فَكَأَكْ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ» (إقبال الأعمال/ ۱/ ۳۴۸)

کسی که قلبش سیاه شود جهنم را هم درک نمی‌کند و احساس نیازش به مغفرت الهی هم کم می‌شود

خوف از آتش جهنم، یک نتیجه و میوه شیرین برای درک مهربانی خداست. آدم قسی‌القلب، جهنم را هم درک نمی‌کند. کسی که قلبش سیاه شود، احساس نیازش به مغفرت الهی هم کم می‌شود. اما کسی که قلبش نرم باشد، اصلاً دنبال این است که یک کسی درباره او خطا کند تا آن فردِ خطاکار را ببخشد و از این طریق، خودش شامل مغفرت الهی شود؛ چون قرآن می‌فرماید «وَلْيَعْفُوا وَ لِيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ» (نور/ ۲۲)

یکی از وجوه نرمی و رقت قلب، خوف از عذاب الهی است. البته خوف از عذاب الهی، اول کار است، اگر قلبت نرم‌تر بشود، خوف

از «حساب الهی» هم می‌آید! می‌گویی: «خدایا، اصلاً به حساب من رسیدگی نکن و پرونده مرا باز نکن!» همین تمنای زیبا در جبهه‌ها موجب می‌شد، خیلی‌ها شهادت طلب بشوند؛ خیلی از شهدا با همین تمنا به شهادت رسیدند، چون می‌دانستند که شهید، حساب و کتاب ندارد (مَا بَالُ الشَّهِيدِ لَا يُفْتَنُ فِي قَبْرِهِ...؛ کافی/۵/۵۴)

توجه به مهربانی خدا، هول از «حساب و کتاب قیامت» و حتی هول از «شب اول قبر» را بالا می‌برد. اینها مفاهیم تلخی نیست، بستگی دارد به اینکه از چه زاویه‌ای به آن نگاه کنید.

چرا ما غالباً مرگ و «شب اول قبر» را فراموش می‌کنیم و به آن فکر نمی‌کنیم، درحالی‌که می‌دانیم قطعاً برای ما هم اتفاق خواهد افتاد؟ چون یک «مهربان» پشت سرمان نداریم که برویم این مشکل را با او در میان بگذاریم! اگر این مهربان را داشتیم، حتماً می‌رفتیم با او درباره ترس از شب اول قبر، صحبت می‌کردیم.

اگر مهربانی خدا را درک کنی، خوف از عذاب الهی و شب اول قبر هم به دلت می‌آید

اگر مهربانی خدا را درک کنی، خوف از عذاب الهی و شب اول قبر هم به دلت می‌آید. اگر کسی آن خدای مهربان را پشت سر

خودش نداشته باشد یا مهربانی او را باور نداشته باشد، به این مسائل هم زیاد فکر نمی‌کند تا دچار خوف نشود، سعی می‌کند از اینها فرار می‌کند؛ چون اینها را مشکلات حل‌نشده خودش می‌داند! ولی اگر خدای مهربان را پشت سر خودش داشته باشد، سر این ترس خود، با او صحبت می‌کند.

نکته آخر اینکه؛ وقتی درباره ترس خودت با خدا حرف بزنی، مهربانی‌های مضاعف خدا را می‌بینی. یکی از مواضع لمس مهربانی خدا، هنگام همین ترس‌هاست؛ اگر در اثر این ترس‌ها به خدا پناه ببری، خدا هم تو را در آغوش می‌گیرد و مهربانی‌اش را می‌چشی. لذا آدم بعد از یک مناجات خائفانه، لبریز از محبت و مهربانی خدا می‌شود.